



# الْعَلَابِ سَمِيدٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اعلیٰ حضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی آریامهر  
شاهنشاه ایران

# انقلاب سفید



حق چاپ و انتشار متن فارسی و ترجمه‌های خارجی این کتاب  
به‌وجوب فرمان همایونی بکتابخانه سلطنتی پهلوی و اگذار شده است.

---

چاپ دوم - اردیبهشت ماه ۱۳۴۶

# فهرست

## صلحه

	مقدمه
۳۲	اصلاحات ارضی
۶۳	ملی شدن جنگلها و مراتع
	فروش سهام کارخانه های دولتی بعنوان
۸۰	پشتوانه اصلاحات ارضی
۸۶	سهیم شدن کارگران در سود کارگاهها
۱۰۳	اصلاح قانون انتخابات
۱۲۰	سپاه دانش
۱۴۶	سپاه بهداشت
۱۵۵	سپاه ترویج و آبادانی
۱۶۱	خانه های انصاف
۱۷۴	نظری به سایر آثار انقلاب ایران
۱۸۹	انقلاب ایران و سیاست مجدهانی ما

## نقد و معرفه

چند سال پیش کتابی بنام "ماموریت برای طفم" تألیف کردم که در آن آنچه نظرم برای آشنائی بازدشتۀ ایران و آنکه بوضع ایران عصر ما سال ۱۳۲۹ خوری بود، تشریح شده بود. این کتاب را بدان جهت نوشتم که عقیده داشتم لازم است در عصری که هستگی ملّ حبّان بکید یک پویسه زیاد تر می‌شود. دروز بروز پیشتر حواس مختلف گستاخی بصورت اعضاي یا کث خانواده واحد شیری در می‌آیند، وضع ایران چه برای خودلت ایران و چه برای مردم جهان از هر جهت روشن گردد.

در فاصله آتسار آن کتاب تا با مرور، انقلاب اجتماعی عظیمی در ایران صورت گرفته که وضع جامعه مارا بگلی و گرگون کرده است. کتاب حاضر را به منظور مسینویسیم که اصول این انقلابی را که مشهور اجتماع آئینه ماخواهد بود روشن کرده باشم.

ما امروز خط‌مشی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور خویش را بر اصول انقلابی قرار داده ایم که ملت ایران اراده قاطع خود را در تائید آن اعلام داشته است.

تام آنچه مادر حال حاضر انجام می‌یم، و تام آن برنامه‌هایی که برای آینده کشور خوش طرح کرده‌ایم، بر اصول همین انقلاب مبنی است. مانعه‌های پنهانی برای توسعه تجارت و اداریم، اخکار جاه طلبانه ای نباید دیگران در سریسپرد رانیم و نشیوه اختلاف اخکار و سلب آزادیهای فنی و اجتماعی را برای پیشرفت ظاهربنده خود بگزیده‌ایم. عکس، آنچه مانع این اصول کار خوش برای آینده و نظرگرفته‌ایم، اصلاحات و سیاست اجتماعی، سازمانگی اقتصادی توأم با اقتصاد و مکراتیک پیشرفت‌های فرهنگی، بهکاری بین‌المللی، احترام معتقدات معنوی و بآزادیهای فردی و اجتماعی است.

تصویرکنیم کشور من اصولاً نمی‌داند راهی بجزاین برای ساختن آینده خوش و پیش‌گیرد، زیرا این تنها راهی است که باشند ویرینه تاریخی و با اموریت معنوی و جانی این ملت مطابقت دارد. و خداوند را پاسگذارم که درست و موقعي کشراطی تاریخی و وضع بین‌المللی امکان طرح و حبسه‌ای حسین برنامه‌ای را بکشور من داده، زمام امور را این ملتی را که از همیم قلب بدان عشق می‌وزدم و احترام مگذارم بدست من سپرده است. امر و زین ملتیم یک پویه قلبی و روحی نگشتنی با یکدیگرداریم که شاید نظر آزادی پیچ جایی دیگر جهان نتوان یافت. اساس حسین پوییدی نقطه قسمی اخراج من درین باره است که وجود خود را با لرده وقف ترقی و تعالی کشور مکنیم، و فقط آن

اعتمادی است که ملت حقشاس و خبیث ایران بر اثر هر یا من حوادث آزمایش‌های بیت  
شش سال نسبت به پادشاه خود احساس می‌کنند. بلکه اصولاً بگلی حیثیت مقام معنوی  
سلطنت شخص شاه دکشور ایران دارد که برستی بسیار کم می‌گذارد. تقبل کرتنین  
دشمند و ایران‌شناس معروف انمار کی: «یک پادشاه واقعی در ایران فقط یک میز  
سیاسی مملکت نیست، بلکه در درجه اول یک معلم و یک مرشد است: کسی است  
که نه تنها برای ملت خود راه پل دسته و قنات می‌سازد، بلکه روح و اندیشه قلب  
مردم را به بری می‌کنند».

بهین جبتو است که شاه در ایران، اگر پادشاهی نموده اختلاف ملت  
خواش باشد، می‌تواند با اتفاقاً بهین حیثیت و نفوذ عظیم معنوی خود دست بکارهای  
چنان دیغ و اساسی نزد که شاه آن را ذی‌پسح کشور و محیری خبر با توسل پژوهش‌های  
انقلابی و سلب آزادیهای مدنی و فردی و یا بطور خلی تدریجی و طولانی نمی‌توان انجام داد.  
در سال‌های اخیر احساس کردم که شرایطی و میان‌المللی لازم برای انجام  
انقلاب اساسی و ریشه داری که می‌باید اساس جامعه ایرانی را بگلی تغییر دهد و آنرا  
 بصورت اجتماعی بهانگست با پیشرفت ترین جوامع امروزی جهان و ممکنی بر ترقیات ترین  
اصول صدالت اجتماعی و حقوق فردی درآورده فراموش شده است. از لحاظ میان‌المللی

وضع ملکت بسیار تحریر بود : از تظریه جامعه ایرانی بیش از هر وقت تئنه صداحات  
واقعی و انقلابی بود : وزارت حکومتی حیثیت و نفوذ سیاسی معنوی پادشاه ملکت در  
حد اسلامی خود بود . دستیچه من سیاست‌نمایانه باقاطیت دست بکار آن تحول اجتماعی عظیمی  
بشوم که بعد از انقلاب شاه ملکت ، نام کرفت ، و با تحقق آن تغییرهایی که تا آنوقت  
تقریباً ذیپسح جاساتجه نداشت و قوع یافت . بنی اساس جامعه ایرانی زیرود و شدیدی آنکه  
تقریباً خونی رنجی شود یا خلی در آزادیهای فشنجه ای و اجتماعی ملت وارد آید .

بنی است آنچه در این اهنجارگیرین پشتیبانی نمود غایت تفضل‌الله بود ،  
زیرا این انقلابی بود که بر اساس عالیست‌رین موافقین عدالت و نوع پروردی و طبق تعالیم عالیه  
اسلامی صورت گرفت و طبعاً درین اهنجارگیری بخوبی داربود . و دین حال مسلمانان  
انقلاب نطبق باشد و اترین وعیت‌ترین موافقین آرزوی ای تهدن خدگش ارسال ایرانی  
بود . و گزنه لکن نبود با این وعیت و کمال شرفت کند .

ما انقلابی را انجام دادیم که بقول ابراهام لمنیکلن : « بد خواه همچکن نبود ، و در  
عرض خیرخواه همکن بود . هف آن تنها یک پیرو بود ، و آن این بود که حق را آنطور که  
خواسته خداداد است ببردم بیم و در این اهنجاچه قدرتی بخراز خداوند نهاریم » .  
آنچه اصلالت این انقلاب را ماعت می‌شد این بود که این حق بجانی ایکن در نجده

عدد معدودی باشد بهم افزاد ملت داده شد ، و این همان چنگی بود که بزرگترین شهر  
دوستان جهان در هر عصری خواستار آن بوده است . چهارده قرن پیش حضرت علی  
علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر بد توصیه فرمود : « هشیمه کاری کن که  
حدل شامل خاص و عام گردد ، و در این اد رضای اکثریت امتددم دار ، زیرا که ناضای  
عاتمه خرسنده خاصه را بی اثر گنند . در صورتیکه ناخرسنده خاصگان در برابر رضایت  
و خشنودی هموی موجب نیایی نتوانند شد : یعنی اگر عوم از تو راضی باشند ناضای حدلها  
معدود را اثری نباشد ، و بر عکس خوشدل این عدد هر گز جلو آثار ناشی از عدم صنای  
هموی را گذینه ». .

انقلاب سفیدی که بدان اشاره گردم ، در زمستان ۱۳۴۱ بصورتی کاملاً  
قانونی و دموکراتیک براساس عالیترین طرز تحقیق اراده ای تحقق یافت . در نوزدهم  
دیماه این سال ، در اولین کنگره ملی شرکتهای تعاوونی روستائی ایران که در تهران تشکیل  
شده بود ، اصول این انقلاب بصورت یک طرح شش باده ای در معرض مراجعه آوار  
عمومی گذاشتند ، و این امر در روز ششم مهر ماه ۱۳۴۱ که باید آغاز این اتفاق جدید ایران  
شرمندی کردید . نتیجه مراجعه بارا هموی تصویب این فشور انقلابی با اکثری قاطع و شکننده  
بود ، زیرا تعداد آراء مخالف حقیقتی بیکت هزار ممکن آرا نیز نزدیکی .

بعد آسه ماده دیگر براین اصول شکنانه افسنه داشد و بدین ترتیب نشور  
انقلاب سفید ایران بصورت یک فشور نه ماده ای درآمد که اصول آن طی بفضل  
و، این کتاب تشریح شده است .

ولی قبل از آنکه بشرح تحلیل مواد نگاه نهانه انقلاب سفید ایران بپروازم، تصور  
میکنم لازم باشد محیط و شرایطی را که این انقلاب در آن انجام گرفت و عواملی آراسته باشند  
که و تا این تحول به طور تدیری یکدیگر بصورتی یکجا و سینم صورت گیرد بطور خلاصه شرح کنم،  
زیرا فقط براساس حضیرین تحلیل و تجزیه ای است که تیوان باهیت و غنوم و قیمتی انقلاب  
ایران پی برد .

در سوم اسفند ۱۲۹۹، تقدیر حضیرین خواست که سرزنشت مملکت کهنسال  
ایران از وضع اتفاقاً و پنجه اطرافه ای که آزما تابه پر تکا و شفوط رسانیده بود خارج شود.  
در آن زمان، چنانکه در کتاب مأموریت ای طنمن تقضیل شرح و اده ام، ایران یکی از  
بدترین دو راهی اخلاق طا خود را میگذرانید؛ تا بدآنجا که در سال ۱۲۸۶ این کشور بدو  
منطقه نفوذ شمال و جنوب یعنی روس و انگلیس تقسیم شده بود، و این درست متعارن با

زمانی بود که مملکت اروپائی، و مملکت جوان تازه نفس و پرقدرت امریکا، و حتی در این سوی جهان کشوری آسیایی مانند راپن با سرعت هرچه تماقرا پیشیفت صنتی خود بجانب ترقی می‌ساخته. این دوره اختلاط تقریباً از دو قرن پیش از آن، ایران آغاز شده و روز بروز فاصله این مملکت، ابادنیایی ترقی پیشتر کرده بود.

در آن سه قسم بود که کمی این پیشرفتی که تابع کمن کشورها خدین باشد این بود است بر قوع پریست، یعنی یک فرزند خیرتند و معمم ایرانی قدیم کرد و مملکت از مملکت ماخت و تاز اجنبی و ملوک امپراتوری و بی سامانی نجات داد. در درست کوتاهی که تقدیر برای او مستقر رداشته بود تا آنجا که کمن بود کشور و جامعه خوش اور را افیست و ترقی پیش بود. ولی کار بزرگی که او شروع کرده بود ناتمام ماند. زیرا او را این ضمن جگن جهانی و دم فریاده موقعیت جغرافیایی ایران از گیطفت، وضع نظامی آن از طرف دیگر، باعث شد که ایران قربانی احتیاجات سوق بحیثی جگن دمین اسلامی قرار گیرد. و تنهایی شد که بجهت توافق شود بلکه منافع سیاسی و نظامی خارجی دیده آن گردید که قدرها تسویه هم و اتحاد دفاید و نادرستی و ملوک امپراتوری هر یکی جوانان خانه‌ی برای تاخت و تاز خوش پیدا کنند. پدرم که گوئی در دوران سلطنت خوشنویس خلیلی را باطن احکام کرده بود، خوب گفته بود که درصد است چنان سازمان اداری استواری ایجاد کند که بعد از ادب و اخلاق شخص

امور کشور بطور خود کار طبیعی جریان خود را اطی نماید.

تسائفله ا او موفق باشد آن سازمان اداری مسحکلی که دنظرداشت نشد. زیرا در زمان کوتاه زمامداری دی اصولاً فرصت آن نبود که اضافه بر آن کارهای ضروری و فوری که بدست اداء نجات گرفت کاری صورت پذیرد. وقتی که دی زمام امور را بابت گرفت، از اینست و آرامش نهاد، تقاضاً مختلف مملکت بلکه حتی در خود پا تختیت خبری نبود، و نه فقط تنفس گردنشان و وزدان قابل دروسای قبایل ملوک اطرافی و خان؛ که عده ای از آنها اصولاً ایرانی بودن خود را فراموش کرده بودند و هر کدام بجزئی از اجانب میرضیدند ضرورت داشت. بلکه حتی در خود تهران نیز میباشد بای آتشز قدرت حکومت مرکزی تلاش شود. زیرا این قدرت بجزء عرض زیست و معمون و اتفاق نداشت و از غروب بعده هر کوی و بزرگ شرک و اختیار یکی از قدر رانی بود که به صلاح مملکت خود را فتح نماید.

علاوه بر استقرار امنیت کاراییجاد ارش منظم، ساختن جاده های موصلاً تی در آزاد آهن سرتاسری، بنای مارس بیان استانها، تأسیس کارخانه ها، اعزام نشجو بمالک خارجی، کشف جا ب نمان و تحدیث محل کردن بس مددان بسیار کارهای فوری و بحیری از این قبیل، حقیقتاً امکان اقدام مشتری را در آن مدت کوتاه نماید.

و دیگر فرصتی برای شالوده ریزی اجتماع نوین ایران نبود، بخصوص که مهندس کار فنی و علمی  
مجهزی به صحنه در ایران وجود نداشت.

در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ که من نام امور کشور را بدست گرفتم، شیرازه کار را بر  
اشتغال از بیکارخان بدلی از هم ساخته بود. و بطور یک کفتم نزد های اهربنی فساد و ارتقای عده هستون  
پنجم خارجی که در دوران پدرم موقتاً سرکوب شده بودند از نو میدان دیسیعی برای تاخت  
و تاز خود بدست آوردند بودند. از آن نمان تا مدتی قریب بیست و دو سال، یعنی تا  
سیمین ماه ۱۳۴۱ من دکتر رم شیب، فرازهای عجیبی اگذرا نیدم و صفحه های سخنگشی گوناگونی را  
شاپد بودم که سرخ غائب بازیگران آنها چون عروج کهای خیمه شب بازی در دست خواجهها  
بود. بسیاری از این بازیگران که حربه آنها فقط عوام فریب داخلی و خوش قصی برای بیکارخان  
بود، یا اصولاً بیچ هنری غیر از خدمت باختی نداشتند و یا تمام منظور شان انتقام‌جویی از  
من و دودمان من بود. اینها که بیانی قلت کترین کار محبت و انجام خدمتی را ملکت نداشتند  
 فقط تیز استند از راه تحریب و هم یخیش شالوده مملکت عرض و جوکنند، و شعار واقعی این  
این ضرب لمش سرد ف فارسی بود که: « یا عی غرتش کن، مکن هم رویش ».

حالا که حوادث این بیست و شش سال سلطنت خود را از نظر مگیدز انهم، می‌بینم که  
داقه‌گئی از عواملی که مراثی از هر چیز دین مدت بیش از خود داده همین نقش یا کارانه و مزورانه

و نگین برخی از رجال سیاسی مابوده است که در پشت قیاده ای ظاهر هر لصلاح یافی  
قرت خزیب و کارنگنی نداشتهند و آنچه در حساب آنها نیایند منافع واقعی جامعه ایرانی بود. چند  
ماین حقیقت برخورد کردم که کسی که ظاهراً با خارجی مخالفت میکرد باطن آن خود او تو میگرفت.  
و من در تائید این موضوع دلائلی دارد که قاطع داشتم. چقدر برایم رجزه اور بود که شاهنپسین  
جریانی باشم. ولی ناگزیر باشم نجات مصالح مملکت موتفاً سکوت بخشم تا موقع مناسب فرازد.  
چقدر لخراش بود که کسانی در ظاهر علبت خوش باور ایران که تشنۀ اصلاحات و مخالفت با  
اعمال نفوذ خارجی بود خود را عذر از مخالفت با این دلایل وطنپرست جلوه میدادند.  
ولی من میدانم که سرمه کارهای از آنها با کدام سیاست خارجی است و مأموریت  
واقعی اوچیست .

عوامل اعمال نفوذ خارجی در ایران بحسب دسته تقسیم میشوند : یکی از این دسته ها  
بین باصطلاح رجال سیاسی بودند که بعضی از آنها آشکارا مارکدار بودند و نگاتیستهایی  
معینی را بینه میزدند ، و بعضی دیگر پستور خارجیها باصطلاح « نفل و ارونه میزدند » و در  
لباس ملتیت و آزادیخواهی قسمی دیگر نقش سیاست بگانه را اینها میکردند . دسته دیگر از این  
عوامل ، فئودالها بودند که تقریباً حکومت های محلی برای خود ایجاد کرده بودند و برای خطرناک  
خوش و خدمت خارجی مسابقه گذاشتند بودند ، داین دسته شخصی ها بخوب ایران فعال

بودند . یک دسته دیگر از عوامل نفوذ خارجی ، بعضی از باصطلاح روحا نیون بودند که همه میدانیم که بعد از شروع شرطیت چگونه شخصیوس مورد استفاده سیاست یکی از دول خارجی واقع شدند . تمام این عوامل نفوذ بیکاره مانع و سدر امپیریت مملکت بودند ، برای اینکه منافع خارجی ایجاد میگرد که پیشتر یک وضع بزرخی دیگر حالت سیاسی در مملکت با حکمفرما باشد تا بیکارخان توانند از این وضع بهره برداری کامل کنند . بعد از جنگ دوم جهانی و تجاوز بیکارخان بایران ، بین عوامل بدبختی توانهای سخی علمی و غیرعلمی نیاز فزوده شدند . و خارجیا شروع بایجاد اخراج تعدد در ایران کردند تا هر کدام از راه حرب با اخراج و ارسانی خود منافع خوش را تأمین کنند . عجب این بود که تمام این مشکلات و بهم این عوامل خارجی فقط در یک مورد باهم اشتراک نظر و هماهنگی داشتند . و آنهم مقیت با قدرت سلطنت در ایران بخصوص سلطنت دو دمان پهلوی بود ، زیرا خوب توجه شده بودند که من نمیتوانم شرکیت اغراض و مطامع آنها شوم . و نیوان با پشاوه مملکت اصولاً برای من غیراز مصالح عالیه کشیدم نمیتوانست هی وجود داشته باشد .

باید گوییم که یکی از اصول سیاست بیکارخان این بود که تقدیری حس بدبختی و نفوذ دلی اعتمادی را در ملت ایجاد کنند که مردم میپسح کاری را با درستگی و بهمچهری از دید بگذرانی بگذرند ، و بین همت و سوری که سایران در از توسط عمال خارجی اجرا میشد این بود که

این حس بینی و سوژگن اهره پسته تو سعد و هند و اعتماد عمومی را با اینکه بدون خود است خارجی  
مطلق کاری امکان نمی‌فرماید انتخاب سازند و عقد تعاونی را که عده‌ای بوجود آورده بودند پوسته  
زیاد تر گشته .

بیی است آن کس که از این وضع پیش از بهبه رنج می‌برد، کسی بود که سکان  
کشتی سرنوشت ایران او را آیانوس مُتلاظم سیاست جهان در دست خود داشت.  
من منشیو انتتم شرکمیت این کوتاه بینی ۳۰ تا ۵۰ نظری هاشم، زیرا حکم مقام خود ما فوق همانها  
قرار داشتم . من نه از داخل این جریانات روزمره ، بلکه از بالای آنها سرنوشت و مصالح  
ملکت و ملت خودم یکشیم ، و آنچه برایم اهمیت داشت اغراض شخصی فخر و حسنهای  
ما پذیرنده بود ، بلکه تایخ ایران بود . من سیاست این پیراث گرانها و کنسالی اکه تعلال  
و حاکیت و شرافت ملی ایرانی نام داشت . و تایخ آنرا بصورت ویدیو مقدسی بدست  
من پرده بود ، کا غردد غنی تراز آنچه تحول گرفته بودم بدست نسلهای آینده بسیارم . من فقط  
پادشاه یک طبقه حاکمه خاندان فاسد و مرجح ، یا یک دسته سران طوک اطوانی ، یا یک عده  
گمراه یا خانن که خود را بصورت تسوی پنجم درختیا بگیانه گذاشت بودند بودم ، بلکه در جهاد  
پادشاهیش از بیت میتوان تن مردم شریف و حکمکش و صیل ایرانی بودم که چشم امید خود را  
من درخته بودند . من خوب بیدیدم که چطور و تسبیح این عده دحاصل حمات طاقت فرسای

شانه روزی آنان بحیب یک عدد تختوار یا فاسد میرود که نهری خرخدت جانبی یابند و  
بستهای ناشروع داخلی دارند، و احساس ممکن است این در حق آنرا دارم که  
کچین وضعی اتفول کنم، برخند که شاید خلیه امصالع شخصی مراد رسانش با آن طبقه ای میدانند  
که اداره اموال مملکت را در وقت خود داشت.

شاید بحیب غیر از من و خدای من نباشد که چه شهاب را مصبع تسلیل و تعلیل ندانیدم با  
خصوص و خشوع تمام بایی یافتن حاره از خدای خویش استعانت طلبیدم. فکر ممکن است مغلت  
دارد که مملکت بزرگ و شرطمندی شل ایران، و متی که ذات آن بین انداره بحیب و خوش  
قبه هستند است. باداشتن حسین ساقبه پر افتخار تاریخی، اینطور تشکیش ماجراهای  
غیرعادی و ناتمرقبه بشود و این حسین اسیز زیر و بالای حوادث کردو. بسیاد تاریخ میان قادم  
که چلور روزی ثروت و اقتداء را عللت این مملکت دنیا ای را خیره میکرد، و روز دیگر مردم  
آن رنجور و گزنه دبی پناه دبی مادا و اسیر قبر و میانمانی بودند. چلور روزی شاه سلطان  
حسین صفوی در پایخت خودش بدست یک مشت در ده قافله زدن محاصره شد، و بفاصله  
بسیار کوتاهی بعد از آن از همین مملکت مردی شل نادر بینجاست و دنیا ای را از فتوحات  
خویش اسرگفتی میکرد.

حتی لازم نبود دور بردم دودران گذشت را از نظر گذرانم، زیرا دهیم نه مان

خود مان شاید آن بودم که چگونه مثلاً در موقع پیکر فتن آذربایجان برخی از فرزندان نیز  
آب و خاک سلکاییک در میدان نزم از پایی در میان قادمود وقت فدا کردن جان شیرین خود  
نام ایران را با خون خویش بر دی زمین سپس شستند ، و در همان وقت بعضی دیگران از افراد  
همین مملکت مُسبَب این تجزیه نگفتن مشیدند و یا از راههای دیگر دیصه و جاسوسی دستیابی کشوا  
با جان ب مختلف بر میآمدند .

نیخواهم سلکاییک تناقضات و بقایه ای کا عالمقابلی که در اجتماع مادحود است  
اشاره کنم . زیرا این قبیل شواهد کی دو ترتیب . فقط نیخواهم بحکم کتعنت در همه این سائل  
و مطالعه درباره علی که باعث ترقی یا اخلاط این مملکت و موجب بذاین تناقضات عجیب  
در آن شده بود داشته ، مراباین متوجه رسانید که تاریخ باعثت ایران اـ کـ شـایـدـ اـ زـانـ با  
غضبت تـ و اعـجـابـ انـجـیـرـتـ درـ تـارـیـخـ جـاـنـ کـمـترـ تـوـانـ یـافـتـ . دـوـ عـالـ اـعـلـیـ پـیدـیـ آـورـدهـ  
است : کـیـ مـوـقـیـتـهـایـ نـظـامـیـ ، دـوـ دـیـگـرـیـ تـمـدنـ وـ فـرـنـگـ کـهـنـالـ وـ صـسـیـلـانـ  
سرزین . تـارـیـخـ شـاهـشـاهـیـ ماـطـبـورـ کـیـکـیـ بهـ مـیدـانـدـ باـ اـعـلامـیـ مـصـرـوفـ کـوـشـ کـرـنـدـلـیـکـیـ اـزـ  
دـخـشـانـتـرـینـ تـحـلـیـاتـ آـزـادـشـیـ وـ دـدـالـتـ خـواـهـیـ وـ تـارـیـخـ بـشـرـیـ اـسـتـ آـخـازـشـ دـنـجـبـ  
ایـنـ مـشـورـ برـایـ اـولـینـ باـحقـ آـزـادـیـ عـقـیدـهـ وـ سـایـرـ حـقـوقـ اـنـسـانـیـ تـاـ اـسـجـاـکـ وـ آـنـ عـصـرـ مـعـنـومـ  
دـاشـتـ بـهـ اـفـرـادـ مـلـیـ تـابـعـ شـاهـشـاهـیـ دـادـهـ شـدـ ، اـزـ غـارـتـ وـ تـارـاجـ کـرـدـشـ مـسـهـولـ فـاتـحـینـ بـوـ

جوگیری مل آمد و کار اجباری موقوف گردید . و از آن پس تقریباً هشتاد و سه هزار نفر بحضورت مل من و پانچاهی برای همه افراد اتفاقیست ؛ از هر نوع رکن فراخودند هب دارند .  
بینی است در سیم اجتماعی آن عصر ایران ، با اینکه این شناختهای از جهات مختلف تعلق  
درستگی و اصول قضائی بسیار پیشرفت به بود . تعديل اخلافات طبقاتی و اضداد اجتماعی  
جالی نداشت . زیرا اصول اسر تکامل فکری و اجتماعی جامده ثبیری چه در ایران دارد بسیار  
جامع حجج این نهوز مرحد ای که چنین تحولی را ایجاب کند نرسیده بود . ولی در این سیر  
تحالی تاریخی موقعی تیز فرا رسید که این از ام در جامع قدرتی احساس شد . تأسفانه  
در همان ضمن که در عالم غربی در این زمینه اقدامات دسته جمعی دسته ملکتی برای  
گلگت بفقر از درمان بسیار دارند و امور خیریه و اجتماعی وغیره آغاز شد . در ایران با اثر  
دوره انتظام مادی و مدنی بجهة این که دامنخواه این ملکت گردید وضع شابهی پیش  
نیامد . و پس از اقدامی برای اصلاحات دلمود و اجتماعی یا گلگت تنظیم طبقه قدرتی وی  
صورت گرفت .

البته خیلی از افراد در گذشته به پروردی از معتقدات نهیی یا خوارشخی  
خود از راه وقف اموال خویش یا ساختن دارالشفاء و درمانگاهها و میادوں عانات .  
بطور خصوصی و انفرادی سی دلخیف آلام مستندان گردد بودند . ولی عصر ما دیگر

عصری نیست که این قابل کارهای خصوصی کافی برای ترسیم سیدالتمهای اجتماعی و رفع  
تایج حاصله از آنها باشد . در مدتی که کشور ما در ان اسف بگذران اخطاط و تزلخ زد  
میگذرد رانید ، دنیا می ترقی با سرعت بجانب تعمیم و نشر و استقرار اصول بهداشت و ته  
جمی و بهی های گوناگون اجتماعی و تأسیس انجمنهای ویسع خیریه در مقیاس ملکتی پیش  
میرفت . و تسانفانه ما در همان موقع دچار بدترین نوع فساد تعمیم و مسوادی و خیریه مطلق  
از دنیا بودیم و روز بروز بر تعداد فقیران و بیماران و مسوادان کشورمان افزوده شد .

توجه بدین حقیقت بود که در طول سالیان در از مرآ پویشته بخ میداد . و تمام  
دوران حیات خودم ، چه در زمان دیگری و چه در دوره سلطنت ، سایدندام  
که دیدار افراد بخورد ناتوان ایرانی که دچار انواع بیماریهای بومی یا آثار ناشی از کمی بدی  
تعذیبه و یا عقب مانده کهای ناشی از جل و خیری بودند مراعمیقاً تاثیر نداخته باشد . خوب  
میدام که این هر دم غایباً افرادی باهش و مستعد مبتلی که د صورت تربیت و بهداشت  
و تغذیه ویسح تیوانند بدل ب غاصر فعال ثبت و منعیدی بحال مملکت شوند . ولی این گذشت  
را هم خوب میدام که تسانفانه ما وقتی که عوامل و نیروهای سیاسی امکان آزاد اشته باشند که  
این وضع را بجا طراستفاده خود یا بجا طراستفاده بجا نگذان بین صورت نگاه داری تغییری  
در این وضع اتفاق دی نخواهد داد .

این واقعیتی بود که تجربه سالیان در آینه آموخته بود . خودم از جذب‌ترین سال‌های سلطنت خویش سعی کرده بودم از راهنمایی مختلف و بهبود وضع طبقات محروم مملکت دور استقرار اصول صفات اجتماعی تا آنچه که مقتضیات و شرایط امکان میداد آدم‌گذم ، ولی هر باره این کوشش با کارگشتنی‌ها مخالفت نموده بود .

در دوین سال سلطنت خودم ، یعنی در آیامی که نهضت جنگ جهانی دوم پایان یافته بود و سائل حادتری در برآ برگشت قرار داشت ، با توجه بر شدید اقمعی اسلامات کشورهای ملت خویش اعلام داشتم که می‌باشد اصول نجفانه ای برای یکایک افراد ملت نیز نام حداقل احتیاجات آنها مین‌شود که عبارتند از : هدایت بایه هم ، خوارک بایه هم ، پوشان بایه هم ، بسکن بایه هم ، فرسنگ بایه هم .

از آن موقع پیوسته در هر وقت و هر جا که فرصت مناسب بسته شد ، این اصول را تندگ کرده بودم و نسلولین انور را متوجه ضرورت اجرای آنها می‌کردم .

در همان سنتگام ، و براساس بین‌ظرفگر ، بوجب فرمانی تمام املاک میراثی متعلق بخودم را بدولت دادگذار کردم . بین‌منظور کردن دولت هوائمه این املاک را در راه بهبود وضع کشاورزان آنها مصرف کند . ولی دلیل دولت عایدات این املاک را فقط صرف پرداخت حقوق کارمندان همان املاک کرد . بین‌جهت پس از زدنی مطالعه

صشم شدم املاک را از دولت پس بگیرم و آنها را با شرائط ساده بخواهد زانی که در همان املاک  
بزراعت مشغول بودند بفروشم . و دو عین حال با وجودی که از فروش این پیشنهاد املاک اختصاصی  
گردآوری میشد با نیت تأسیس گردید تا بتواند بر توئیت اینی که تازه صاحب نمیشده اند و املاک  
گلخانای لازم را بدجه . شاید لازم تبدیل کرنا باشد که در عوام این پنک خود من کمترین همی نداشتم  
و هرچه عاید باشند میگرد وطن انسان را آن مجده اداره ایجاد منابع تولیدی و تأسیس  
شرکت های تعاوونی و سایر امور مفید بحال کشید زان و دو عین حال بطن انسان را بنیاد چهلوی  
و در راه تامین به فهای این پیشنهاد عینی گذاشت عمومی و توسعه فرنگی و پیشرفت امور  
اجتماعی و گذشت مبتمنه ان بصرف میرسد .

در سال ۱۳۲۹ فرمانی شعر تعییم و فروش املاک اختصاصی خود صادر گردید .

ایمیدن این بود که از این راه فقط کشید زان املاک خودم از صورت عیت بریدن آیند و  
بله مردمی آزاد شوند ، بلکه این اقدام سرشقی برای سایر ها لکین کشور شود که آنان نزیر طبقه  
اخلاقی و اجتماعی ولی خود را درین مورد انجام دهند . تائناخانه فقط این ایمید من آورده  
نشد . بلکه اند کی بعد خست و زیر وقت که با ظاهرا هر ماجهات ضد اخلاقی روی کار آمدند  
در حال یک خود او قبلاً بوصیه نیزه نگذیش در تهران بولایت فارس مخصوص شده بود . و درمان  
خود من نزیر وقتی پیشنهاد گردید که خست فریز شود شرط قبول این نیست ، این فقط انگلستان است .

با تمام قوای از احترمی برنا تقسیم اطلاع شخصی من جوگیری کرد و آنرا متوقف نداشت . وین وضع در بهده مدتی که دی بر سر کار بود او امر یافت فقط بعد از تقویت او بود که مجده و آن تقسیم این اراضی آغاز گردید .

با توجه باز کسر شش من مورد پروردی سایر مالکان کشور قراچخورقه بود . در سال ۱۳۲۸ دولت وقت به استورمن لایحه ای قانونی مجلس تقدیم کرد که بوجب آن نیز ارضی مزروعی که یک نفر دیگر داشته باشد بدولت بفرمودند تا دولت بنوبه خود آنها را تعطیلات کوچک داشافد بر آن داشته باشد بدولت بفرمودند تا دولت بنوبه خود آنها را تعطیلات کوچک داشفاید آسان بکشاد و زان خرد و مالک نفرموده . ولی این قانون در مجلس بخلي منح و بصورتی درآمد که بهجوج با منتظر صسلی مطابقت نداشت ، و با مرد اخلاق مقام غیررسولی که از ترقیات اجتماعی دنیا بی اطلاع بود مجلس که طبیعتاً بشیراز او آنرا نمایند گان هستیت حاکمیتی همان علاوه کین و سرمایه داران تشکیل میدادند آن لایحه اصلاحات ارضی را بگلی بی معنی و بی اثر گرد .

بنابراین بظهور وضوح احساس کردم که دادن سرمش شخصی یا نصیحت و ارشاد و روش ، و با توصی طرق عادی پارلمانی بمحکم اتمتی بطلب نیخشد نزیرا هر بار بدست عوامل گوناگون آن اتحاد غیر مقدسی که مین و قطب کاملاً مستقیباً مغای

ارتجاع سیاه و قوایی مغرب سرخ برای جلوگیری از پیشرفت و اقتصادی کامپلکت بوجود آمده بود، این اقدامات فلجه شد.

تحمیل و تجزیر این سائل، مرآتوجه آن سلسله اساسی و حیاتی کرد که کلید واقعی حل این سه است. باین توجه رسیدم که با استفاده از امکانات خدا و این مملکت و با بهره برداری از ثروت‌های طبیعی و فراوان آن لبسته مشود با صلح پول مخفی بدست آورده باشیم پل احیاناً را بهمای درجه‌یک ساخت و سدهای عظیم بنابراین و ساختهای رفیع و بسیار زیبا ایجاد نمود. ولی از این ساختهاینا و سدهای و راههای اشال آن، چه کسانی می‌باشد استفاده بکنند؟ و چند نفر می‌باشد استفاده بکنند؟ آیا می‌باشد از این اتفاقات کمینی که شروع می‌شوند بودند شروع می‌شوند؟ آیا می‌باشد تهدیدهای محدودی که بنام هیئت حاکمه مملکت به منابع و ثروت‌های اراده داشت خود را کرد و اده بودند تغیر و قویتر شوند؟ این بیان بخته است که آغاز اول قرن گذشت. لئون والراس عالم اقتصادی سویی در دانشگاه لوزان پیشنهاد کرد: «مازمانی که شدت بطور عادلانه بین افراد جامعه توزیع نخودد، فراوانی آن چیزی نظر نمی‌رسد».

بهی است اگر می‌باشد تمام فعالیتها و همه بهره برداریها از منابع طبیعی انسانی مملکت فقط باین توجه برسد. این کاملاً بیچاره بخوبی برای این درزدشت

و در واقع کوشش بسیار و حتی ظالمانه ای بود . ماسیدیدم که دنیا می ترقی در تحت هر رژیمی که هست اصول داده را رعایت نمیکند ، و آن تولید هرچه پیشتر برای توسعه جزء بهتر شرودت بین افراد ملت است . ابته این کار جزو رژیمهای مختلف ، و بعضی از کشورهای ترقی بهتر و بعضی پیشتر ، در بخشی بارهایت آزادی و بعضی تدبیت فدا کردن این آزادی و با اصول دیگر اموری صورت مگرفت . ولی هر صورتی در هر کدام از این شقوق نجومی دنباله دفعه زندگی غمومی قدم برداشته میشد .

اصول اوجو دهیں تنافضات و بعید اتفاهی اجتماعی ، و لزوم همین تعدی طبقاتی و توسعه عادلانه شرودت می ، و صد ساله اخیر باعث شد که تغییرات و انقلابات فراوانی در جهان روی دهد و رژیمهای گوناگونی زیر درود شوند و جای خود را به رژیمهای دیگر پس از در کشورهای مختلف ، افزایش مخفی پیدا شدند که علت همین نظم و بعید اتفاهی اجتماعی مرآهایی بوجود آوردند که تغییر خودشان و در محیط و شرائط خاص اجتماع خودشان تنفس نکر کنندند افکار و تمايلات شخصی آنها و یا منافع طبقاتی بود که ایشان با این تعلق نشستند و یا با آن آشنا بودند . اینان این اصول و مرآهای را یا از را قلم و یا بوسیله انقلابات خویین گرفتند و درست خویش بر جهه عرضه و یا اجراء در آوردند و آنها را با موافقی کمیایی نیز فعال کردند . آنچه در این کشورهای بصورت همای گوناگون ولی با یکت یه ف نظر برهمانی واحد

روی داد امری بود که معقبنای از ام تاریخ دیر تحویل جامعه شری صورت گرفت.  
زیرا در عصر ما اساس اجتماع خنده هزار ساله شری دچار دگرگونی عقیق و اساسی شده است.  
آن نظم اجتماعی که در طول قرون تکادی برقرار شده بود، در آن وجود میازات بعضی های  
طبقاتی که باشی طبیعی شمرده شد، با پیروزی آموخته شد و رشد فکری اجتماعی علمی و دینی  
افراد امر زد و گیر به پوچید قابل قبول نیست.

آخرین کوششی که در طبع جهانی برای قبولاندن اصل برتری نژادی صورت گرفت  
با خوین ترین خیل تاریخ جهان برای همیشه شکست خورد و جای خود را به سوی ملل متحد  
پسند کرد که اساس آن حق بخودداری مساوی باشد که نژادها دلمهاد و مذهب افراد اجتماع  
طبیعی انسانی است. حتی کلیسا نیز که بیل و اسلی خود باصول آسمانی حق در سازمانها  
خواش ابدی شمارد، بطور یک مسیحی داد طلبان تحویل عقیق و دیسیعی را این سازمانها و اصول  
برای تطبیق خود با ازایات اجتماعی امر زد و جهان دست زده است. بخشانان روح و قیمت  
مقررات اسلامی همواره با این تحولات تغییرات همراه بوده است.

نما بر این برای کشور و ملت با چاره ای خیزاین نبود که اگر بخواهد در تصرفه ممالک  
زمده و ترقی و تقلیل جهان باقی بماند، شاید این اجتماعی که من از زیر در دکنده آمینه خواش  
بر اساس اجتماعی تازه ای که با تحقیقات و احتسایا جات فنیایی امر زد همکنی داشته باشد

پی ریزی نماید.

بامطالعات کافی در اجتماع ایران ، تشخیص تعیین نقاط ضعف و هیچاچات  
و امکانات خودمان ، و بامطالعه و مقررات دسازمانها و برنامه‌های اجتماعی  
و سیگر ان ، و تحلیل و تجزیه مراهمای گوناگونی که سایرین یا عرضه و یا اجرا کرده بودند ،  
و با غور و بررسی آنها و تجزیه گیری از بهده آنها ، بالاخره مبنی تجزیه رسیدم که ملکت ما احتیاج  
بیک انتقال عیق و اساسی دارد که در یک نهاد باشد جهش تمام تناقضات اجتماعی  
و بهده عواملی که باعث بعید انتی ظلم و استثمار میشود و تجزیین تمام خوبیه های اجتماعی کریا  
جلوگیری از پیشرفت و مدعقب افتدگی است خاتمه دهد . و برای ساختن اجتماع  
جدیدی در جای آن ابهائی اراده نماید که مشترک و تبرید بر خود مانجورد . بنی ما بحیات  
ایرانی و اخلاق ایرانی ، با تضییات قلمی و تجزیه ایالی این سرزمین . با محضات  
و سنن و حی و تاریخی این ملت سازگار و هم آهنگ باشد ، و درین حال سه تغیر را  
به ف خود بر سازد ، که طبعاً چنین هیئتیست و نهست از همکامی با مردمی ترین اتحادات  
امروزی جهان کسر باشد .

در تمام این طرح ریزی ها نقشه ها ، دو عامل میباشد هر چاله بی  
ما اساسی و مقدوس باشد : یکی اتحاد را با صول مخصوصیت و اعتمادات نهی کر طبعاً در

مور داعبارت از نسب اسلام است (زیرا هم مردم حامیه مایه دین و مقصدات خود  
صیمانه پای نبستند و هم مفهوم اتفاقی نیز بحکم کننده و قوام دنبه نظم روحي و منوی مای است)،  
دیگری خط آزادی های فردی اجتماعی حقیقت آنها بطور یکی از هر دفت دیگر دیگر این  
ما قویتر و بیشتر باشد، زیرا هر قدر هم پژوهشی مای رخان باشد اجتماعی که در آن امیان  
نمایی اصول معنوی آزادی های فردی اجتماعی وجود نداشته باشد قابل داشتی،  
و تازه در آن لطف و جاذبه ای میتوان یافت. بنظر میکنیم اصولاً برخوردار نبودن از لذت این  
معنوی در روی خود ابتلاء بزرگی است که برای کثر جمیع ای قابل تحمل است.

وقتی که پس از مطالعات متعدد بین تحقیر سیدم که چنین انقلاب اجتماعی به  
جانبه ای برای نجات کشور و ارتقاء آن صفت ترقی ترین ملی و جوامع امروری همان  
امری ضروری است، خوب احساس کردم که ذهنیه من درین بوزرد چیزی بخوا  
بجود آمد که ناگون گذاشته که در آنها هر بطوری منفرجه آسا از عالم اگر گونه ای  
یافته بودم، و توجه بدائل در مدت سلطنت خود من ملکتم نزدیک راست بین طرق منفرجه آسا از  
خرابی نجات یافت، مرآ متوجه این حقیقت میگرد که هنوز ناماوریت من در خدمت  
باین آب خاک بپایان نرسیده است، و شاید رازی را فاش نکرده باشم اگرچه بیم  
برای خودم سلم بود که خداوندیل بود کارهای بست من ای خدمت ملت ایران انجام

سکریو که شاید از دست دیگری ساخته نبود . من در تمام آنچه کرده ام ، و آنچه خواهم کرد .  
خود را عاملی برای اجرای شیّات این بیش نمی نمیم ، و فقط از درگاه اتّیش مسلّت  
دارم که هواره مراد انجام شیّات کار خوش باه است هست فرماید و از شباوه و دراره .  
در سال ۱۳۴۱ ، بعد از طلاق شیّب و فرازهای گوناگون در قعیّتی قرار داشتم

که اجازه این کار را می‌داد . ملت ایران بن اعفاد کامل داشت و آن پسندید  
قلبی دروحی را قبل از اشاره کردم از هر وقت دیگری میان من و نعمت امور از تربود .  
ملت ایران شاهد آن بود که من در تمام مدت سلطنتم برای حفظ استقلال مملکت مبارزه  
گوناگونی کرده بودم که یکی از آنها بازگرداندن آذربایجان با غوش مام وطن بود . شاهد  
آن بود که تقسیم املاک خودم براصین و باجشیدن بیش از شباوه و رصد ثروت شخصی خویش  
با موخریّه و یا برای پیشرفت کارهای مملکت . تما آنچه که برای شخص من امکان داشت  
در خدمت مملکت و ملت خودم کوشیده بودم . با اگها بهمن اعتماد کامل ملت و با توجه به این  
هفت من در ایجاد تحول چشمی خبر سعادت جانع ایرانی بود . و یعنی نعمت به شمند این  
این موضوع را نجوبی احساس نمی‌کند . حاصل مطالعات خودم را در یک برنامه انقلابی  
بعرض اتفاقاً غمومی گذاشتند و برای تصویب برای ملت ایران اگذار کردم . روشنیم بهمن ۱۳۴۱  
مردم ایران این برنامه را با اکثریّی قاطع تصویب کردند و بدین ترتیب انقلاب

اجتماعی عظیم ایران با دموکراتیک ترین صورت ممکن وارد مرحله عمل گردید.

فلسفه روح این انقلاب چه بود؟ همانطور که گفتم، این انقلاب در درجه اول یک انقلاب ایرانی منطبق با روح دشمن ایرانی بود. ما این انقلاب بصورت یک کالای دارو اقتصادی تحویل ملت ندادیم، زیرا اصول آشان ملت ما که خود را طول هست از این بال خلاق فکر و فلسفه منطق بوده است این فسیت که در این بورد «جامد عاریت» و گیران ابرتن کند. ما را بهای براساس نبوغ ایرانی و با دنیا نظر گرفتن تمام اصول ذکر شده انتخاذ کرد بودیم که طبعاً در آنها از تجارت بمنفی و گیران استفاده شده بود. ولی شخصوص قریبت از آن که لازم بود ابداع خود را بود.

امیرسن: تویینده شنکر نیزگرک امریکائی قرن نوزدهم، گوئی درست و صرف این انقلاب مانوشه است: «دیاریخ اصلاحات هر طرح وقتی واقعاً اصلی و خوب بوده که حاصل از دشیه و خواست صحیح یک نفر یا یک اجتماع بوده، ولی هر دقت که فقط از گیران گرفته شده بجا ای سود زیان بخشیده است..»

بیهی است در این انقلاب اصلی با هر جا آن دو حاصل تقدیس کلی که ذکر کردم. یعنی توجیه بنیات نهایت و خط آزادیهای فردی و اجتماعی. و نیز این حاصل کلی که هر نوع آثار استثمار و هر دفعی که فقط بدفع یک اقلیت محدود و بزیان اکثریت باشد اینها

برود رعایت شده بود .

بنجاط تحقیق این هنرها بود که میباشد است اصلاحات ارضی انعامگیرید و اصول فویدم  
در وابطه ارباب و قضیی از میان برود : میباشد وابطه کارگر با کارفرما بر اساس صبیدی  
قرار گیرد که کارگر خودش را استثمار شده احساس نخند : میباشد نیزی اجمعیت مملکت یعنی  
جامعه زنان ایرانی دیگر در زمرة دیوالخان و بدکاران از حقوق اجتماعی خود محروم نباشد :  
میباشد نگاه و بلای مسیادی از مملکت بازیش کن شود و آن عدد مسیاد که طبعاً نمیتواند  
حقوق خود را بشناسد تا از آن دفاع کنند بدل هر دو می مطلع آشنا بحقوق خود گردند :  
میباشد دیگر کسانی پیدا نشوند که بر اثر فقدان سائل بهداری نبودن پرستار و دلسرور  
یا از بیماریهای مختلف تلف شوند یا با بخوبی فلاکت و بمحبتی عمر گذراشند : میباشد آثار  
عقاب اتفاقی دردهات کشور از میان برود و روستاها فی قعیر غیر اراده باشند سرمهای  
نو اصلاحی مملکت مرتبط گردند و صنعت های هنگ با تهدن مردم را نیا پیدا کنند . از طرف دیگر  
فلسفه انقلاب با ایجاد بیکرد که مادر طرز انتقاده از منابع ثروت مملکت اصول صحیح منطبق عدالت  
راعایت کنیم . لازمه این امر این بود که ثروت خدادادی کشور یعنی چیزی که افاده ختن آن دستی  
نمایش نمیگزد و جمیعیت نمیگزد نیزی میان ای ای ایرانیان یا جنگلها  
و مراتع بزرگ طبیعی و محیرن صنایع بزرگی که تعیین کننده قیمتها میشوند و جنبه تراست و کاری

پیدا میکنند و رخپتیما را فرآدو یا شرکتیانی قرار نگیرند که علاوه بر این اقلیت‌ها می‌باشد  
مکان الطوائفی و یا هیئت‌ای حاکمه ازین نقطه شوند و ازین اد اجتماع جدید ایران در چارت  
حاکمه تازه‌ای از سرای دارای این قسمی صنایع تعیین کنند و قیمت‌ها گردند . با این جهت  
تیغیض دادیم که اموری که جنبه‌ی عمومی دارد و مربوط به افراد ملک است ، نمیتواند  
صورتی غیر دولتی یعنی در واقع غیرملی داشته باشد . راه آهن ، پست و تلگراف  
خطوط هوایی ، صنایع نفت و فولاد و اشال آنها باید در خدمت همه اجتماع ایران قرار  
گیرند و باقی میانند بمنظیر حکمها و مراتع ایران و شیلات ایران و سده‌ها درودخانه‌ها و هر  
چیزی گیری ازین قسم متعلق بهم مردم افراد ملکتند کسی حق مالکیت حضوضی بر آنها ندارد .  
در مورد سده‌ها درودخانه‌ها و بطور کلی آنچه مربوط آب کشور مربوط میشود ، باید  
گفت که این موضوع مستقیماً با آینده و باحیات و سرنوشت ملی ما ارتباط دارد ، و بهین  
جهت اهمیت آن تقدیری است که در آینده ملی شدن این منابع و بهین اصل انقدر  
ما اعلام خواهد شد . در این باره و فصل مربوط به اصلاحات ارضی توضیح مرسو طخواهم داد .  
ولی در عین حال که ما این منابع متعلق بهم می‌گیریم صنایع اصلی و بزرگ را که  
خوبی‌ترین کنند و قیمت‌ها را در مدل اعلام نکنیم : خسنه انقلاب با این نظر گرفتن همان اصل  
آزادی فردی و اجتماعی که بدان اشاره کردم ، مشوق هرگونه ابتکار فردی و شخصی فهرگون

اگر نزهه برای ترقی در رشته های گوناگون اجتماعی و سنتی است .

بیهی است اصول کلی انقلاب ایران غیرقابل تغییر است . ولی در صورتی که در فروع و در طرز اجرای این اصول احتسایاج به ترسیم و تکمیل پیدا شود و راهنمایی تبریزی اساس پژوهی قدرتمندی علمی و تکنیکی جهان یافته گردد . مسئله اما از این طرق استفاده خواهیم کرد ، زیرا ما خویش را در چهار دیواری بیچوگی کنند و عقايد مسجدی محبوس نخواهد ایم .

این انقلاب ، بجان جهانی گذشتہ شد بسته اند خود را بهواره و باسانی با اتحاد اجتماع ایران و بطبقات مختلف جامعه ایرانی و درین حال با بتیرین پژوهی قدرتمندی علمی و فنی و اجتماعی و نیایی کنونی تطبیق بده ، و این قدرت واقعی انقلاب باشد .

اما مقصدیم که دیگر دوران اصول مردمی خشک و انعطاف ناپذیر گذشته سپری شده ، و بسیاری از مردمها بآن صورتی که در اصل عرضه شده اند نیتوانند جو گنجی اتحاد اجتماعات جامعه باشند که پویاسته در حال تحول است ، و طبعاً بین جهت است که علاشان به تغییر تحول شریحی این مردمان استیم .

آنچه امروزه جامعه ایرانی بدان نیازمند است پروردی از اصولی است که تئیگی برگزینه توسعی و تحد و آزاد شدنی باشد و استثمار و حفظ منابع یکیت عده را برای این عنده دیگر برجسب شود . بشریت ، امر دوستی از هر وقت دیگر احتسایاج تبعاً هم ، بدوستی محبت ، عشق

یهنسوی دارد . رهبران و اقتصادی سیاسی یا سیاستی همچو اجتماعی حق مدارند جو امع انسانی را  
بدریدن یکدیگر و باز میان بودن نابود کردن یعنی خودشون را نهند . بلکه می باید  
بدانان راه هنرستی و هنرگاری را بایموزند . باید تحوّلاتی را بوجود آورند و تسلیم نهند که تحوّل آنها  
استقرار دوستی مشیر و صحیح مردمان بهم افزاده جو امع باشد ، تا در پرتو آن تمام اخراج خانواده  
بزرگ شری بالگشت یکدیگر کار و ان تمدن انسانی را بسوی ترقی و تعالی بجهاتی پیش بینند .

انقلاب مادرست و همین جهت براساس همین اصول مقدس نیزی مایمیوت

محبت و دوستی و عشق و تفاهم مکوین پا قته است . مادران اهل علم پردازان اصول  
عالیه مهی اخلاقی و فکری تسلیم کرد طول بزرگان سال چه شخص فرنگی اصلی ایران  
بوده است . چه تعالیم کمن ز ترشی . چه اصول و مفہمات عالیه اسلامی . چه افکار و  
تعلیمات فلاسفه و تفکران و عرفاء شعراء و نویسنده کان ایران ، بهم و هم با آموخته اند که لامه  
زندگی بر اجتماع واقعی محبت و دوستی و تفاهم است . ما هماره بعد انتی و در نوع دیگر  
خدخواهی را آثار ابرمینی دشان تاریکی و پیمایی و نشته و پویشه روی بجانب عده است  
در اتنی محبت و شردوستی داشت ایم . معتقد دیم که جامعه انسانی نیز خود را پرتوین اصول  
نیرو اند بر سکاری و پیشرفت واقعی بر سد بیچیک از مردمانی که بر پایه دشمنی و تعاقب افکنی  
دازیان بودن طبقه یا طبقاتی بفع طبقات و بیکری ایشان را افزاده طبقاتی از جانب طبقات

و افراد سکرستگی باشد نیستواند مورقبول با قرار گیرد . زیرا اساساً این اصول را بروح ملي  
با فرهنگ با ، باطن فکر ماسه بگانه است .

مکی از ارزامات و مشخصات برجسته هنین انقلابی تحقق اصل اقتصاد موکراتیک  
است . اصولاً یک دموکراسی سیاسی نیستواند مفهومی واقعی داشته باشد گر آنکه با دموکرطی  
اقتصادی تکمیل شود . در این اقتصاد موکراتیک بحکم عال استثماری باید دلالت  
داشته باشد ، خواه این استثمار بوسیله شخص مایوسید دولت و خواه توسط دسته ای که مدافعان  
اقیقت یا مکی از طبقات اجتماع باشند انجام نپرید .

اقتصاد دموکراتیک با جخط آزادی های اساسی که بدانها اشاره شده ، تجیزه ای  
فردی و شیری را بازداشتی اجازه نشود نماید به و هرگونه کوشش و فعالیت و تیپگیری  
از جمیع فردی یا دسته همی را مکان عمل نماید و تشویق نماید و دین حال اخلاقی پیچ کاری  
را درست همه ای معین نمیگذارد . در این اقتصاد دموکراتیک است که میستان  
حالات اجتماعی را بهتر نماین نمود و سعد تویید و توزیع را بهتر حل کرد . اخذ مالیات هارا بر  
اسس حادلانه و مستقری درآورد ، وضع طبقه ایان غصی را برای افرادی که مشغول کارند  
و برای آنها که دوران کهولت و بازنشستگی را میگذرانند یا خواهند گزد را نماین نمود .  
ماسی داریم هرچه بشرت در توسعه تعاونی همادبیه های اجتماعی بکوشیم ، زیرا همکر میکنیم

که جو اجنبی حسنهای جات آینده جو امع شیری در تحت هر دوی که باشد در درجه اول  
بین مؤسسات تعاونی و بیمه های اجتماعی است . اعتقاد ما این است که سروش  
هر کسی ، از بین خانمکنندگان باز میکند تا بین خانمکنندگان فردی نبند . باید از راه  
انواع بیمه های اقتصادی تأمین ، بیمه های بیماری ، بیمه های حوادث و اتفاقات ،  
بیمه های بازنشستگی و کنولت و غیره تأمین شود .

پایای استعداد های ذاتی افراد نیز بیمه شوند . بدین ترتیب که اگر این افراد  
بی بضاعت باشند از طرف دولت یا مؤسسات اجتماعی و یا انجمن های خیریه بوسیله تأمین  
بورسی های تحصیلی و مطالعاتی و یا فراهم آوردن وسیله کار آنها به استعداد های ایشان  
مجال شفته شدن داده شود . در برخی از جوامع کمالاً پیش فرض جهان امروزه حتی برای مکانت  
در گردشگران های دسته همی دسته افاده انتقالیات و نظر این امور نیز بیمه های معمتی پیش بخصل  
داده شده است .

بین توجه راما در مؤسسه های تعاونی تأمین مبدل میداریم .  
زیرا این مؤسسات تعاونی اساساً تحقیق اقتصاد و مکاریک است . تاچندی پیش برادر  
ذو وجود یک سیستم غیر منطقی و مضر کالائی که تولید مشد برای اینکه بست مصرف کننده برسد میدارد  
از چند مرحله و یا با صطلح چند دست گذرد و در هر بار بقیمت آن افزوده شود . بطور یکی

چنین کالائی عادتاً بقیمت پنج شش و بفت برابر جهت کاهتمانیست بر اینها می‌باشد بسته  
صرف کننده میرسید. در این میان فقط معدودی داسطه دلال بودند که باینکه کامنی  
صورت اداء باشند منافع سرشاری را که ازین اداء بدون ترجیح دلیل نظری حاصل نمی‌بگیرند  
خود می‌گذرانند. و طبعاً برای حفظ این منافع فساد و ارتشار را تیز رواج میدادند. با اینجا  
و توسعه سرکتها و مؤسسات تعادلی که شامل شرتهای مختلف تعادلی تویید. تعادلی توزیع  
و تعادلی صرف است نقش محظی این داسطه‌ها از میان میرود و کالائی که با شرایط صحیح  
تویید می‌شود با اطمینان توزیع صحیح تیز بسته خردیار میرسد. و در توجه منافعی که بحیث عاید عده  
معدودی مفتخوار می‌شود عاید غنوم صرف کننده‌گان می‌شود.

این تعادل‌نیها چه در زندگی کشاورزی، چه در امور کارگری، چه در سایر شرتهای  
اقتصادی اساس زندگی روزمره به مجامعت دارند و خواهند بود. و هر قدر کیفیت گفت  
آنها در جامعه نوین ایران توسعه یابد تا بسیج انقلاب بهتر و شیرین‌تر خواهد یافت.  
علی‌که کار مؤسسات تعادلی و مخصوصاً باید هر تکمیل ممکن‌نمایی فعالیت‌های سازمانهای  
خیریه است که خوشبختانه کشور ما از این جهت می‌تواند سرشتن و نمونه‌ای عالی شمار آید. چه  
در زمان پدرم دوره سلطنت خود من مؤسسات خیریه متعدد دوستی اقبال شرید خورشید  
سرخ ایران و سازمان شناخته‌ای خدمات اجتماعی ددها مؤسسه دیگر از این قبیل وجود آمدند

که تراز نامه کار آنها واقعه‌ای سرگذشتی و اقتحام را مطبق با عالیسترن شن شبردستی ایرانی است. معنداً اما بپریوی از زوح انقلاب ایران کوشش خلیلی پیشتری در توسعه این سازمانها کرده ایم و خواهیم کرد که یکی از مطابه هر جسته آن سازمانهای خیریه متعددی است که در نیمه‌ای مختلف تحت نظر شبانوی ایران داره می‌شوند. باید با خوشوقتی تمام تذکر دهیم که بُوازات این فعالیتها، افراد خیرخواه و نیکوکار متعبد دی نیز بطور خصوصی بایجاد مؤسسه مختلف غیر اجتماعی خیریه و فرهنگی و غیره اقدام کرده‌اند و ممکنند.

بین ترتیب از جهات مختلف کوشش مشیود که در جامعه نوین ایران چه از راه پورش استعدادها و دادن امکاناتی بدانها، و چه از راه فعالیت سازمانهای تعاونی و بهیه‌ها و مؤسسات خیریه و اجتماعی، حداقل تر می‌باشد برای هر فردی از افراد کشور فرامهم گردد تا در پرتو آن دی تبواند شرفهای داندی آنکه حاصل خدمت و کار او نور و شمار دیگران قرار گیرد و در تامین زندگی سعادتمندانه ای برای خود و خانواده خوش و بالا بردن سطح تولید و ثروت می‌بخوشد.

البته لازمه این کار این است که افراد یک مملکت ترقی هر کدام دنکار خود یک نوی تجربی داشته باشند. چه زایع و چه کارگردان افرادی که در شاغل اداری در سایر رشته‌ها کار نمکنند هر کدام باید در کار خود تا حدودی مخصوص باشند بطور کلی باید

گفت که اجتماع مایمای در رشته های فنی و درجات بالاتر از آن یک اجتماع کاملاً متخصص، دور کارهای تولیدی عمومی یک اجتماع حداقل نسبت به متخصص باشد تحقیق این نظر مستلزم دگرگونی کامل اساس آموزش و مملکت تطبیق آن با احتیاجات و تغییرات جامد جدید ایرانی است. برای تأمین این نظر برای اضافه برآموزش ابداعی که ضریب اجباری دارد، وزارتیان بودن میباشد که مشغول آن شویم، کاری کنیم که در مرحل بعد از آن بسته بیانی است؟ استعداد هر فردی امکان تحصیل به در درمان حرفه ای تحضیص که باید در تمام رشته های ایجاد گرد و داده شود تا در این هر رشته متخصص یا نسبت به آن متخصص شوند. و درین حال آنها سیکم منزه های برجسته دارند یا در رشته خاصی صاحب تبعیع هستند توانند در رشته های مختلف صنوم آنقدر پیش بروند که احیاناً فخر می شوند و متخصصین و کارهای اداری مملکت را بوجود آورند.

امکاناتی که یک حسپیر جامد ای ایجاد میکند تقدیری وسیع است که زینه برای بزرگ و محلی انواع استعداد ها در آن سخوبی ساخته ای فراموش خواهد شد، و تدان و فرشتگ حسپیر مملکت و ملتی تجد اعلای در خشندگی خود خواهد رسید.

چنین اجتنابی است که میتواند محکم و استوار و مطمئن، سرزنشت خود را هیشه در دست خویش داشته باشد و دیگر نوسانهای روزگار را در وجود یا عدم وجود

ز عواد پیوایان حبسته در این سرنوشت تأثیر فاطعی نداشت باشد جنپین جامدای  
با فتن رفاه شاد و من دیگر دچار سرنوشتی مسجم و غیر معلوم نخواهد شد . بلکه با  
استحکام و اعتماد برآخود امر خواهد داد .

هدف انقلابی کر اصول آن اجلت خودم عرضه داشتم . ولنت من با  
پائی قاطع در دشن خوش آزاد نماید کرد . این بود که بخواست خداوند از قعیتی که  
برای من فراموش شده است طوری استفاده کنم که بانبای ایرانی نو و مشرقی بپیه  
اصولی بسیار تحکم دنیروند . دیگر بود و بخود من در سرنوشت ملکت تأثیری  
داشته باشد ، زیرا مسلم است که من دیگران دیریاز و دخواهیم رفت . ولی  
ایران دجاسمه ایرانی باقی خواهد باند . و طفیله است که در دوران حیات  
خود بگوییم تا این کشور و این جامعه هر چند کهن است سعادتمند تر و پیش قدر تر  
و مرتفع تر گردد .

از پروردگار بزرگ سلطنت دارم که مرآبیش از پیش در این راه ارشاد  
فرمایید . و این کشور و ملت ایهواره در پیاه لطف و غاییت خوش از ترقی فناه  
و سعادت بیشتری برخوردار سازد .

## ۱

## اصلاحات ارضی

«حیواناتی رامیبینید نر و ماده ، سیاه و از آفات سوخته ، که در بیابان پریشانند و زمینی را که وابسته بدانند با دلبستگی تمام میکاوند و زیر و رو میکنند . شبا هنگام بسوراخهای خود میروند و در آنجا با لقمه نانی سیاه و کوزه‌ای آب سدجوع مینمایند . این مردم مشقت تخم‌پاشی و کشتکاری و حاصل برداری را از گردن دیگران برداشته‌اند ، و بهمین سبب رواست اگر از نانی که دسترنج ایشان است بالمره بی‌نصیب نمانند . »

این شرح را سه قرن پیش از این ، لا برویز نویسنده و متفسّر معروف فرانسه در باره دهقانان آن روزگشور خود نوشت ، ولی میتوان آنرا - البته با تعدلی خیلی بیشتر - تصویری دانست که از بسیاری از کشاورزان ایرانی در دوران قبل از انجام اصلاحات ارضی اخیر ایران ترسیم شده است .

با این وصف فراموش مکنیم که در سرزمین ایران ، از آغاز تاریخ آن ، کشاورزی جنبه یک امر مقدس و خدائی داشته است . در اوستا تصریح شده است که : «کسی که گندم میکارد ، راستی میافشاند و آئین مزدیسنا را پیروز میکند » ؟ و در سرود زیبائی ازوندیداد ، در

پاسخ زرتشت که از خداوند میپرسد : « کیست که زمین را بیشترین حد بشادی میآورد ؟ » اهورامزدا میگوید : « آنکس که زمین خشک را آبیاری کند و مرداب را بخشکاند و از آن کشتزاری بسازد. »

در تمام دوران باستانی ما این روح احترام و افر بکشاورزی از ارکان تمدن ایرانی بوده است . شاید نمونه جالبی از این سنت را بتوان در شرحی یافت که هرودوت مورخ معروف یونانی در توصیف سفر جنگی خشایارشا به یونان نوشته است . وی حکایت میکند که شاهنشاه هخامنشی در این سفر هنگام عبور از خاک لیدی بچهار تنومند و کهنسالی رسید و چنان از دیدار شادابی و خرمی آن خرسند شد که فرمان داد آنرا با طلا بیارایند و نگهبانی بطور دائم بحفظ از آن بگمارند . از این ماجرا « هبل » شاعر معروف آلمانی قطعه شعر زیبائی ساخته و مخصوصاً « هندل » آهنگساز نامی آلمان آنرا مایه اصلی اپرای معروف خود بنام « خشایارشا » قرار داده است که قسمتی از آن که مربوط به ماجراهای این درخت است بصورت یکی از قطعات جاودانی موسیقی کلاسیک غرب در آمده است .

در باره این سنت ملی ایرانیان در احترام عمیق بکشاورزی ، شواهد متعددی از مورخان یونانی برای ما باقی مانده است . گزنهون در کتاب « اکونومیک » خود گفته سقراط را چنین نقل میکند : « شاهنشاھان ایران غالباً بقسمتهای مختلف از قلمرو پهناور خویش شخصاً سفر میکنند ، و اگر بینند که در ایالتی زمینهای آباد و درختان با رور زیاد است به والی آن پاداش میدهند و گاه شهرستانی را به استان او میافزایند ، ولی هر گاه برآنان معلوم شود که جمعیت استانی کم و زمینهای بایر آن زیاد است و دریابند که این وضع حاصل اخلاق

بد والی یا مسامحه و کوتاهی او است وی را تغییر میدهد و کیفر میکنند، و بجای او والی دیگری را میگمارند. شاه ایران هر وقت میخواهد هدیه‌ای بدهد، در درجه اول آن را بکسانی میدهد که زمین بیشتری را آباد کرده باشند. وی هر جا که اقامت کند و بهر جا که رود همیشه مراقب است که زمینها پراز باع و رستنی‌ها باشد، و این باعها را «پردیس» مینامند\*.

برای من نقل این مدارک تاریخی مایه خوشوقتی است، زیرا بخوبی نشان میدهد که در کشور من از دیر باز کشاورزی و آبادانی چه مقام شایسته‌ای داشته، و در عصری که پادشاهان آشور و بابل به ریشه کن کردن فلان قدر از درختان و تبدیل فلان اندازه از کشتزارهای پهناور به بیغوله‌ها و شوره زارها تفاخر میکردند، مردم ایران با چه عشق و محبتی به زمین و غله و درخت مینگریسته‌اند.

بطوریکه نوشه‌اند احداث قنات‌ها و مجاری زیر زمینی آب از ابداعات ایرانیان بوده است. بنا بگفته پولیپ سورخ یونانی، برای تشویق مردم ایران به حفر قنوات شاهان هخامنشی مقرر داشته بودند که هر کس زمین بیحاصلی را از این راه آبیاری و کشت کند تا پنج پشت او عایدات آن زمین از آن او و فرزندانش باشد.

بطور کلی از لحاظ مذهبی در آئین ایرانیان باستان احیاء زمین، آبیاری، تخم افشاری، درختکاری و گله‌داری، از کارهای بوده که نشان دوست داشتن اهورامزدا بشمار میرفته است. از لحاظ اجتماعی نیز

---

\* این همان کلمه‌ای است که در بسیاری از زبانهای اروپائی با تلفظ‌های مختلف معنی بهشت میدهد، و اعراب آنرا بصورت فردوس معرف کرده‌اند.

همواره کشاورزان یکی از طبقات اصلی جامعه ایرانی بشمار آمده‌اند. در اوستا جامعه ایرانی به سه طبقه روحانیان، سپاهیان و کشاورزان تقسیم شده و فقط در زمان ساسانی براین سه طبقه طبقه‌ای بنام دیبران افزوده شده است. ولی از لحاظ مالکیت، طبقه کشاورز به دو دسته مجزای دهقان و زارع تقسیم میشده است، که دسته اول مالکان زمین‌ها و دسته دوم کارگران زمین یا بنا با صلطاحی که تا چندی پیش رایج بود «رعایا» بودند، و غالباً بین این دو طبقه اختلاطی وجود نداشت. البته باید این حقیقت را باستناد مدارک تاریخی تذکر داد که در عین توجه خاصی که با مرکشاورزی مبذول میشد، رعایای ایرانی در هیچیک از ادوار باستانی از لحاظ اجتماعی دارای حقوق خاصی نبودند و امتیازات طبقاتی کاملاً در جامعه ایران حکم‌فرما بود. رعایا غالباً به زمینهای خود وابسته بودند و با خود این زمینها در خدمت مالکان جدید در میآمدند.

در زمان اشکانی بعلت طریقه فتووالی حکومت مالکیت نیز بیشتر جنبه فتووالی پیدا کرد و سرداران و حکام محلی املاک وسیع زراعتی را در بست در اختیار خود در آوردند، و بهمین نسبت نفوذ مالکین در سر نوشته و زندگی رعایای خود بیشتر شد. ولی در دوران ساسانی وضع مالکیت و کشاورزی تقریباً بصورت زمان هخامنشی بازگشت. با این وصف در این دوران چندین بار سهمیه مالک و زارع گاه بنفع این و گاه بنفع آن تغییر کرد، تا بالاخره در اواخر عصر ساسانی این وضع بالمره بنفع مالکین درآمد، و این خود یکی از علی اصلی آن نارضائی اجتماعی بود که در زمان حمله اعراب تا حد زیادی در جامعه ایرانی وجود داشت.

در عصر ساسانی گاهی دولت زمینهای بایر و موات را با فراد ممکن واگذار نمیکرد بدین شرط که آنها را در مدتی معین آباد کنند، اما این واگذاری زمین ایجاد مالکیت نمیکرد و دولت در هر موقع میتوانست این قرارداد را فسخ کند. البته در موارد بسیاری این کار مایه سوه استفاده مالکین بزرگ نمیشد. مثلاً داستان معروفی حاکی است که بهرام ساسانی مقدار زیادی از زمینهای آباد را ببرخی از اطرافیان خویش داد و این کار موجب نا رضائی کشاورزان و در نتیجه خرابی دهات آنان گردید، تا اینکه یکی از موبدان در سفری همراه شاه شبی برای اینکه وی را متوجه اشتباه خود کند صدای دو چه دراکه از دور دست بگوش میرسید برای او معنی کرد واز زبان چند نر به چند ماده که خواستار شیربها بود قول داد که اگر وضع بدین منوال بگذرد نه یک ده بلکه هزاران دهکده ویران بدو کاین خواهد داد. ظاهراً همین تذکر بجا باعث شد که شاه دستور داد آن کشتزارها را بازگیرند و دوباره بکشاورزان اصلی سپارند.

طليعه عصر اسلامی طبعاً مساوات و عدالت بسیار با خود همراه آورد، زیرا آئین اسلام با هرگونه اجحاف و تحمیلی مخالف بود. در احادیث آمده است که حضرت محمد شخصاً چندین چاه حفر فرمود و چند مزرعه احداث کرد، و حضرت علی پیست و پنج سال بکارت‌آسیس نخلستانها و حفر قنوات و ایجاد مزارع پرداخت. همچنین گفته‌اند که حضرت صادق حتی در روزهای گرم تابستان عربستان بیل و کلنگ بدست میگرفت و مساحی و آبیاری میکرد و گود برای کاشتن نخل میکند. برای نشان دادن طرز فکر واقعی اسلامی نقل این قسمت از نامه معروف حضرت علی که بامقام خلیفه مسلمین به مالک اشتر

والی مصر مرقوم فرموده است بیمناسبت نیست : « وقتی که رعیت در رفاه بسر برد و تنگdest نباشد ، خراج را بر احتی میتواند پرداخت . اما در آنروز که دهکده روی بویرانی داشته باشد و ساکنان آن فقیرانی بیش نباشند ، چنین مردمی فرمان دهخدا را نپذیرند و بجهیزی نگیرند ، و مردم هیچ رosta دچار مشکلت نشوند مگر آنکه والی حریص داشته باشند که از انقلابات جهان تجربه نیندوخته باشد و نداند که هر چه بستم گرد آید دیر یا زود حوادث روزگار آن را بسوزد . »

متاسفانه این طرز فکر عالی در زمان خلفای اموی و عباسی بکلی تغییر کرد و تعالیم واقع بینانه حضرت علی علیه السلام مورد پیروی قرار نگرفت . متنفذین محلی بصورت سردار یا حاکم املاک مردم را منظماً غصب کردند و مالکیتهای بزرگ را بنحوی بارزتر از دورانهای اشکانی و ساسانی تجدید نمودند ، بطوریکه مثلاً تمام خراسان بزرگ آن روز به تملک دو یا سه نفر از سرداران درآمد . بدیهی است چنین مالکیت‌هائی هیچ وقت نمیتوانست حاصل اعمال حقوقی باشد که بارضایت فروشنده‌گان انجام گرفته باشد .

پس از تهاجم مغول با ایران مالکیتهای بازهم بزرگتری پیدا شد . مثلاً نوشته‌اند که از مراغه تا همدان یکسره املاک فتوح الی بنام امیر چوپان بود ، و تازه‌وی املاک زیاد دیگری نیز در خراسان داشت . خواجه رشید الدین فضل الله سیاستمدار و مورخ معروف عصر مغول آنقدر زمین از املاک خود برای مصارف مقبره خویش وقف کرد که تنها عایدی سالانه آن یک میلیون دینار طلا میشد .

ولی همین رشید الدین جریانی را نقل میکند که بخوبی نشان میله‌هد وقتی که چنین مالکیتهای بزرگی پیدا شود بر اثر اجحافی که

طبعاً بکشاورزان میشود چگونه وضع دهقانان روز بروز بخامت بیشتری میگراید. وی مینویسد که در زمان خود او یکی از مالکین بزرگ به فیروز آباد از دهات مهم یزد رفت تا عواید ملکی را که مال او بود بستاند، ولی سه روز تمام کوشید تا کسی را از جمع رعایا که عموماً فرار کرده و ترک خانه و مسکن گفته بودند بیاید و هیچکس را نیافت. و در عوض هفده نفر تحصیلدار دیوانی را یافت که حواله و برات در دست داشتند و همگی با منتظر رعایا نشسته بودند، و دشتبانی را نیز دید که دورعیت را در صحراء پیدا کرده و بین دهکده‌آورده و برسمان آویخته بود و آنها را میزد تا وادار بفاش کردن مخفی گاه سایر رعایا کند.

این مالکیتهای بزرگ، توأم با ویرانیهای حاصله از حکومت مغول، برای ایران نتایجی واقعاً وحشتناک بیار آورد که عواقب آن حتی هنوز هم از لحاظ وسعت زمینهای بایر دامنگیر کشور ما است. مقایسه نوشته های یاقوت حموی که اندکی قبل از مغول میزیست و حمد الله مستوفی که در اواخر مغول زندگی میکرد، بخوبی نشان میدهد که در فاصله کوتاه یک قرن چه مصیبتی ازین بابت دامنگیر کشور ما شد: تنها در ناحیه همدان تعداد دهات آباد از ۶۶۰ به ۲۱۲ تنزل یافت. در ناحیه اسفراین این تعداد از ۴۵۱ به ۵۰، در بیهق از ۳۱۱ به ۴۰ و در جوین از ۱۸۹ به ۲۹ رسید و در نیشابور که قبل از هجوم مغول از آبادترین شهرهای ایران و جهان بود حتی یک دهاد باقی نماند. عامل اصلی این سقوط بطوریکه مورخان پرجسته همان عصر متذکر شده‌اند ظلمی بود که نسبت بکشاورزان و روستائیان سیشد.

درین مورد کتاب معروف جامع التواریخ اعتراف شخص غازان  
خان پادشاه مغول را چنین نقل میکند که : «کلوخ و خاشاک را درنظر  
این جماعت اعتبار است و رعایارا نه ، و خاشاک شوارع را آن کوفتگی  
نیست که رعیت را ». .

عجب است که در هر مورد که پای مالکیتهای بسیار بزرگ  
درمیان آمده ، در همه جا همین طرز تفکر و همین رفتار غیر عادلانه حکم فرما  
بوده است. در نامه‌ای از مصر قدیم که چند هزار سال پیش نوشته شده ،  
وضع کشاورزان املاک یک مالک بزرگ را چنین توصیف کرده‌اند :  
« تحصیلدار ارباب کنار نهر ایستاده عشیره خرم را می‌طلبد . جمعی  
فراش ترکه های نخل در دست گرفته اند و منتظرند که اگر رعیت  
چیزی نداشته باشد که بد هدبسوی نهرش بکشندو سرش را زیرآب کنند ». .  
البته در آن وقت که من بفکر اتخاذ یک راه حل قطعی برای  
از میان بردن شرایط غیر عادلانه و تحمل ناپذیر ارباب رعیتی در ایران  
افتادم وضع درکشور ما بدین صورت نبود و شرایط انسانی صورت  
خیلی بهتری داشت . حتی در این اوآخر خرده مالکیت رواج یافته  
بود و زارع نیز از محصول ملک سهم می‌برد . توجهی که خود من  
از بد و سلطنتم به بهبود وضع کشاورزان ابراز داشته بودم ، توأم  
با الزامات تمدن عصر جدید که بهر حال اجازه بقای وضع سابق را  
بدان صورت غیر انسانی نمیداد ، طبعاً در شرائط زندگانی روستائیان  
کم و بیش تأثیر بخشیده بود . معهذا این شرائط جوابگوی حقوق  
واقعی کشاورزان و تأمین مقام این طبقه در یک اجتماع مترقی  
نبود و وضعی که درین مورد وجود داشت نمیتوانست برای ما قابل  
قبول باشد .

بیش از نیمی از اراضی مزروع ایران متعلق به ملاکین خصوصی بود که از میان آنها عده‌ای که تعدادشان شاید از سی نفر تجاوز نمیکرد (و برخی از آنها رؤسای ایلات و عشایر بودند) هر کدام تا چهل پارچه و مترازو از آن ملک خصوصی داشتند. این مالکان معمولاً در املاک خود بسر نمیبردند و طبعاً توجهی به آبادانی این املاک و بهبود وضع آنها چه از نظر اصلاحات کشاورزی و چه از لحاظ وضع اجتماعی نداشتند، و اصولاً غالباً اوقات خود را در تهران یا در شهرهای مختلف خارج میگذرانیدند. در نتیجه کارها بدست مباشرانی اداره میشد که غالباً هدف اصلی ایشان استثمار رعایا بنفع شخصی خودشان بود.

در زمان خان خانی گذشته رفتاری که در برخی موارد با این رعایا میشد واقعاً غیر انسانی و وحشیانه بود. بسیار اتفاق میافتد که خان‌های محلی مستقیماً یا بوسیله مباشرين وايادي خودشان رعایا را میکشتند یا در چاهها حلق آویز میکردنند، و گاه نیز این رعایا مجبور میشند تحفه‌های انسانی نزد ارباب پرند.

بهر حال حتی در مواردی هم که این بیرحمیها در کار نبود ظلم برعیت و عدم تأمین حقوق حقه او امری عادی بشمار میرفت. برای تأمین مصالح مالک لازم بود رعیت حتی المقدور در جهل و فقر نگاه داشته شود. بدین جهت تا آنجا که امکان داشت از تأسیس مدارس و حتی از ایجاد درمانگاهها در روستاها جلوگیری میشد.

البته این وضع عمومیت نداشت و مالکان بالنصاف و فهمیده‌ای هم بودند که وظیفه واقعی خویش را انجام میدادند، ولی این فقط بسته به روحیه و انصاف خود ایشان بود، نه آنکه جنبه الزامی در کار باشد.

برای تعدیل وضع مالکیتهای بزرگ و تبدیل کشاورزان به خرده مالکین نخستین بار در سال ۱۳۲۹ فرمانی مشعر بر تقسیم بیش از دو هزار قریه و آبادی املاک سلطنتی را که متعلق بخودم بود صادر کردم. در این تعقیب این تصمیم، اراضی دهات سلطنتی نقشه برداری و سهم بندی شد تا یعنی زارعین تقسیم گردد. ولی اندکی بعد از آن اجرای برنامه تقسیم اراضی سلطنتی توسط دولت وقت که مخالف تعدیل مالکیت بود متوقف ماند و فقط پس از سقوط آن حکومت بود که مجددآ این برنامه دنبال شد، بطوریکه تا اواسط سال ۱۳۳۷ که کار اجرای آن پیاپی رسمیت یافت از ۰...۰۰۰۰۰ هکتار زمین مزروعی میان ۰...۰۰۰ کشاورز تقسیم شده بود. برای این کشاورزان بانک عمران و تعاون روستائی که در سال ۱۳۳۱ تأسیس شد تراکتور و کمباین خریداری کرد و بحفر چاههای عمیق پرداخت و خانه‌های روستائی متعدد ساخت و بسیاری از جوانان روستائی را برای فرا گرفتن فنون کشاورزی نوین بخارج از کشور گسیل داشت.

در سال ۱۳۳۴، قانون تقسیم خالصجات دولتی وضع شد و این قانون از سال ۱۳۳۷، عملاً بمورد اجرا در آمد. حد اکثر زمینی که بهر زارع بمحض این قانون تعلق میگرفت ده هکتار زمین آبی یا پانزده هکتار زمین دیم بود. برآوردهایی که درین باره شد حاکمی از این بود که با اجرای این قانون اراضی خالصه میان یکصد هزار خانواده کشاورز تقسیم خواهد شد.

با تمام اینها هنوز کار اصلی باقی مانده بود، و آن تقسیم املاک بزرگی بود که در اختیار مالکین خصوصی قرار داشت. پس از اقدام به تقسیم املاک سلطنتی تمامت زیادی امید داشتم که مالکان

بزرگ دیگر نیز بدین اقدام تأسی کنند، ولی متأسفانه جز دو سه نفر هیچیک از ایشان پاسخ مشتبی بدین انتظار من ندادند، و در نتیجه عملاً وضع غیر قابل تحمل ارباب و رعیتی در قسمت اعظم از کشور بحال خود باقی ماند.

چنین وضعی نه فقط مخالف با روح عدالت اجتماعی و با حقوق طبیعی انسانی بود، بلکه از نظر اقتصادی نیز بزیان کشور تمام میشد. اکثر مالکین بزرگ همان شیوه های فرسوده قدیمی را در کشت املاک خویش و در بهره برداری از آنها بکار میبردند و حاضر نبودند سرمایه های هنکفتی را که لازمه کشاورزی مدرن است در این املاک بکار آندازند. نتیجه این شده بود که کشاورزی ما، در عصری که در کشور های پیشرفته پیوسته برای بهره برداری بیشتری از زمین کوشش میشود، تقریباً بهمان صورت چند هزار سال پیش باقی مانده بود.

در آن موقع زارع ایرانی بطور متوسط در آخر هر سال منتها ده تا پانزده هزار ریال درآمد داشت، و اگر در نظر گیریم که عائله یک زارع معمولاً از پنج نفر کمتر نیست، در سال بهر فرد از این عده دو تا سه هزار ریال میرسید. چطور میشد قبول کرد که یک زارع یا زن و یا فرزند او بتوانند با ماهی ۲۵۰ ریال یا کمتر زندگی کنند؟

میگویند ریشلیو صدر اعظم معروف فرانسه رعیت را قاطر با ریاست مملکت لقب داده بود، و ظاهراً این تعبیر منعکس کننده طرز فکر بسیاری از مالکین ما نه تنها در گذشته بلکه در عصر حاضر بود. ولی بدیهی است که چنین تعبیری برای من قابل قبول نبود، زیرا درست بالعکس در نظر من آنهائی که در آن زمان رعیت نامیده میشدند از شریفترین و اصیلترين افراد کشور بودند. کسانی بودند که با دسترنج

خود و با حاصل تلاش شبانروزی خویش مملکت را نان میدادند ، و متأسفانه نه تنها خود از حاصل این دسترنج جز سهم ناچیزی نمیردند بلکه غالباً از حقوق حقه انسانی و بشری خویش نیز سهمی بهمین اندازه ناچیز داشتند . ز نظر من این تعبیر « سنکا » فیلسوف رومی در نامه‌ای که وی خطاب ییکی از مالکان اشرافی بزرگ رم نوشته است بسیار انسانی‌تر و واقع بینانه‌تر می‌آمد که: « ... اینهائی که تو بردگان خود مینامی ، درواقع آدمیانند . هرچند دوستان ضعیف و ناتوان تو اند ولی در آفرینش و نژاد با تو فرقی ندارند . با تو در زیر یک آسمان بسر می‌برند ، مثل تو نفس می‌کشند ، مثل تو زنده‌اند ، مثل تو هم می‌میرند » .

من قلباً احساس می‌کرم که بعنوان رئیس مملکت مسئول سرنوشت این توده عظیم محرومین کشور هستم ، و میباید آنها را از وضعی ناگوار قرون وسطائیشان بیرون بیاورم . بدینجهت از دولت خواستم که طرح قانونی جهت اجرای برنامه اصلاحات ارضی و تقسیم املاک بزرگ مالکین تهیه و تقدیم پارلمان کنم . این طرح در خرداد ۱۳۲۹ از تصویب مجلسین گذشت ، ولی بصورتی درآمد که بکلی ناقض هدف و منظور طرح اصلی بود و نظر دولت را درمورد اجرای اصلاحات ارضی بهیچوجه تأمین نمی‌کرد . مثلاً در آن بمالک اجازه داده شده بود تا دو سال بعد از تصویب قانون قسمتی از املاک خود را بوراث خویش منتقل کند ، یا اینکه هرقدر از اراضی دیم و بایر را که خود میتواند اداره و کشت کند در تصرف خویش نگاه دارد ، یا قبل از شروع به تقسیم املاک هر مقدار از اراضی خود را که مایل است شخصاً بزارعین بفروشد .

بديهی است چنین قانونی بدین صورت قابل قبول نبود ، زира هدف اصلی ، آن نبود که باصطلاح کلاه شرعی برس امر اصلاحات ارضی گذاشته شود . آنچه هدف من بود محدودیت واقعی املاک بزرگ بنفع کشاورزان ، الغاء واقعی سیستم ارباب و رعیتی ، وبهره مند کردن واقعی این رعایا یا از حیثیت انسانی و از امکان بهره برداری مستقیم از کار و زحمت خودشان بود . بدینجهت در دیماه ۱۳۴۰ لایحه قانونی اصلاحی قانون اصلاحات ارضی تصویب هیئت دولت رسید و بموقع اجرا گذاشته شد .

براساس این قانون میزان مالکیت برای هرفرد در تمام ایران بیک ده ششدانگ در مرحله اول محدود گردید . ضمناً چون با اجرای قانون اصلاحات ارضی دردهاتی که مالکان آنها مشمول قانون نمیشدند و یا این مالکان برای خود یک ده تمام انتخاب کرده بودند دسته‌ای همچنان بصورت رعیت باقی میمانندند ، برای تکمیل قانون اصلی قانون متممی بنام مواد الحاقی در دیماه ۱۳۴۱ تصویب رسید که براساس آن سازمان اصلاحات ارضی کل کشور آماده اجرای مرحله دوم قانون شد و این کار پس از انجام تشریفات مقدماتی از اسفند ماه ۱۳۴۳ در سراسر کشور آغاز گردید .

درین فاصله بطوری که گفتم بزرگترین جهش تاریخ ایران بنفع طبقه کشاورز انجام گرفت ، یعنی با رفراندم ششم بهمن ۱۳۴۱ این قانون از طریق اعلام قاطع اراده ملی تقریباً با تفاق آراء تصویب رسید .

با توجه کامل باهمیت استثنائی و فوق العاده این اعلام رأی ملی بود که هنگام طرح این مسئله در کنگره ملی شرکتهای تعاونی

روستائی ، در روز نوزدهم دیماه ۱۳۴۱ ، چنین اعلام داشته بودم : «... بحکم مسئولیت پادشاهی و وفاداری به سوگندی که در حفظ حقوق و اعتلاء ملت ایران یاد کردہ‌ام ، نمیتوانم ناظری بیطرفی در مبارزه قوای بزرگ با نیروی اهربینی باشم ، زیرا برجم این مبارزه را خود بر دوش گرفته‌ام . برای آنکه هیچ قدرتی نتواند در آینده رژیم بردگی دهقان را از نو در مملکت مستقر سازد و ثروتهاي ملی کشور را بتاراج جماعتی قلیل بسپارد ، بنام رئیس قوای سه‌گانه مملکتی برای استقرار این اصلاحات از طریق مراجعته بآراء عمومی مستقیماً پردم ایران رجوع میکنم ، تا بعد از این منافع خصوصی هیچکس و هیچ گروهی قادر به محو آثار این اصلاحات که آزادکننده دهقان از زنجیر اسارت رژیم ارباب ورعیتی و تأمین کننده آینده بهتر و عادلانه‌تر و مترقی‌تری برای طبقه شریف کارگر و بهبود زندگی کارمندان صدیق و زحمتکش دولت و رونق زندگی اهنان و پیشه وران است نباشد .»

در همان موقع ، و در همان نطق خود ، پیش بینی کردم که مسلماً عوامل ارتیاع سیاه که بخاطر حفظ منافع خود مایلند ملت ایران در غرقاب مذلت و فقر و بیعدالتی بماند ، و قوای مخرب سرخ که هدف آنها اضمحلال مملکت است ، در تخریب این برنامه خواهد کوشید .

این پیش بینی کاملاً وارد و واقع بینانه بود ، زیرا بلاfacile اقدامات تخریبی فراوانی حتی همراه با قتل و شرارت آغاز شد که مهمترین آنها بلوای جنوب و غائله نا میمون تهران در خرداد سال بعد بود . این غائله بتحریک عوامل ارتیاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعا روحا نیت بود ولی اصلاً معلوم نبود خانواده وی

از کجای دنیا آمده است. در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد، بطوریکه بعداً دیدیم که رادیوهای آوارگان بیوطن حزب سابق توده یعنی حزبی که اصولاً با خداشناسی مخالف بود از این شخص بکرات باعنوان آیت‌الله تجلیل کردند و مقام اورا باصطلاح معروف بعرض رسانیدند، ولو اینکه احياناً تحریکات این شخص از جای دیگری آب میخورد.

این در واقع تکرار همان ماجراي غم انگيزی بود که در زمان پدرم در خراسان بهنگام آغاز نهضت متحددالشكل شدن لباس مردان به تحریک فرد ماجراجویی که هیچکس او را نمیشناخت و بعدهم از کشور دیگری سردرآورد، صورت گرفته بود.

البته باید ناگفته نگذاشت که اکثریت بزرگ روحانیون سملکت یعنی روحانیان واقعی از این تحریکات بکلی برکنار بودند. بلوای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بهترین نمونه اتحاد نامقدس دو جناح ارتعاج سیاه و قواً مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از ملاکین که مشمول قانون اصلاحات ارضی شده بودند انجام گرفت. او باشان یافریب خوردگانی که در این بلوا شرکت داشتند چه کردند؟ در خیابانهای تهران بزنهاي بی‌دفاع حمله بردنند. اتومبیلهای حامل دختران دانش‌آموز را شکستند. کتابخانه پارک‌شهر را آتش زدند. ورزشگاه را خراب کردند. مغازه‌های مردم را بتاراج دادند. و بدین ترتیب ترازنامه واقعاً پر افتخاری را از این اتحاد نامقدس بر جای نهادند.

یک مظہر دیگر از فعالیت این نیروهای تخریبی، واقعه بیست و یکم فروردین ۱۳۴۳ بود. صبح آن روز، هنگامیکه مانند روزهای

دیگر بدفتر کار خودم در کاخ مرمر میرفتم ، یک سرباز گارد که مثل  
همه سربازان سوگند وفاداری پاد کرده بود با رگبار مسلسل در صدد  
قتل من برآمد . ولی مشیت کامله الهی که مرا تا آنوقت بارها نجات  
داده بود در آن روز نیز مرا از یک مرگ حتمی حفظ کرد . متنها  
در راه اجرای این مشیت الهی دو نگاهبان پاکدل و وظیفه شناس  
برای حفظ من با فداکاری جان خویش را از کف دادند و شربت شهادت  
نوشیدند .

عامل این سوه قصد در همان موقع بدست این نگاهبانان از جان  
گذشته از پای درافتاد ، ولی محركین اصلی او اندکی بعد کشف و  
با زداشت شدند و با اظهارات ایشان پرده از روی توطنهای که تکوین  
یافته بود برداشته شد . هدف از این توطنه این بود که با کشتن من وضع  
ونظام موجود مملکت بهم بخورد و جنگ داخلی و بخصوص جنگهای  
پارتیزانی در جنگلها و کوهستانهای کشور شروع شود ، تابقول خود این  
عده دولتها بزرگ و ادار بدخالت در امور ایران گردند . ولی ، اینها  
میخواستند این نظم بهم بخورد که بعد از آن چه بشد؟ که اصلاحات  
ارضی انجام نگیرد؟ که به کارگران متوجه ترین حقوق و مزایای ممکن  
داده نشود؟ که زنان ایران از قید و بندهای ظالمانه آزاد نگردند؟  
که سپاهیان دانش و بهداشت و آبادانی بروستاها نروند؟ آیا اگر  
میباشد که چه نتیجه‌ای از آن گرفته شود؟

همچنانکه بلوا و غارت پانزدهم خرداد ارمغانی بود که ارتیاع  
سیاه برای ما همراه آورده بود ، این توطنه نیز ارمغانی بود که کمونیست‌های  
ایرانی تربیت شده در انگلستان برای مردم ما تهیه دید

بودند . ولی هم آن تلاش ، و هم این تلاش ، و هم کلیه تلاش‌های دیگری که برای از میان بردن آثار انقلاب اجتماعی ایران صورت گرفت تلاش‌های مذبوحانه بود ، زیرا در آن موقع چرخ اصلاحات با قاطعیت و کویندگی کامل بکار افتداده بود و نیروهای اهریمنی از هر جا که سرچشمه میگرفتند خواه ناخواه سرنوشتی بجز خرد شدن در زیر این چرخ نداشتند.

اجرای مقررات قانونی اصلاحات ارضی بلا فاصله بعد از تصویب این قانون آغاز شد . نخستین شهرستانی که این قانون در آن اجرا گردید مراغه بود ، و با تجرب حاصله از آن در سراسر شهرستانهای کشور اجرای مقررات قانونی اصلاحات ارضی شروع شد .

تا این تاریخ بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی وضع قانونی بیش از دو میلیون خانوار زارع با تعداد عائمه‌ای متجاوز از یازده میلیون نفر روشن شده و عملیات اجرائی این قانون در سطح روستاها جمعاً در ۱۷۰۰۰ هکتار به نزدیک به ۱۷۰۰۰ هکتار خاتمه یافته است .

برای نیل به هدفهای مرحله سوم اصلاحات ارضی که مکانیزه کردن کشاورزی ایران و بالابردن سطح محصول از راه استفاده از اصول کشاورزی عصر جدید و در نتیجه بالابردن سطح زندگی کشاورزا ایرانی است ، یک برنامه بیست ماده‌ای تدوین شده است که اصول آن عبارت است از : ترویج اصول صحیح آبیاری ، توسعه و تعمیم مصرف کود شیمیائی ، ترویج مکانیزاسیون کشاورزی متناسب با شرائط طبیعی و اقلیمی مناطق مختلف کشور ، حفظ محصولات کشاورزی از

خطر آفات و امراض در مزارع و انبارها ، تربیت کارشناسان فنی د رشته های مختلف کشاورزی ، انتقال صحیح محصولات کشاورزی از مناطق تولید بمراکز مصرف ، تقویت و توسعه شبکه شرکتهای تعاونی و واحد های زراعی و تشکیلات مشابه دیگر ، تثبیت واحد اقتصادی در کشاورزی ، تلفیق دامداری با زراعت ، تشویق سرمایه گذاری خصوصی در فعالیتهای کشاورزی و دامداری از طریق تأمین کمکهای فنی و اعطای وامهای نظارت شده ، تلفیق برنامه های کشاورزی با برنامه های صنعتی کشور ، عمران اراضی بایر ، بیمه تولیدات زراعی و دامی ، تشکیل شرکتهای اختصاصی تولیدات کشاورزی .

آنچه در اجرای کلیه این برنامه ها ضرورت کامل دارد توسعه شرکتهای تعاونی روستائی است، زیرا بدون وجود این تعاونیها امکان کار واقع آمثبت و مفیدی برای کشاورزانی که صاحب آب و ملک شده اند نخواهد بود . بدین جهت همزمان با اجرای برنامه اصلاحات ارضی شرکتهای تعاونی متعددی نیز بمنظور کمک بزارعین و روستائیانی که صاحب زمین می شدند با شرکت خود روستائیان تأسیس شد و تعداد این شرکتها بسرعت افزایش یافت . این شرکتها از بدو تأسیس خود با دادن وام و اعتبار بزارعین و تهیه کود شیمیائی برای آنها و تأمین آب در مناطقی که کشاورزان آن در مضیقه بی آبی هستند برفم بسیاری از نیازمندیهای کشاورزان کمک بسیار مؤثری کردند .

تا پایان مهر ماه ۱۳۴۱ بیش از ۷۰۰ شرکت تعاونی با قریب ۹ عضو در کشور تأسیس شده که حوزه فعالیت آنها تقریباً

۱۶۰۰ روستا را شامل میشود . میزان سرمایه این شرکتها که به وسیله خود روستائیان پرداخت شده در حدود ۸۰۰ میلیون ریال است . همچنین بمنظور تمرکز قوای معنوی و مادی شرکت‌های تعاونی در مناطق مختلف کشور تاکنون ۴۰ اتحادیه تعاونی تأسیس شده است . برای اینکه این شرکت‌های تعاونی روستائی هرچه بهتر با اصول کارها و وظائف خود آشنائی یابند ، از اواسط سال ۱۳۴۲ سازمانی بنام سازمان مرکزی تعاونی روستائی تحت حمایت و هدایت وزارت کشاورزی و بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستائی ایران با سرمایه اولیه یک میلیارد ریال تأسیس شده است . وظائف اساسی این سازمان عبارت است از : آموزش اصول تعاون و روش اداره شرکت‌های تعاونی و تربیت کادر برای سرپرستی این شرکتها ، توسعه شبکه تعاونی در مناطق روستائی ، کمک اعتباری به شرکت‌های تعاونی بمنظور افزایش محصول و درآمد دهقانان ، بازاریابی برای فروش محصول کشاورزان ، توسعه و تقویت صنایع دستی و روستائی ، ارتباط با شرکت‌های تعاونی مصرف و با سازمانهای بین‌المللی تعاونی . هدف اصلی این است که بتدريج اداره امور شرکتها بدمت خود کشاورزان سپرده شود ، و نيز با فروش تدریجی سهام سازمان مرکزی تعاونی روستائی به اتحادیه‌های شرکت‌های تعاونی ، مالکیت کلیه این سهام متعلق به کشاورزان شده و اداره امور آن نیز به خود آنان واگذار شود .

برای پر کردن خلائی که با برکناری مالکین بزرگ از روستاهای بوجود آمد ، بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستائی ایران کمکهای اعتباری خود را به کشاورزان همه روستاها توسعه داد ، بطوریکه در

چهار سال اخیر این بانک تنها از طریق ... شرکت تعاونی در حدود چهار صد میلیون ریال وام بین کشاورزان تقسیم نموده و بر رویهم در حدود ۷ میلیارد ریال به کشاورزان مناطق مختلف کشور وام و اعتبار داده است. با هایان مرحله دوم اصلاحات ارضی و آغاز مرحله سوم این اصلاحات، بانک اجرای طرح های اساسی رادردهات مستقلانه بعهده گرفته است تا شرکتهای تعاونی روستائی بتوانند هرچه بیشتر به تأمین احتیاجات کوچک کشاورزان پردازند. نکته جالب درین مورد این است که برای پرداخت وامها و کمکهای نقدی و جنسی به کشاورزان در موارد عوامل نا مساعد جوی و آفات وغیره، بجای اینکه این کشاورزان برای رفع مشکلات خود بسراغ بانک روند، اکیپ های سیار بانک بد هات میروند، و در حقیقت این کمکی است که با پای خود باستقبال روستا ها میشتابد. البته از نظر من همه این فعالیتها هنوز کافی نیست و حتی در مقابل آنچه باید بشود خیلی کم است، و در آینده چندین برابر آنچه تا کنون شده باید سرمایه در این کار مصروف کنیم.

با استفاده از این امکاناتی که در اختیار کشاورز ایرانی گذاشته میشود، امیدواریم تدریجاً درآمد سرانه چنین کشاورزی با درآمد سرانه همکاران او در پیشرفت هترین ممالک دنیا تطبیق کند. قبلانه گفته شد که درآمد متوسط یک خانواده کشاورز ایرانی تا قبل از اصلاحات ارضی سالانه بین ده تا پانزده هزار ریال بود. برای اینکه فرق فاحش بین چنین درآمدی با آنچه مورد انتظار ماست معلوم شود کافی است مثالی بعنوان نمونه نقل گردد: چند سال پیش در مملکت هلند کنفرانسی تشکیل شد تا بدین موضوع رسیدگی کند که یک خانواده کشاورز

چقدر ب پیده زمین داشته باشد تا درآمد آن کفاف مخارج خانواده را بکند؟ میدانیم که در مملکتی مانند هلنند بعلت وفور باران خطر بی‌آبی وجود ندارد، و تازه بفرض وجود چنین خطری کانالها و سیستمهای آبیاری آب را بهمه‌جا میرسانند. از طرف دیگر شرکتهای مجهز تعاونی که همه گونه احتیاج کشاورزان را از لحاظ کود شیمیائی و اعتبارات مالی و خرید محصولات آنها تأمین میکنند، وجود خطوط موافقلاتی بسیار که همه‌جا مزارع را به شاهراه‌ها متصل می‌سازند، و فراوانی تعمیر گاههای ماشین آلات کشاورزی، تسهیلات فراوانی را در دسترس کشاورزان گذاشته است. با وجود تمام این مزایا، نتیجه‌ای که از مطالعات کنفرانس مذکور بدست آمد این بود که یک خانواده کشاورز که عادتاً در کشوری مانند هلنند تعداد افراد آن از چهار تا پنج نفر تجاوز نمیکند حداقل بایددوازده هکتار و نیم زمین داشته باشد تا درآمد او در سال کفاف احتیاجات آن خانواده را بدهد.

برای اینکه عایدی یک خانواده کشاورز ایرانی بپای عایدی خانواده مشابه آن در کشورهای مترقی برسد، باید حساب کنیم که از هر هکتاری چقدر محصول باید بدست بیاید و راههای رسیدن بدین مقدار محصول چیست، وطبعاً باید همه این تدایر یعنی آبیاری صحیح، استفاده از ماشینهای زراعتی، استفاده از کود شیمیائی، تربیت فنی کشاورزان، مبارزه با آفات کشاورزی و سایر نکات لازم را بکار بندیم.

از طرف دیگر فراموش مکنیم که ما برای اینکه کشوری کامل مترقب بشویم، باید حتماً یک مملکت صنعتی بشویم. لازمه چنین تحولی این است که ترکیب فعلی جمعیت کشور که تقریباً ۶۵ درصد آن در روستاها و ۳۵ درصد در شهرها زندگی میکنند تغییر کند،

بطوریکه نسبت کشاورزان از یک ربع مردم کشور بیشتر نباشد.

اگر فرض کنیم این کار در حدود ۲۵ تا ۳ سال طول بکشد، طبعاً در این مدت جمعیت ایران به ۴ تا ۶ میلیون نفر خواهد رسید. در صورتیکه در آن موقع واقعاً بیش از ۲۵ درصد جمعیت ایران کشاورز نباشند، تعداد این طبقه کمی بیش از دو میلیون خانواده یعنی تقریباً ده میلیون نفر خواهد بود. ما امیدواریم که تا آن موقع مقدار زمینهای زیرکشت کشور به ۵ میلیون هکتار رسیده باشد. در آن صورت مقدار زمینی که به هر خانواده کشاورز تعلق میگیرد و درآمدی که ازین بابت عاید آن خانواده میشود مطابق درآمد ممالک مترقی دنیا خواهد بود. ولی برای این کار باید از هم اکنون تمام پیش بینی ها و اقدامات لازم بشود. در تمام نقاط کشور که امکان سدسازی در آنها هست پس از مطالعات لازم این سدها ساخته شود و اراضی زیر مدد طبق آخرین میستم کشاورزی مورد استفاده قرار گیرند. جائی که امکان سدسازی نیست بوسیله حفر چاه های عمیق از آب های زیر زمینی مملکت - البته بمقداری که دقیقاً حساب شده باشد - برای کشاورزی استفاده شود. کود شیمیائی کافی فراهم گردد و در اختیار کشاورزان قرار گیرد. بهترین انواع بذرها برای زارعین تهیه شود. مبارزه با آفات نباتی هرچه بیشتر توسعه یابد. برق کافی بتمامدهات ایران پرسد. روستاهای کشور با شاهراهها و خطوط مواصلاتی متصل گردد و خانه ها و مساکن مالم طبق اصول بهداشتی ساخته شود. بدیهی است مهمترین وسیله تأمین تمام این هدفها ایجاد و توسعه شرکتهای تعاونی تولید، شرکتهای تعاونی توزیع و شرکتهای تعاونی

صرف است که در این مورد میباید هم سازمانهای دولتی و هم خود مردم ایران کمال کوشش و همت را بکار بزند.

مسئله مهم دیگری که از جهاتی با این شرکتهای تعاونی ارتباط پیدا میکند، واز لحاظ هدفی که از اجرای اصلاحات ارضی مورد نظر است اهمیت بسیار دارد، موضوع تأثیر وراثت در قانون اصلاحات ارضی است. طبق این قانون برای اراضی متعلق به مالک حد اکثری معین شده است که تجاوز از آن مجاز نیست. ولی در عین حال اگر بنا باشد که با فوت این مالک زمین او بر اثر تقسیم میان وراث بقطعات کوچکتری قسمت گردد، دیگر بهره حاصله از هر یکی از این نقطعات کوچک کافی برای زندگی یک خانواده کشاورز نخواهد بود، و این خود مخالف هدف اصلاحات ارضی است.

فرض کنیم یک کشاورز در حال حاضر بطور متوسط صاحب ده هکتار زمین است و خانواده او نیز بطور معمول از پنج نفر تشکیل شده است. اگر بادرگذشت این کشاورز، زمین ده هکتاری او بین عائله اش تقسیم شود، یعنی بصورت قطعات دو یا سه یا چهار هکتاری درآید، چطور صاحبان تازه این قطعات میتوانند زندگی خود و کسان خویش را با عایدی حاصله از چنین زمینی تأمین کنند؟ البته ممکن است با درآمد سه یا چهار هکتار هم زندگی کرد، ولی این زندگی آنقدر محقر خواهد بود که نه تنها در ایران فردا که بر اساس انقلاب ما ساخته میشود، بلکه در ایران امروز نیز که اصول انقلاب در آن هی ریزی میگردد قابل قبول نیست، و چنین درآمدی نمیتواند با نقشه های اجتماعی ما تطبیق بکند.

بهمن جهت است که بمنظور پیش گیری از تقسیم واحد های کنونی زراعی بقطعات کوچکتر، قانون اصلاحات ارضی در ماده ۱۹ خود تصریح کرده است که: « هر گونه معاملاتی نسبت با اراضی واگذار شده که منجر به تعزیه آن اراضی بقطعات کوچکتر از حداقلی گردد که از طرف وزارت کشاورزی برای هر منطقه تعیین میشود منوع و باطل است. »

طبق این ماده از قانون اصلاحات ارضی، باید در چنین موردی وراث مالک متوفی یکی از دو کار را بکنند: یا در باره اداره ملک با یکدیگر توافق کنند و آنرا بصورت همان واحد زراعی که هست مشترکاً اداره نمایند، یا اینکه آن را بزارع دیگری در همان قریه بفروشند. ولی در این ماده روشن نشده است که اگر وراث نسبت باداره ملک موروثی با یکدیگر توافق نکنند، و در عین حال حاضر بفروش آن نیز نشوند و یا اگر حاضر بفروش شدن برای خرید آن ملک داوطلبی نباشد، تکلیف چیست؟ بدین جهت پس از مطالعات لازم در نظر گرفته شد که چنین زمین زراعی مدام که بفروش نرفته یا وراث در امر بهره برداری از آن توافق نکرده اند در اختیار شرکتهای تعاونی قریه قرار گیرد و عایدات آن بین وراث متوفی طبق قوانین جاریه تقسیم گردد. این طرح بصورت ماده قانونی توسط وزارت کشاورزی تسلیم مجلسیں خواهد شد تا در صورت تصویب بمورد اجرا گذاشته شود.

بدین ترتیب، یا اداره مشترک وراث، یا فروش ملک بزارع دیگر، و یا اداره آن توسط شرکتهای تعاونی، مانع آن خواهد شد که زمین بر اثر فوت مالک بقطعات کوچکتر تقسیم شده و از این راه اثر وجودی خویش را از نظر دادن عایدی کافی با فراد خانواده از

دست بدهد . در عوض برای بالا بردن عایدی و تأمین بهره‌بیشتری از فعالیتهای کشاورزی بخرده مالکین و کشاورزان، تشکیل واحدهای بنام « واحد سهامی زراعی » در نظر گرفته شده است ، زیرا بخصوص با توجه بتوسعه صنعتی روز افزون کشور و جذب طبیعی تعداد کثیری از جمعیت روستائی بمراکز صنعتی و کارگاهی شهری ، پیش بینی امکانات ایجاد واحدهای نسبتاً وسیع زراعی ضروری بنظر میرسد .

درین مورد مالکین و کشاورزان یک واحد سهامی زراعی تشکیل میدهند که در آن در واقع زمین مبدل بسهم میشود ، یعنی هر کس بنسبت زمینی که میگذارد سهم میبرد ، بعلاوه اینکه برای اضافه تولید و کار بیشتر نیز سهم اضافی به کشاورزان تعلق میگیرد ، یعنی وی اضافه بر سهم زمین سهم کار نیز دارد . بدین ترتیب در موقع تقسیم یا وراثت و یا احیاناً خرید و فروش ، خود زمین دست نمیخورد و واحد زراعی بصورت یک واحد محفوظ میماند و فقط سهام مربوط بدین زمین است که خرید و فروش میشود .

زمینهایی که بدین ترتیب در شرکتهای زراعی جمع میشوند ممکن است یک واحد سیصد یا چهارصد یا پانصد هکتاری تشکیل بدهند که طبعاً یک چنین واحدی میتواند مقتضی همه نوع سرمایه گزاری باشد و با آخرین سیستمهای کشاورزی مکانیزه تجهیز بشود ، و بانک‌هایی که برای همین نوع کارها تأسیس شده‌اند و حتی وجوده مخصوصی که دولت با اینکار تخصیص خواهد داد با اطمینان خاطر بگمک این شرکتها خواهند آمد ، و نتیجه این خواهد بود که هر فرد کشاورز ایرانی حد اکثر استفاده را چه از زحمت و چه از سرمایه خودش ببرد و دیگر پس از فوت او خانواده اش دچار عسرت یا

آوارگی نشود و زمین به مقیاسهای خیلی کوچک تقسیم نگردد. بالعکس با تشکیل واحدهای اقتصادی زراعتی بر اساس کشاورزی مدرن و مدیریت صحیح و حد اکثر استفاده از منابع محلی و نیروی انسانی، کشاورزی ایران روز بروز پیشرفته تر و با رونق ترشود.

\* \* \*

با توجه بشرائط و مقتضیات اجتماعی و فنی لازمه تحقق اصل اصلاحات ارضی ایران، ضروری است که پیش از پایان این فصل در باره نظام نوین آب در ایران که در مقدمه کتاب بطور کلی بدان اشاره شد توضیع بیشتری داده شود، زیرا این مسئله ای است که نه تنها با کشاورزی ما و با روح و اساس انقلاب ما، بلکه اصولاً با حیات و موجودیت ملی ما ارتباط دارد.

مسئله کم آبی، مسئله بسیار مهمی است که ما با آن مواجه هستیم و میباید از هم اکنون کمال کوشش را برای مقابله با آن بعمل آوریم. کشور ما بر رویهم ۶۴۰,۱ کیلومترمربع مساحت دارد که در حدود ۵۴ درصد آن قابل کشت است. ازین مقدار در حال حاضر فقط ۷ میلیون هکتار زیر کشت دائم آبی و دیم قرار دارد و در حدود ۱۱ میلیون هکتار نیز سطح اراضی آبیش است، و هنوز معادل ۳۳ میلیون هکتار از اراضی قابل کشت درجه یک و دو و سه مورد استفاده قرار نگرفته است. قسمت اعظم این اراضی طبعاً در آینده زیر کشت قرار خواهد گرفت، زیرا هم سطح زندگی مردم منظماً بالاتر میرود، هم با صنعتی شدن مملکت که لازمه آن مکانیزه شدن کشاورزی است امکانات زیادتری برای توسعه کشاورزی حاصل میشود، و هم مخصوصاً جمعیت مملکت پیوسته زیادتر میگردد.

پدیده‌ی است هر قدر زمینهای زیادتری زیرکشت بروند ، و هر قدر فعالیت صنعتی زیادتر شود ، و هر قدر سطح زندگی و بهداشت مردم بالاتر رود ، احتیاج روزانه به آب در تمام این رشته‌ها افزایش می‌باید ، در صورتیکه در مقابل این افزایش منظم نیاز بآب ، برائت وضع جغرافیائی و اقلیمی فلات ایران مقدار آبی که هرساله از آسمان برکشور ما نازل می‌شود ثابت است و تغییری نمی‌کند ، و تازه خطر خشکسالی نیز همواره وجود دارد. این مقدار آب از نظر علمی حساب شده و معین است : بطور کلی در مملکت ما در نواحی دریایی خزر حد متوسط باران در سال یک متر ، در نیمی از کشور بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیمتر و در یک ثلث آن فقط در حدود ۱۰۰ میلیمتر است ، و در ناحیه‌ای مانند یزد این رقم حتی از ۶۰ میلیمتر در سال تعjaوز نمی‌کند .

بنابراین مقدار آبی که ما هرساله می‌توانیم در اختیار داشته باشیم ثابت و معین است. البته می‌توان پیش بینی کرد که علم و صنعت و تکنیک بزودی راه حلی که از لحاظ اقتصادی قابل قبول باشد برای تبدیل آب شور بآب شیرین پیدا کنند. ولی اشکال ما درین مورداین است که فلات ایران در حد متوسط در یکهزار متر بالای سطح دریا قرار گرفته است ، و بفرض هم که راه حلی اقتصادی برای شیرین کردن آب دریا پیدا شود تلمبه زدن آب از مسافتات زیاد و در چنین ارتفاعی برای استفاده از آن درامر زراعت مسلمان جنبه اقتصادی نخواهد داشت. دراین صورت ماباید از دو راه اقدام کنیم : اول اینکه کلیه منابع آب را در مراسر مملکت ملی کنیم ، زیرا مسلم است که هر قطره آب در مملکت بتمام مملکت و بهمه جامعه تعلق دارد. دوم اینکه

سعی کنیم در آینده صنایعی را که بخصوص احتیاج بمصرف آب دارد تا آنجا که ممکن باشد در مناطق ساحلی خود مان ایجاد کنیم، تا بدین ترتیب آب دریا در صورت شیرین شدن بلا فاصله بتواند مورد استفاده کارخانه ها قرار گیرد . البته هوای سواحل خلیج فارس که باید این نوع کارخانه ها در آن ایجاد شوند غالباً خیلی گرم است ، ولی با وسائل فنی امروزی خنک کردن هوای داخل کارخانه ها و نیز مطبوع کردن هوای داخل منازل مسکونی کارگران و سایر افرادی که در این صنایع کار میکنند دشوار نیست.

ملی کردن آب در کشور گذشته از آنکه مطابق با مصالح عالیه ملی ماست ، با روح و مفهوم تعالیم اسلامی نیز تطبیق دارد ، زیرا در احادیث اسلامی آمده است که : « مسلمانان در سه چیز با یکدیگر شریکند: آب و آتش و مراتع »

احتیاجی بتذکر این حقیقت نیست که ریزش های آسمانی که تبدیل بآب میشود چیزی است که افراد کشور در مورد آنها نه تلاشی بخراج میدهند و نه سرمایه گزاری میکنند ، وهمه این ها صرفاً عطیه الهی است که طبعاً تعلق بتمام ملت دارد . مامیباشد با استفاده از کاملترین اصول علمی و فنی ، منابع آبهای سطحی و آبهای زیرزمینی و رودخانه ها و دریاچه های آب شیرین را در کشور خود دقیقاً برآورد و ثبت کنیم ، سهس باحدا کثر استفاده از تکنیک و صنعت آنها را باصطلاح مهار نمائیم و با کمال صرفه جوئی و با حد اعلایی بازده ، بترتیب اولویت بمصرف رفع نیاز مندی های خانگی و شهری و کشاورزی و صنعتی برسانیم . کمال مطلوب این است که توسعه منابع آب و انتقال آنها تا مجاورت

---

• المسلمون شرکه فی ثلاث : الله ، والنار ، والكلأه .

روستاها ، بنحوی صورت گیرد که هریک از افراد ملت که از طریق کشاورزی زندگی میکند ، مقدار آب مورد نیاز خود را - نه بیشتر و نه کمتر - در فصل مساعد کاشت بدست آورد ، و پنرغی عادلانه از این موهبت خداوندی و ثروت ملی بهره مند شود . همینطور به هر فرد دیگر ایرانی ، چه برای نوشیدنش ، چه برای نظافتیش ، چه برای مصارف صنعتی ، بتناسب کار و احتیاجش آب تحویل شود ، تا این ماده حیاتی که اساس زندگی است بجهت بهدر نرفته باشد .

در تأمین این منظور میباید در قوانین و مقرراتی که در گذشته حاکم بر منابع آب و نحوه توسعه و بهره برداری از آن بوده تجدید نظر کلی بعمل آید . از آغاز مشروطیت ایران در سی و هشت قانون بطور مستقیم و غیرمستقیم بمسائل مربوط با آب اشاره شده است که آخرین آنها قانون مربوطه به بهره برداری و نظارت آبهای زیرزمینی است . ولی هیچکدام از این قوانین برای تأمین کامل منافع ملی ما درین زمینه کافی نیست .

حتی بسیاری از مقرراتی که اکنون مورد اجرا است ، مانع بزرگی در راه توسعه منابع آب سطحی و احداث سدهای مخزنی بوجود آورده و باعث شده است که با تلف شدن آبی که با زحمت بسیار و سرمایه گزاریهای سنگین تقریباً بطور رایگان بدست محدودی از صاحبان حقابه میرسد ، و با قوانین موجود در کیفیت مصرف و تعیین اولویت‌های برنامه کشت و کشاورزی ، قسمتی از ثمره فعالیتها و سرمایه گزاریهای دولت بهدر برود .

بنابر این ضرورت دارد که دولت سیاست در از مدتی را در مورد اصول حاکم بر برنامه های توسعه منابع آب با توجه باینکه در

کلیه قوانین موضوعه و همه اقداماتی که بعمل می‌آید اساس کار توزیع هرچه عادلانه تر ثروت ملی و استفاده افراد از موهب و منابع طبیعی به تناسب نیاز مشروع و اندازه تلاش و کار آنها باشد ، درنظر گیرد و بمورد اجرا درآورد .

اصول چنین سیاستی عبارت است از : نظارت دولت بر تأمین و تنظیم آب مورد احتیاج کشاورزی اعم از کشت زمستانی یا تابستانی با باغ داری با توجه به امکانات فنی و مالی و محلی ، ایجاد سازمانهای آب منطقه‌ای و مؤسسات تعاونی تأمین و توزیع آب ، اجرای طرحهای مهار کردن آبهای سطحی و ذخیره آنها ، استخراج صحیح آبهای زیرزمینی و بهره برداری از آنها . باید در نظر گرفته شود که هر فرد ایرانی حق دارد تاحد نیازمندیهای واقعی و معقول خود برای مصارف خانگی یا کشاورزی یا صنعتی از آبهای مملکت استفاده کند ، ولی این حق قابل تملک نیست و هیچ کس مجاز نیست قسمتی از این ثروت ملی را عمدآ یا سهوآ تلف کند ، یا آنرا بصورت غیرقابل استفاده درآورد ، یا از راه احتکار و سیله معاملات بازارگانی و تحصیل سود قراردهد . دولت مکلف است با تهیه طرحهای مهار کردن آب رودخانه‌ها و سیلابها و کشف آبخانه‌های زیر زمینی از لحاظ کمی و کیفی و تعیین و تشخیص اولویت اقتصادی و فنی و اجتماعی هریک از این طرحها در چهار چوب طرح کلی اقتصادی مملکت و اجرای آنها طبق برنامه‌های آبادانی که با درنظر گرفتن کلیه امکانات مالی و عوامل انسانی قابل تجهیز کشور تدوین می‌شود ملت را بعد اعلای استحصال با حداقل سرمایه گزاری و با ارزانترین قیمت و در کوتاه ترین مدت ممکن از این ثروت خداداد مالی بهره مند سازد . دولت مکلف است با ایجاد نظام نوین آبیاری و

کشاورزی و تعمیم آموزش کشاورزی در سراسر روستاهای و بکاربردن تکنیکهای جدید و نسخ روشهای کهنه برنامه های توسعه منابع آب و خاک را بنحوی تنظیم و اجرا نماید که درنتیجه آنها طریقه های قدیمی آبیاری و کشاورزی کاملاً منسوخ شود و جای خود را بروشهای جدید بسپارد و سرمایه گزاری در توسعه منابع آب و توسعه کشاورزی بقسمی انجام گیرد که درآمد متوسط سرانه در روستاهای بادرآمد سرانه شهرنشینان تناسب عادلانهای داشته باشد.



## ملی شدن جنگلها و مراتع

اصل دوم از اصول ششگانه انقلاب که برای تصویب ملی در معرض مراجعه بآراء عمومی گذاشته شد اصل ملی شدن جنگلها و مراتع در سراسر کشور بود . با تصویب این اصل اکنون این منابع ثروت خداداد که حقاً متعلق پتمام ایران است بمالکیت عمومی و ملی درآمده است.

در تمام جهان ، جنگل - در هر جا که وجود دارد - یکی از منابع ثروت ملی و بهره برداری اقتصادی و صنعتی است . البته از این حیث برخی از مناطق جهان موقعیت بسیار ممتازی دارند، بعضی عکس دارای منابع جنگلی محدود هستند ، و برخی از مصالک نیز اصولاً بکلی از داشتن این منبع ثروت محرومند . مثلًا کشور پهناور بزریل دارای منطقه جنگلی عظیمی است که وسعت آن بtentهائی معادل نیمی از وسعت اروپا است ، هرچند که قسمت اعظم از این منطقه تاکنون دست نخورده مانده است.

در کشور کانادا تقریباً چهارصد میلیون هکتار جنگل وجود دارد . امریکای لاتین و آریقا هر کدام تقریباً دارای هشتصد میلیون هکتار جنگل هستند . بطور کلی در روی زمین در حدود چهار میلیارد هکتار جنگل هست که قسمتی از آن برای مصارف مختلف صنعتی بخصوص

صنایع چوب و صنایع کاغذ سازی و صنایع شیمیائی و تهیه ذغال مورد استفاده قرار دارد، و قسمت مهم دیگر هنوز دست نخورده است.

کشور ما ازین حیث یک کشور خیلی غنی نیست، معهدزاداران اراضی جنگلی نسبتاً وسیعی است که میتواند منبع قابل توجهی درثروت ملی بشمار آید.

مناطق کرانه دریای خزر و دامنه‌ها شمالی البرز از آستارا تا بجنورد که مانند کمرپند سبزی ناحیه جنوبی بحرخزر را فرا گرفته، پوشیده از جنگلهای ای است که مساحت آن‌ها به ۳۴۰۰ هکتار بالغ میشود. قسمتی ازین مساحت جنگلهای عالی و قابل بهره برداری صنعتی و قسمت دیگر آن اراضی عادی جنگلی و بوته زارها و جنگلهای ای است که بر اثر سوء استفاده‌های گذشته فعل قابل بهره‌برداری نیست.

بغیر ازین منطقه اصلی، در مناطق مختلف غرب و شرق و جنوب و مرکز ایران مناطق جنگلی دیگری وجود دارند که بیشتر آنها را جنگلهای تنک و کم درخت تشکیل داده‌اند. غالباً این جنگلهای باقیای جنگلهای انبوه سابق هستند که نوعاً بر اثر قطع درختان و ذغال‌سوزی و چرای دام بوضع نامطلوبی درآمده‌اند، واکنون جز جنبه‌های حفاظتی ارزش اقتصادی زیاد ندارند.

این مناطق مشتملند بر: جنگلهای بلوط در مغرب و جنوب غربی، جنگلهای پسته و بادام، جنگلهای گرسیری و جنگلهای نواحی کویری و آهکی و کوهستانی، جنگلهای حوزه دریای عمان. ازین جنگلها معمولاً بیش از دو یا سه میلیون هکتار را جنگل واقعی محسوب نمیتوان داشت.

البته در گذشته وضع کشور ما از نظر جنگل خیلی بهتر ازین بود، است. شواهد متعدد تاریخی که در دست ما است حکایت از آن دارد که در قدیم نواحی پهناوری از ایران پوشیده از جنگلهای سرسیز و انبوه بوده است. در اوستا چندبار به جنگلهای خرم اشاره شده. هرودوت در شرح سفر جنگی خشا یار شا بیونان از وسعت نواحی جنگلی ایران سخن میگوید. ناصر خسرو در سفرنامه خود حکایت میکند که در مسیر خویش در نواحی غربی کشور چندین روز از زیر شاخ و برگ درختان عبور میکرده است. این بطوره سیاح معروف مراکشی قرن هشتم هجری در شرح سفر خود با ایران مینویسد که کوهستانهای غربی این کشور را بخصوص در منطقه لرستان پوشیده از درختان انبوه بادام و بلوط دیده است. حتی تا قرون اخیر، فلات ایران خیلی خرمتر و سرسیزتر از امروز بوده است. در عالم آرای عباسی در شرح لشگر کشی شاه عباس بخراسان برای راندن از بکان، نوشته شده که الوردی خان والی فارس خود را در مدت دو هفته از شیراز به بسطام که ارد و گاه شاه عباس بود رسانید و قسمت مهمی از این مسیر را در کناره کویر از میان جنگلهای بادام کوهی عبور کرد.

سفرنامه «سون هدین» جهانگرد و دانشمند معروف سوئنی که در قرن گذشته با ایران و آسیای مرکزی مسافرت کرد نیز حاکی است که وی در آن موقع در کناره شمالی کویر بزرگ ایران مناطق جنگلی دیده است.

علاوه بر حفظ جنگلهای طبیعی و حتی ایجاد جنگلهای مصنوعی از دوران باستانی از سنن مذهبی و حکومتی ایرانیان بوده است. مثلا هرودوت نامه‌ای را از داریوش هخامنشی نقل میکند که وی په شهربان

(ساترایپ) خود نوشته و در آن درباره ایجاد جنگلهای مصنوعی از درختان میوه مختلف و استفاده از بذر نباتات مفید بدین منظور، بوی دستورهای مشرووحی داده است.

نکته مهم این است که در تاریخ باستانی ایران هیچ سندی که حاکی از مالکیت خصوصی بر جنگل باشد در دست نیست. در اصول اسلامی نیز نه تنها چنین مالکیتی تجویز نشده، بلکه بالعکس، چه از سوابق تاریخی و چه از موازین فقه اسلامی خلاف این نظر استنباط میشود. مثلاً تاریخ حکایت میکند که هنگامی که مسلمانان عراق را فتح کردند، خلیفه دوم بنا بتوصیه حضرت علی علیه السلام و براساس یکی از آیات قرآنی، قسمتی از زمینهای کشاورزی را بین زارعین تقسیم کرد و در عوض بر هر کدام از آنها مالیاتی بنفع بیت‌المال وضع نمود، ولی درین تقسیم هفت طبقه از این اراضی از مالکیت خصوصی مستثنی شدند و در اختیار دولت قرار گرفتند که سه طبقه اول آن رودخانه‌ها و نهرها، جنگلهای و مراتع و بیشه‌ها، مردابها و نیزارها بودند. یکی از انتقادهایی که بر خلیفه سوم وارد آورده‌اند همین است که وی برخلاف این سنت قسمتی از مراتع عمومی را به برخی از متنفذان خاندان اموی بخشید.

بنابراین مالکیت خصوصی بر جنگلها نه فقط امری غیر منطقی و خلاف تعلیمات عالیه اسلامی است، بلکه با سوابق عملی تاریخ اسلامی نیز مباینت دارد.

شک نیست که قسمت مهمی از جنگلهای ایران بر اثر تاخت و تازهای مختلف بخصوص هجوم مغول از میان رفت، زیرا طبعاً نا

ویران شدن شهر ها و روستاها وقتل عام ساکنان آنها ، نواحی آباد و سرسبز نیز تدریجیاً دچار ویرانی وخشکی شد.

ولی گذشته ازین عامل ، علت اصلی نابودی و ویرانی جنگلها رامیباشد وضع نابسامانی دانست که نتیجه سوء استفاده مالکان جنگلها یا بعبارت صحیحتر مدعیان چنین مالکیتی بوده است ، زیرا این مالکان که غالباً برای رواج اصول ملوك الطوائف و خان خانی ، یا برای ضعف و فساد حکومت مرکزی ، یا با تبانی با حکام و مأموران ، مناطق جنگلی وسیعی را تحت مالکیت خود در میآوردهند بدون کمترین علاقه ای بحفظ این جنگلها یا رعایت کمترین اصول فنی و علمی ، درختان را برای تأمین سوخت یا تهیه ذغال میسوزانند ، و چون جای این درختان چیزی کاشته نمیشد پس از مدت کوتاهی ریگ وشن جای آنها را میگرفت و غالباً ازین راه حتی آبادیهای بزرگ از میان میرفت ، زیرا دیگر جنگلی بر سر راه آنها نبود که مانع حرکت ریگها شود . از طرف دیگر برای قطع منظم این درختان رطوبت هوابسیار کم میشود و درنتیجه دیگر منطقه خشک و کویر مرکزی نمیتوانست درختان تازه ای را در خود پرورش دهد ، در حالیکه بسیاری از درختانی که سابقاً در این مناطق میروئیدند از پسته های کوهی معروف ایران بودند که بازارهای فروش خوبی برای آنها وجود داشت . اکنون نیز در مناطق کویر گاه بگاه تک درختهایی از چوبی که بدان تاق یا گز میگویند دیده میشود که بقایای همان جنگلها قدمی هستند .

در دوران قاجاریه برای ضعف یا عدم توجه حکومت مرکزی و یا سوء استفاده های حکام محلی وضع جنگل در ایران روز بروز بصورت

نامطلوبتری در آمد ، بطوریکه در صورت ادامه آن وضع اصولاً جنگلهای ایران در خطر انهدام و نابودی بودند.

تا سال ۱۲۸۲ شمسی در هیچیک از مدارک دولتی کشور اشانی که حاکمی از توجه بجنگلهای مملکت باشد نمیتوان یافت ، اما ازین سال بعد بعلت آنکه آمار گمرکی ایران توسط مستشاران خارجی باسلوب اروپائی تنظیم شد آماری از صادرات ذغال ایران در دست است که توجه بدان میتواند تاحد زیادی علت وضع نابسامان کنونی جنگلهای مملکت و لطمات جبران ناپذیری را که در یک قرن اخیر بدین منبع مهم نرود ملی ما وارد آمده روشن کند.

طبق این آمار ، مقدار ذغالی که در ده ساله ۱۲۹۱ تا ۱۲۸۲ رسمآ از ایران صادر شده در حدود ۳۳,۰۰۰ تن بوده ، و میتوان تخمین زد که با عدم امنیت آن زمان و نبودن مرزبانی مجهز ، بیش از این مقدار بطور قاچاق بخارج رفته باشد. از طرف دیگر میزان مصرف داخلی طبعاً کمتر از میزان صادرات نبوده است. با این احتساب میتوان حداقل ذغال تهیه شده در کشور را درین مدت یکصد و سی هزار تن دانست که با ید مقدار درختی را که برای مصارف نجاری و سوخت غیرذغالی قطع شده نیز بدرختانی که برای تهیه این مقدار ذغال بریده شده اند افزود. بدیهی است تهیه این ذغالها با منتهای بی مبالاتی و با وحشیانه ترین طرز استفاده از درختان جنگلی ، یعنی با قطع کامل درختان تنها برای استفاده از سر شاخه های آنها صورت گرفته است ، بخصوص که متأسفانه قسمت مهمی از این انهدام درختان نتیجه شیوع فوق العاده تریاک و قلیان بوده که احتیاج به ذغال چوب داشته و چنین ذغالی فقط از قسمت کوچکی از درخت بدست میآمده است. بدیهی است در آن

دوران آشفته و باصطلاح بی‌حساب و کتاب ، بجای هیچکدام از این درختان که قطع میشد درخت تازه‌ای نشانده نمیشد. در واقع آن کاری که میشد استفاده مشروع و منطقی از جنگل نبود ، یک نوع غارتگری بی‌رحمانه و وحشیانه بود.

در سال ۱۳۹۹ وزارت فلاحت وقت سازمان کوچکی بوجود آورد که وظیفه آن تهیه نقشه و تفکیک جنگلهای خالصه از جنگلهای خصوصی و تشخیص حدود جنگلهای دست نخورده بود. عده کارمندان این سازمان در منطقه شمال یعنی منطقه جنگلی اصلی کشور فقط چهار نفر بود که ریاست آنرا یک نفر اتریشی که بعداً تبعه ایران شد به عنده داشت. از اوائل سال ۱۳۰۳ عده‌ای از طرف این سازمان بنام قراول برای جنگلهای شمال بکار گماشتند. این اداره تا سال ۱۳۱۰ مشغول کار بود و در این سال فارغ التحصیلهای کلاس تربیت جنگلبانی که بتازگی تأسیس شده بود بسمت پاسبان جنگل با نجام وظیفه پرداختند.

در سال ۱۳۱۹ در تهران اداره‌ای بنام اداره جنگلبانی تأسیس شد که ریاست آن را مهندس کریم ساعی که برادر یک حادثه هواپیمائی بقتل رسید و اکنون یکی از جنگلهای مصنوعی تهران بنام او خوانده میشود بر عهده داشت. در سال ۱۳۲۱ این اداره تبدیل با اداره کل جنگلها شد و در اختیار وزارت کشاورزی که بتازگی ایجاد شده بود قرار گرفت و وظیفه نظارت بر امر قطع و حمل و صدور چوب و تهیه هیزم و ذغال و کشت درختان تازه جنگلی و پیوند آنها ، و نیز تعقیب متخلفین و مسئولین آتش سوزی و بازرگانی حمل چوب بدان محول گردید.

در سال ۱۳۲۱ اولین قانون جنگل به تصویب مجلس رسید . و

در همان سال نخستین کلاس کمک مهندسی برای امور جنگل و اولین آموزشگاه جنگلبانی تأسیس شد که فارغ التحصیلان آن بمناطق شمالی کشور اعزام گردیدند. در سال ۱۳۳۰، شورائی بنام شورای عالی جنگل مرکب از مهندسین و کارشناسان امور جنگلبانی ایجادشد و در سال ۱۳۳۷، برای اولین بار طرحهای جنگلداری برای اجرای روشهای صحیح بهره برداری از جنگلهای شمال تنظیم گردید.

ولی با تمام این اقداماتی که صورت میگرفت، اشکال اصلی بحال خود باقی بود، و آن وجود مالکیتهای خصوصی بر جنگلهای بود که مانع جلوگیری از انهدام منظم این جنگلهای میشد، زیرا این مالکین بمنظور استفاده بیشتر و بی دردسرتر بجای اینکه طبق اصول و محاسبات علمی دست بقطع درختان بزنند، هر قسمتها ای از جنگل را که نزدیکتر بجاده بود میسوزانندند یا درختهای آنرا میانداختند و سپس آنرا بحال خود رها میکردند و سراغ نواحی بعد از آن میرفتند. سازمان جنگلبانی نیز بفرض هم که تمام سعی خود را بکار میبرد چاره ای نداشت جز آنکه فقط پدریافت عوارض قانونی و انجام عملیات نشانه گزاری در جنگلهای اکتفا کند، زیرا در هر نقطه‌ای که برنامه قرق جنگل یا جنگلکاری طرح ریزی میشد، این سازمان با مخالفت‌ها یا کارشکنیهای مدعیان مالکیت و نفوذ اشخاص سرشناس محلی رویرو میشد.

بدین جهت بود که در سال ۱۳۴۱، همزمان با تنظیم و اجرای طرحهای اساسی اصلاحات ارضی، تصمیم گرفته بکار برای همیشه بدین وضع نا رهنجا که حاصل آن نابودی تدریجی معادن طلای سبز ایران بود خاتمه دهم، زیرا این وضعی بود که بر اساسی بکلی غیرعادلانه و نامشروع بوجود آمده بود. انقلاب اجتماعی ما براین اصل

متکی بود که هر کس فقط در مقابل کاری که می‌کند از تلاش و کوشش خویش بهره ببرد. ولی در ایجاد جنگل هیچکس زحمتی نکشیده است تا حق چنین بهره برداری را داشته باشد. چنانکه در همان موقع متذکر شدم : «جنگل ثروتی است خداداده که کسی در رشد و نمو آن زحمتی نکشیده و آنرا فقط طبیعت بوجود آورده است. بنابراین کاملاً منطقی است که آن چیزیکه طبیعت برای یک کشور بوجود آورده متعلق بعموم افراد آن کشور باشد. »

براین اساس ، در طرح مواد شش گانه انقلاب در نوزدهم دی ماه ۱۳۴۱ اصل ملی شدن جنگلها را بعنوان دومین اصل انقلاب و بلا فاصله پس از اصل اصلاحات اراضی برای تصویب بعلت ایران عرضه داشتم ، و در تعقیب تصویب ملی ، تصویب‌نامه قانونی ملی شدن جنگل‌های کشور در ییست و هفتم بهمن ماه ۱۳۴۱ بتصویب دولت رسید که بموجب آن از تاریخ صدور آن تصویب‌نامه کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی منظور و متعلق بدولت محسوب می‌شد ، ولو اینکه قبل از این تاریخ افرادی آنرا متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند. حفظ و احیاء و توسعه این منابع و بهره برداری از آن بعده سازمان جنگل‌بانی ایران متحول گردید.

طبق این قانون مقرر شد املاک اشخاصی که دارای سند مالکیت بنام جنگل هستند، یا از مراجع قضائی حکم قطعی دال بر مالکیت آن بنام جنگل صادر شده ، یاداری حکم قطعی از هیئت‌های رسیدگی املاک واگذاری بنام جنگل هستند ، بقیمت عادلانه‌ای که در همان قانون معین شده بود از ایشان باخرید گردد. نظری این تصمیم ، در

همین قانون ، در مورد کسانی که مراتع مشجر در محدوده استناد مالکیت خود دارند ، یا بنام مرتع مشجر دارای سند مالکیت رسمی جداگانه ای هستند ، یا از مراجع قضائی یا هیئت‌های رسیدگی املاک واکذاری حکم قطعی دال بر مالکیت آنها صادر شده ، اتخاذ گردید.

با وضع این قانون جنگلهای کشور بمالکیت ملی در آمد و بلا فاصله طرحهای وسیعی برای حفظ و حراست و توسعه آنها و ایجاد جنگلهای مصنوعی تنظیم و بمورد اجرا گذاشته شد. در عین حال برای آنکه از تجاوز بجنگلها و مراتع و انهدام مناطق جنگلی جلوگیری شود گارد مسلح جنگلبانی مرکب از افسران و درجه داران ارتش و سربازان وظیفه مأموریت حفظ جنگلهای کشور را بعده گرفت. در جنگلهای مناطق عشایری نیز عده‌ای از جنگل‌نشینان بنام راهنمای محلی استخدام شدند تا با جنگل‌بانان همکاری کنند.

بنظر تکمیل اطلاعات و تجارب مربوط بجنگل‌بانی ، تعدادی مهندس و کمک مهندس بکشورهای خارجی اعزام شده‌اند. کادر فنی وزارت کشاورزی درین مورد هم اکنون در حدود ۱۰۰ کمک مهندس و جنگل‌بان تربیت شده دارد.

برای احیاء جنگلهای مخروبه ، تا بحال در ۶۰۰ قطعه از این جنگلها بمساحت ۱۸۰۰ هکتار قرق اعلام شده و برای تولید نهالهای مناسب احیای این جنگلها در ۲۶ نقطه کشور در حدود ۹ میلیون اصله نهال کاشته شده است.

از لحاظ فنی ، بهره برداری بروش سابق تا حد زیادی منسوج شده و روشهای مدرن و مکانیزه جای آنها را گرفته است.

بمنظور یکنواخت کردن روش‌های بهره برداری از جنگل، تاکنون ۷۸ طرح جنگلداری در مساحتی بیش از ۲۱۰،۰۰۰ هکتار از جنگلهای شمال ایران تنظیم شده که ۴۸ طرح آن هم اکنون مورد اجراء قرار گرفته است. با اجرای این طرحها فعلاً میتوان کلیه مایحتاج کشور را که بالغ بر ۳۰۰،۰۰۰ متر مکعب درخت در سال است تأمین نمود. علاوه بر این سالانه ۲۰۰،۰۰۰ تن ذغال مورد مصرف کشور از طریق طرح‌های جنگلداری در شمال تهیی و بتمام نقاط کشور حمل میشود. برای حفظ جنگلهای تنک حوزه‌های غربی و جنوبی و مرکزی کشور، تهیی ذغال از این جنگلها منوع شده و ذغال مورد احتیاج اهالی این مناطق از محل طرح‌های جنگلداری و مازاد جنگلهای شمال تهیی و تأمین میشود.

باید تذکر داد که در نیازمندی‌های عمومی بمصرف ذغال، براثر توسعه روزافزون وسائل سوخت نفت در سالهای اخیر تقلیل فاحشی رویداده است و این موضوع به حفظ جنگلها تاحد زیادی کمک میکند. علاوه بر مراقبت در حفظ جنگلهای طبیعی موجود، سازمان جنگل‌بانی از مدتی پیش دست بکارت‌تهیی جنگلهای مصنوعی شده است، بطوریکه تاکنون در منطقه غرب تهران و در جاده‌های بین تهران و چالوس و تهران و رشت و حوزه مازندران و حوزه گرگان جنگل‌کاری مصنوعی شده و جنگلهای مصنوعی محدودتری نیز در خوزستان و کردستان و رضائیه ایجاد گردیده است. البته باید متذکر شوم که کارهایی که تاکنون درین مورد شده است بهیچوجه مراقبانع نمیکند، زیرا آنچه میباید درآینده درین زمینه انجام گیرد بسیار وسیعتر و بیشتر از این است. انتظار من این است که بمحض آنکه امکانات فنی اجازه

دهد و مخصوصاً قادر متخصص لازم فراهم گردد ، تا آنجا که حقیقتاً قدرت بشر و ممکنات طبیعی و متأسفانه فرسایش زمین که عامل منفی مهمی در این مورد است اجازه دهد ، چه از لحاظ اصلاح وضع جنگلهای طبیعی موجود و چه از راه ایجاد جنگلهای مصنوعی ، بقدرتی پیشرفت حاصل شود که دوباره جنگلهای مملکت ما کاملاً احیاء شود و رونق و خرمی گذشته ازین بابت بسر زمین ما باز گردد .

\* \* \*

بموازات توضیحاتی که درباره جنگلهای ایران داده شد ، لازم است در مورد مراتع ایران که آنها نیز بموجب اصول انقلاب ششم بهمن ملی اعلام شده‌اند توضیح لازم داده شود .

از وسعت این مراتع هنوز آمار دقیقی در دست نیست ، ولی طبق برآوردهایی که شده تقریباً هشت میلیون هکتار مراتع خوب یا متوسط و در حدود ده میلیون هکتار مراتع مشجر جنگلی در کشور ما وجود دارد ، و بقیه مراتع محروم یا منحصراً یا اراضی نیمه بازی است که از آنها برای چرا بطور محدودی استفاده می‌شود .

بهترین مراتع ایران را طبعاً در نواحی دریایی خزر و نیز در قسمتی از مناطق غربی و شمال غربی ایران می‌توان یافت . مراتع سایر قسمتها کشور غالباً از گیاهانی پوشیده شده اند که بر حسب گرمسیر بودن یا سردسیر بودن نواحی در فصول مختلف می‌رویند و چرا گاههای موقتی بوجود می‌آورند و غالباً بعلت زیادی چرا بسرعت روی زوال می‌روند . غالب چرا گاههای ایران در حال حاضر بعلت تأثیر آب و هوای خشک و بدی طرز استفاده‌ای که از آنها می‌شود دارای گیاهان خشن و نامرغوب هستند و آثار فرسایش در بسیاری از آنها دیده می‌شود . در عوض مراتع

کم وسعتی نیز در داخل بعضی از دره ها و اراضی پست یافت میشوند که از زیادی رطوبت بصورت مرداب درآمده اند.

باتوجه باینکه مراتع مرغوب ایران بیشتر در شمال و مغرب کشور یعنی در اطراف و دنباله رشته کوههای مرتفع البرز و زاگرس قرار گرفته اند، دامداری ایران نیز بیشتر در این نقاط متصرکز شده و مراتع قشلاقی مهم از قبیل دشت سرخس و دشت گرگان و دشت مغان و مراتع زمستانی خوزستان و بختیاری در همین نقاط واقع شده اند. باید تذکر داد که از حیث ظرفیت مراتع ایران میتوانند تقریباً نصف خوراک دامهای موجود کشور را تأمین کنند، و بنابراین همواره بر این مراتع دو برابر ظرفیت آنها برای چرافشار وارد می‌آید. در نتیجه غالب آنها سریعاً رویانحطاط و زوال می‌روند، و در عین حال دامهای موجود کشور نیز پیوسته نیم سیر و لاغر می‌مانند و در معرض ابتلاء بانواع بیماریها قرار می‌گیرند.

تا قبل از ملی شدن مراتع، بیشتر چراگاهها در مالکیتهای خصوصی بود و فقط مراتع محدودی تعلق بدولت داشت. در نتیجه دامداران مجبور بودند به تحمیلات گوناگون مالکین مراتع تن در دهند. در عین حال چون بر اثر مکانیزه شدن تدریجی کشاورزی وسعت این مراتع پیوسته در حال کاهش بود دامداران دچار مضیقه بیشتری شده و بناقار مراتع را با مال‌الاجاره زیادتر و بمدت محدودتری اجاره می‌کردند. گاه نیز اتفاق میافتد که اشخاص مت念佛 و ممکن مراتع خصوصی یا خالصه را اجاره کرده و بنوبه خود آنها را بدامداران کوچک و ضعیف بمبالغ بیشتری اجاره میدادند و در نتیجه دامداران نیز مجبور می‌شوند بطور غیر مستقیم این افزایش اجاره به را از مصرف کنند گان

در یافت دارند و قیمت محصولات دامی را مرتباً ترقی دهند. از طرفی مالکین خصوصی گاهی مراتع طبیعی را بعیل خود مورد استفاده های دیگر قرار میدادند و دامداران ناگزیر بچرا گاه های دیگر هجوم میبردند. وبالنتیجه این مراتع بر اثر چرای بیش از حد ظرفیت روی زوال میگذاشتند. بطور کلی بهره برداری مستقیم و غیر مستقیم از مراتع طبیعی تابع منافع و سودجوئی عده محدودی بود که طبعاً فکر منافع اجتماع جائی در محاسبات آنها نداشت.

با اعلام ملی شدن مراتع در سراسر کشور، این وضع نامطلوب برای همیشه از میان رفت. این تغییر انقلابی نه فقط منطبق با مصالح ملی ایران بود، بلکه اقدامی بود که در جهت موازین و تعالیم اسلامی صورت میگرفت. قبل از بحث مربوط به نظام نوین آب در ایران بدین حدیث اشاره کردم که: «مسلمانان در آب و آتش و چرا گاه شرکت عام دارند». اصولاً مطابق موازین فقه اسلامی جنگل و مرتع نمیتواند مورد مالکیت خصوصی قرار گیرد، زیرا اساس مالکیت زمین در اسلام کاری است که بر روی زمین انجام میگیرد، و بهمین جهت در صدر اسلام استفاده از مراتع حق همه مردم بود.

پس از ملی شدن این منبع ثروت طبیعی و خداداد کشور و کوتاه شدن دست مالکین متنفذی که هیچ زحمتی در این مورد نکشیده بودند، مراتع جهت چرا توسط سازمانهای مسئول دولتی مستقیماً در اختیار دامداران گذاشته شد و عوایدی که توسط مالکین بنام علف چر و حق المرتع و آب چر از دامداران دریافت میشد لغو گردید، و با آزاد گذاردن چرا بطور رایگان در تحت شرائط و مقررات فنی بیala رفتن سطح زندگی دامداران کمک مؤثری شد و در عین

حال از ترقی بیدلیل قیمت محصولات دامی جلوگیری بعمل آمد .  
علاوه دامداران متوجه شدند که هر قدر اصول مرتع داری را بهتر  
رعايت کنند و بيشتر در حفظ مراتع بکوشند خود آنها ازین بابت  
بيشتر سود خواهد برد . از طرف ديگر با ملي شدن مراتع دست  
سازمان های مسئول در اقدامات عمرانی و ايجاد تأسیسات و تجهیزات  
لازم از قبیل چاه و آب شکوار و پناهگاه بازشد ، و طرحهای لازم برای  
علوم کاری بيشتر جهت تامین خوراک دامها تنظیم گردید ، و برای  
رفع کمبود خوراک دامی کوشش شد که امور دامپروری با کشاورزی  
تلفیق گردد .

درباره نوع دامداری ، باید گفت که متأسفانه تاچندی پیش  
روشهای معمول کشور ما همان روشهای چند هزار ساله بیلاق و قشلاق  
و استفاده ساده و ابتدائی از طبیعت بود ، و فقط مدت کوتاهی است که  
کارهای اساسی از قبیل مبارزه صحیح با بیماریهای دامی و وارد کردن  
نژادهای جدید و ساختن آغل و اصطبل بر طبق اصول جدید فنی و  
استفاده بهتر از محصولات دامی آغاز شده است . با این وصف دامداری  
دردهات و بین عشایر کشور هنوز وضع گسترشی یعنی صورت پراکنده  
دارد و سرمایه گزاری و بهبود تکنیکی کار چنانکه باید مورد رعايت  
قرار نگرفته است . دامداران به اصلاح خوراک دامها کمتر توجه دارند  
و فقط در صدد افزایش تعداد دامهای خویش هستند .  
علاوه اصول صحیح مرتع داری کمتر رعايت میشود . از طرف ديگر بعلت از دیاد  
روز افزون ماشینهای کشاورزی پیوسته مراتع بیشتری تبدیل بمزارع  
و باغات میشوند . برای مواجهه با این وضع میباید اولاً در حفظ آنچه  
از مراتع طبیعی باقی مانده کوشش کامل شود ، ثانیاً بلا فاصله طرحهای

کوتاه مدتی برای بهبود و احیای مراتع طبیعی بمورد اجرا گذاشته شوند ، ثالثاً طرحهای طویل المدتی جهت بهبود اساسی وضع مراتع و دامداری تنظیم و عملی گردند که در نتیجه اجرای آنها ، علاوه برچرای دامها در مراتع طبیعی باندازه‌ای که با ظرفیت این مراتع تطبیق کند در توسعه زراعت علوفه‌اقدام شود و بعای اینکه دام بجز ابرود حتی المقدور خوراک در داخل اصطبل برای آن فراهم آید ، وطبعاً در این صورت میباشد سعی شود که مواد این خوراک از لحاظ شیمیائی و تأمین احتیاج بدنی و تقویت دام بهترین ترکیب را داشته باشد .

بطور کلی اصول طرحهای کوتاه مدت و طویل المدتی که برای بهبود وضع مراتع و پیشرفت فن دامداری تنظیم واجرا میشود ، میباشد عبارت پاشداز : جلوگیری از چرای زیاده از ظرفیت دامهادر مراتع و ایجاد موازنی بین تعداد دامهای موجود و میزان بازده چراگاهها ، تأمین کسری و کمبود خوراک دامها از طریق توسعه علوفه‌کاری و تعلیم طرز استفاده از سایر موادخوراکی بکشاورزان و دامداران ، کشت نباتات مقاوم در مقابل عوامل نامساعد طبیعی در داخل مراتع ، بذر افشاری دیم در مراتع ، تلفیق دامداری با کشاورزی ، متشکل ساختن دامداران در واحدها و شرکتهای بزرگ با سرمایه کافی برای اینکه بتوانند اقدامات عمرانی را مستقل اصول فنی جدید و با اسلوب صحیح مرتعداری اجرا کنند ، افزایش میزان تهیه و تولید انواع دیگر گوشت بمنظور کاستن از میزان احتیاج بگوشت گوسفند ، تبدیل نژادهای فعلی بنژادهای مرغوب و اصیل ، تربیت کادر کافی متخصص و مطلع درامر دامداری ، بالا بردن سطح اطلاع فنی دامداران و کشاورزان علوفه‌کار .

برای آنکه برنامه‌های مربوط به بهبود وضع مراتع و دامداری بهترین صورتی طرح و اجرا شوند، لازم است از یکطرفه کلیه مقررات و قوانین موجود که بنحوی ازانحاء مربوط به مراتع می‌شوند هماهنگ و یکپارچه شوند، ثانیاً مقررات جامعی جهت حفاظت مراتع و بهره‌برداری کامل و صحیح از آنها وضع گردند و در صورت لزوم سازمانی بنام سازمان مراتع بوجود آید که وظیفه آن منحصرآ حفظ و بهره‌برداری و اصلاح مراتع کشور و پیشرفت امور دامداری مملکت باشد.

بدیهی است در این راه می‌باشد باعوامل مختلفی مبارزه شود که مهمترین آنها عبارتند از: عدم آشنائی خالب دامداران و عشاپر با اصول جدید دامداری و پائین بودن سطح فرهنگ و سواد در نزد آنها، بی‌اطلاعی بسیاری از کشاورزان از امر کشت صحیح نباتات علوفه‌ای و برقراری تناوب در زراعات بوسیله داخل کردن نباتات علوفه‌ای در گردش زراعی، کمی آب مشروب برای دامها، قلت کادر متخصص فنی، کافی نبودن تعداد مراکز و ایستگاههای مطالعاتی و آزمایشی و تعلیمی. ولی تردیدی نیست که همه این مشکلات که حاصل وضع نامطلوب گذشته است، هم‌آهنگ با اصلاحات و تحولات فنی که در کلیه رشته‌ها در جریان است تدریجیاً برطرف خواهد شد، و اکنون که مراتع کشور صورت ملی یافته‌اند، سازمانهای صلاحیت‌دار دولتی برنامه‌های خود را در مورد اصلاح و بهبود وضع آنها با آخرین اصول فنی دنیا مترقب تطبیق خواهند داد، و مسلماً درین راه کمک و همکاری خود مردم بهترین ضامن توفیق آنها خواهد بود.

## فروش سهام کارخانه های دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی

فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی، سومین اصل از اصول ششگانه‌ای بود که در ششم بهمنماه ۱۳۴۱ بعرض مراجعه باراء عمومی گذاشته شد و مورد تصویب ملی قرار گرفت.

این اصل درواقع مکمل اصل اول یعنی اصلاحات ارضی بود، و منظور اساسی از آن این بود که قسمتی از اعتبارات لازم جهت اجرای قانون اصلاحات ارضی تأمین گردد. ولی در عین حال چندین نتیجه دیگر از آن مورد نظر بود که هر یک از آنها چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ اجتماعی اهمیت خاص دارد.

طبق قانون فروش سهام کارخانه‌های دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی، ه کارخانه دولتی که در اختیار وزارت اقتصاد بود و از کارخانه‌های صنایع قند، صنایع نساجی، صنایع مصالح ساختمانی، صنایع پنبه و نوغان، صنایع شیمیائی و مواد غذائی تشکیل میشد بصورت سهامی درآمد و سهام این کارخانه‌ها پشتوانه امر اصلاحات ارضی قرار گرفت. با انتشار این سهام، به مالکانی که املاک آنها طبق قانون اصلاحات ارضی بفروش میرسید امکان آن

داده شد که سرمایه‌های خود را با خرید سهام این کارخانه‌ها در کارهای تولیدی و صنعتی بکار آندازند، و از این طریق این سرمایه‌ها بجای آنکه راکد بمانند یا احیاناً مورد معاملات غیر سالم قرار گیرند در امور تولیدی مورد استفاده واقع شوند.

هدف دیگر این بود که با فروش کارخانه‌های دولتی این کارخانه‌ها بصورت شرکت سهامی اداره شوند و از این راه مردم در کارهای تولیدی و اقتصادی دخالت بیشتری داشته باشند، و این خود از مفاهیم اساسی اصول انقلاب بود.

برای تأمین این منظور شرکتی بنام «شرکت سهامی کارخانه‌های دولتی» از مجموع کارخانه‌هایی که بصورت شرکتهای سهامی درآمده بود تأسیس گردید که از سرمایه آن ۴۳ درصد مربوط بکارخانه‌های قند، ۳۸ درصد مربوط به کارخانه‌های نساجی، ۹ درصد مربوط بکارخانه‌های پنبه و نوغان، ۷ درصد مربوط بکارخانه‌های مصالح ساختمانی و ۲ درصد مربوط بکارخانه‌های شیمیائی و مواد غذائی است. قیمت کل این کارخانه‌ها ۷۷ میلیون ریال است که به ۱۵۴.۰۰۰.۰۰۰ سهم پنجاه هزار ریالی تقسیم شده است. سود این کارخانه‌ها از طرف بانک کشاورزی ایران بنمایندگی دولت حداقل بمیزان صدی شش در سال تضمین شده است.

شرکت سهامی کارخانه‌های ایران از بد و تأسیس خود موفق شده است با همکاری سازمان برنامه قدمهای مهمی در راه تکمیل و توسعه این کارخانه‌ها بردارد. در نتیجه این اقدامات محصول قند و شکر یازده کارخانه‌قند دولتی در سال از ۸۰.۰۰۰.۰۰۰ تن به ۱۴۰.۰۰۰.۰۰۰ تن افزایش یافته است. برای بهبود و توسعه فرآورده‌های کارخانه‌های

نساجی متعلق باین شرکت که سرمایه آنها دو میلیارد ریال و تعداد کارگران و کارمندانشان بیش از ۷۰۰ نفر است طرح پنجساله‌ای تهیه شده که با اجرای آن سود قابل توجهی بصاحبان سهام تعلق خواهد گرفت. همچنین در امر توسعه فعالیت کارخانه‌های صنایع پنبه، صنایع نوغان، صنایع شیمیائی و مواد غذائی و صنایع مصالح ساختمانی، برنامه‌های خاصی با مطالعات لازم تهیه و بمورد اجرا گذاشته شده است.

توجه باین رشتہ از صنایع، در واقع جزوی از طرح وسیعی است که بر اساس صنعتی شدن مملکت در مورد توسعه کلیه صنایع موجود وایجاد صنایع جدید در دست اجرا است.

برای تسريع این توسعه صنعتی، دولت وظیفه خود را ازدواجی انعام میدهد: یکی از راه ایجاد صنایع در بخش عمومی، دیگری بوسیله ایجاد یک محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری خصوصی و حمایت و تشویق آن. در مواردی نیز بمنظور جلوگیری ازانحصار و تعدیل قیمتها و بهبود کیفیت کالا، دولت دوشادوش صنایع خصوصی بفعالیت صنعتی مبادرت میکند.

در مناطق دور و عقب افتاده کشور که ممکن است سرمایه گزاری در آنها از نظر خصوصی جالب نباشد، دولت موظف است در توسعه صنایعی که بتواند از منابع محلی استفاده کرده و موجب افزایش فعالیت اقتصادی و بالا بردن سطح درآمد در آن ناحیه شود اقدام نماید.

بهره برداری از همه فعالیت‌های صنعتی در درجه اول مستلزم ساختن زیربنای اقتصادی و اجتماعی استواری است که مهمترین اصول آن توسعه منظم راهها و بنادر و وسائل مخابراتی و ارتباطی و همچنین

تربیت کادرهای مجهز فنی و انجام مطالعات و تحقیقات و مسیع صنعتی است. علاوه بر این اقدامات دیگری بمنظور حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری برای توسعه صنعتی ها ز طرف دولت لازم است که اصول آنها حمایتها ری گمرکی و معافیتها ری مالیاتی و پرداخت وامها ری صنعتی با شرایط آسان و کمک بتصادیر کنند گان و تضمین سرمایه‌های خارجی است.

بمنظور تجهیز حد اکثر منابع کشور برای تسريع توسعه اقتصادی و صنعتی، نقش مهمی بعده سرمایه‌گذاریها و فعالیتها ری خصوصی محول شده است. برای توسعه صنایع که بمنظور تسريع رشد اقتصادی کشور مفید و ضروری تشخیص داده می‌شوند، دولت کمال علاقه را دارد که سرمایه داران خصوصی اقدام بایجاد این صنایع بنمایند، لیکن اگر بعلت عدم تکافوی منابع مالی یا عدم تحصیل میزان سود کافی و یا بجهات دیگر سرمایه‌گزاران خصوصی پیشقدم برای ایجاد این صنایع نشوند دولت رأساً در تأسیس صنایع مورد نظر اقدام می‌کند. در توسعه صنعتی از راه سرمایه‌گذاریها ری خصوصی، هدف این است که نه تنها سرمایه‌های بزرگ خصوصی بلکه پس اندازها و سرمایه‌های کوچک افراد نیز که مجموع آنها رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میدهند بکار آندخته شوند.

اقدامات مربوط بایجاد بورس و تشویق تأسیس شرکتهای سهامی بیشتر بهمین منظور صورت می‌گیرد. بدین ترتیب سعی می‌شود که کلیه طبقات کشور اعم از سرمایه دار و کارگر و کشاورز و معلم و کارمند اداری وغیره، هریک در صورت تمایل سهمی در توسعه صنعتی و نتایج حاصله از آن داشته باشند تا پیشرفت صنعت وضع

طبقات متوسط اجتماع را بالاتر برد و باعث ایجاد محیط اجتماعی سالمتر و افزایش ثبات آن گردد.

علاوه بر استفاده از منابع خصوصی داخلی، ما دارای یک سیاست تشویقی نسبت بسربما به گزاری خارجی هستیم، و در رشته هائی که ایجاد یک صنعت احتیاج بسربما به بزرگ و تجربه و اطلاعات فنی زیاد و دسترسی به بازارهای خارجی داشته باشد و تأمین آنها پوییله عوامل داخلی ممکن نباشد بسربما به گزاران خارجی اجازه میدهیم که در کشور ما بامشارکت با سربما خصوصی و یا دولتی بفعالیت صنعتی پردازند، و در ضمن تضمین لازم برای بازگرداندن سربما و سود حاصله از آن بخارج از کشور بدین سربما به گزاران میدهیم.

برای اینکه برنامه های دولت در مورد توسعه صنعتی کشور بخوبی انجام پذیرد، در نظر است سازمان مجهر و باقدرتی برای گسترش و نوسازی صنایع بوجود آید که عهده دار تأسیس و اداره واحد های صنعتی جدید شده و در عین حال در اداره صنایع پراکنده موجود دولتی که هنوز بصورت شرکتهای سهامی در نیامده اند نظارت صحیح پنمايد. این سازمان موظف است اقدامات لازم را بمنظور رفع یک مشکل بزرگ صنایع موجود یعنی ضعف مدیریت صنعتی بعمل آورد و همچنین کادر فنی واحد های صنعتی را تقویت کند و تحقیقات صنعتی را تشویق نماید.

همچنین این سازمان وظیفه دارد هر گروه های مشابهی از صنایع اساسی را که در آینده بوسیله دولت ایجاد خواهد شد حتی المقدور در یک ناحیه از کشور مرکز نماید تا قطبهای تخصصی صنعتی در نقاط مناسب مملکت بوجود آید و بدین ترتیب اجرای برنامه های عمران منطقه ای تسهیل گردد. این سازمان در عین حال مسئول اداره

صنایعی خواهد شد که در حال حاضر در دستگاههای مختلف دولتی پراکنده هستند، و اقدامات لازم را بمنظور رفع نواقص فنی و تقویت مدیریت و تعلیم کادر تخصصی نه تنها برای واحد های خود بلکه برای واحد های بخش خصوصی صنایع نیز بعمل خواهد آورد.

این سازمان در طرز کار و اتخاذ تصمیم آزادی عمل خواهد داشت و مانند شرکتهای خصوصی بر اساس قانون تجارت عمل خواهد کرد. انتظار میرود که سازمان مذکور بتدریج با افزایش بهره وری و سودآوری واحد های خود مردم را علاقمند بخرید سهام این واحد ها بنماید و در پاره ای از موارد حتی ممکن است با تضمین سود سهام واحد یا انتشار اوراق قرضه تضمین شده برای تجهیز پس انداز های مردم و سرمایه گزاری آنها در صنایع اقدام نماید.

براین اساس انتظار میرود که سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران عامل اساسی و مهمی در جهش اقتصادی و صنعتی کشور شده و نظم نوینی در تأسیس و اداره صنایع بزرگ بوجود آورد، و در عین حال سعی کند عامه مردم را در فعالیتهای وسیع صنعتی کشور شریک کند تامنافعی که از این فعالیتها حاصل میشود بین عده زیادتری از مردم که صاحبان پس انداز های کوچکی هستند پخش گردد.



## کهیم شدن کارگران و رسود کارگارها

تاریخ کار و کارگری یکی از تلخ ترین و شاید غم انگیزترین فصول تاریخ بشری است. طی قرون متعددی، آنقدر حقوق کارگران مورد تخطی و تجاوز قرار گرفته، آنقدر دسترنج ایشان استثمار شده و آنقدر این طبقه زحمتکش و شریف با نواع مختلف قربانی داده است که ترازنامه آن واقعاً برای وجودان بشری امروز بسیار ناراحت کننده است، و ما باید خداوند را از اینکه در عصری زندگی می‌کنیم که این وضع جای خود را در غالب نقاط جهان در درجات و حدود مختلف به احترام و رعایت حقوق طبقه کارگر داده است، سپاسگزار باشیم.

بطور کلی تقریباً همه امپراتوریهای بزرگ گذشته جهان در مورد فشار بر طبقه کارگر همانگ بوده‌اند. معهذا باید منصفانه گفت که در کشورهای بزرگ باستانی ازین حیث تفاوت فاحشی وجود داشته است که در باره‌آن قضاوت تاریخ بنفع کشور ما است، زیرا اسنادی که در دست است نشان میدهد که رفتاری که در ایران قدیم با کارگران معمول بوده از لحاظ انسانی با رفتاری که در جوامع باستانی مصر و آشور و چین وغیره با طبقه کارگر می‌شد قابل مقایسه نبوده است.

تقریباً در تمام این کشورها ، کارهای بزرگ ساختمانی که با مر سلاطین وقت صورت میگرفته جنبه بیگاری یعنی کار اجباری و بیمزد داشته است. در باره بزرگترین اثر ساختمانی عصر باستانی یعنی اهرام مصر اطلاعات دقیقی توسط هرودوت بما داده شده است. این مورخ که خود در قرن پنجم پیش از میلاد این اهرام را از نزدیک دیده است ، مینویسد که برای ساختن هرم بزرگ مصر یکصد هزار کارگر مدت بیست سال تمام مشغول کار بودند ، و درین مدت این عده تنها با نیروی بدنی خود دو میلیون قطعه سنگ تراشیده را که حجم کلی آنها بمقیاس امروزی . . . . . ۲۰۵ مترمکعب بوده است از سطح زمین تا بارتفاع قریب ۱۵ متر روی هم سوار کردند . بالا بردن و نصب هر یک ازین قطعات که بطور متوسط دو تن وزن داشته ، مستلزم کار بدنی طاقت فرسای سی نفر در مدت دو روز بوده است.

همه کارگران اهرام از میان مردان قوی هیکل مصر انتخاب و بصورت اجباری و براساس بیگاری بکار گماشته میشدند. ازین افراد تقریباً هیچکدام جان سالم بدر نبردند : برخی در زیر سنگهای عظیم خرد شدند ، عده‌ای از ضربات شلاق نگاهبانان جان سپردند و بقیه نیز قربانی سنگینی کار شدند تا هرم بزرگ مصر ساخته شد ، و با خاطره همین بیگاریهای پرمشقت و غیر انسانی بود که سلاطین سازنده اهرام از طرف مصریان فرعونی جابر لقب گرفتند.

در این سوی دیگر دنیا ، یعنی در امپراتوری چین ، تاریخ شاهد تکرار این ماجرا بصورتی باز هم غیر انسانی تر و در مقیاسی وسیعتر بود . تقریباً مقارن با اوآخر دوران هخامنشی بود که در آن کشور ساختمان دیوار معروف چین آغاز شد . این دیوار رویهم

۳۶۰ کیلومتر طول داشت و بطور متوسط پهناز آن دو متر و ارتفاعش بین هفت و هشت متر بود. برای ساختن این دیوار عظیم با مرخاقان چین نه تنها روستائیان جوان از سراسر کشور به یگاری گرفته شدند، بلکه عده‌ای از کارمندان دولت و بعد تمام زندانیان کشور و بالاخره صنعتگران و هنرمندان بکار اجباری خوانده شدند. در تمام مدت بنای دیوار دسته دسته از کارگران از پای درافتادند و در داخل دیوار دفن شدند و یعنوان مصالح بنای بکار رفته است. مورخین در این باره همداستانند که تعداد این قربانیان حداقل به ۴۰۰۰۰۰ نفر رسید.

ولی در همان ادوار، ما در ایران شاهد مقررات کارگری بسیار انسانی تری هستیم که جزئیات آن توسط الواح مکشوفه در تخت جمشید هم اکنون در اختیار ما است. این الواح که تعداد آنها تقریباً ۳۰۰۰۰ است در کاوش‌هایی که در حدود سی سال پیش توسط هیئت‌های علمی امریکائی و آلمانی واپسی در تخت جمشید صورت گرفت بدست آمد، و هنوز هم قرائت بسیاری از آنها پایان نیافته است. درین باره تا کنون چند اثر تحقیقی خوب توسط اریک اشمیت و جرج کامرون دانشمندان ایران‌شناس امریکائی بچاپ رسیده است.

از میان آن الواحی که تا کنون خوانده و ترجمه شده، در حدود ۸۱ لوحة مربوط بشکیلات کارگری زمان هخامنشی است که مندرجات آنها اطلاعات جالبی در باره تقسیم کار، مزد کارگران، مقررات مربوط بکارگران خارجی، تساوی مزد زنان و مردان کارگر و مقدار عایدات آنها بدست ما میدهد. از این اطلاعات معلوم میشود که اولاً در ساختن بنای معظم تخت جمشید و طبعاً سایر اینیه سلطنتی و دولتی ایران کارگران بصورت یگاری و کار اجباری بکار گماشته نشده‌اند، بلکه

بکلیه آنها مزد پرداخته شد و این پرداختها نیز تابع اصول و مقررات روشن و منظمی بوده است. ثانیاً میزان اجرت بر اساس نوع و ارزش کار تعیین میشده و در این مورد بین زن و مرد کارگر تفاوت محسوسی وجود نداشته، بطوریکه گاه مزد یک زن متخصص سه یا چهار برابر مزد یک کارگر ساده مرد بوده است. این موضوع مخصوصاً از لوحه ای که مربوط به نهمین سال پادشاهی خشا یارشا است و در آن وضع کار و مزد ۲۷ کارگر مرد، ۲۷ کارگر زن و ۲۳ دختر کارگر ثبت شده بخوبی مشهود است.

این نکته نیز جالب است که اصولاً طبقه بندی مشاغل بر اساسی که امروزه نیز در جوامع مترقبی معمول است در اینجا مورد نظر بوده، بطوریکه بعضی از کارمندان دفتری که طبعاً افراد باسواند و ممتازی بوده‌اند کمتر از کارگران متخصص مانند سنگتراشان و زرگران حقوق دریافت میداشته‌اند. کارگران مجاز بوده‌اند که حقوق خود را بطور نقدی یا جنسی و یا قسمتی نقد و قسمتی بطور جنسی دریافت دارند.

الواح مکشوفه تخت جمشید از یک رسم دیگر نیز حکایت میکند که نشان میدهد پیشرفت کار بخصوص بر اساس تشویق و نه بر اصل تحمیل و اجبار تکیه داشته است، و آن پادشاهی است که در مقابل کار زیادتر از وظیفه یا انجام کارهای شایسته و خاص داده میشده است. رمان گیرشمن دانشمند فرانسوی که قسمت مهمی از عمر خود را در تئیع و مطالعه در تاریخ و باستان‌شناسی ایران صرف کرده، درین باره مینویسد: «... محققان باید توقع داشت که در ایران آن روز قوانین مدونی در مورد کارگران وجود داشته باشد، اما نشانه‌های مشخصی از اقدامات مربوط به کارگران در دست ما است و میتوان بطور

کلی گفت که دولت وقت بطبقه کارگر علاقمند بوده و تا آنجا که اصول آن عهد اجازه میداده نوع کار و مزد افراد این طبقه را تنظیم میکرده است. « از وضع کارگران ایرانی در دوره های اشکانی و ساسانی اطلاع زیادی در دست نیست، ولی میدانیم که در زمان ساسانیان اداره ای برای رسیدگی بوضع کارگران وجود داشته که عنوان رئیس آنرا در عصر اسلامی «محتسب» ترجمه کرده اند، و بهمین جهت در حکومت اسلامی نیز یکی از وظائف محتسب رسیدگی بشکایات کارگران بوده است.

اسلام، بمقتضای روح و مفهوم عدالت طلبی خویش طبعاً طرفدار تأمین حقوق حقه کارگران بود. نمونه ای از این توجه را در این جمله از نهج البلاعه حضرت علی علیه السلام میتوان یافت که: «کسانی که با بازوی خود کار میکنند و از راه عرق جیین امرار معاش مینمایند بگردن همه مردم حق دارند . لاجرم باید بدانان مزد عادلانه داده شود و کسی زحمتشان را بهدر ندهد».

در باره وضع کارگران و پیشه وران در دوره های اسلامی ایران بخصوص دوران صفوی، جهانگردان خارجی اطلاعات نسبتاً جامعی در دسترس ما گذاشته اند که در اینجا فرصت نقل آنها نیست. ولی هیچکدام ازین اطلاعات از توجه خاص بتأمین حقوق کارگران حکایت نمیکند. این وضع نه تنها در ایران بلکه در جوامع مترقبی غرب کم ویش در همان زمان وجود داشته است . حتی در آغاز قرن نوزدهم ، در گزارشی که توسط دکتر گراهن عالم اقتصاد فرانسوی در باره وضع کارگران در اروپای آن زمان تهیه شده چنین میخوانیم: «بکارگردان از ای کارش جز حاصلی نا چیز داده نمیشود، بطوریکه زیستن برای او غالباً فقط مفهوم نمردن را دارد. دستمزدش رضاحت بخش و کافی نیست.

غذاش مرکب ازنان وسیب زمینی است، و با چنین غذای محقری ناگزیر است لااقل پانزده ساعت در روز کار کند. حتی اطفال شش تا هشت ساله بکارهای سنگینی از قبیل مراقبت از ماشینها گماشته میشوند و غالباً پانزده ساعت و حتی بیشتر در محیطی ناسالم و ادار به بی حرکتی مستمری میشوند که با طبیعت اطفال مخالف است».

در آن هنگام در بسیاری از کشورهای جهان اصولاً قوانینی برای حقوق کارگران وجود نداشت، ولی در آن کشورهایی هم که چنین قوانینی وجود داشت، یعنی در کشورهای متρقی اروپا، غالباً این قوانین باری از دوش طبقه کارگر برنمیداشت، و از این جا بود که ناراحتیها و تظاهرات وظفیانهای کارگری روز بروز توسعه یافت و جنبشهای سندیکائی آغاز شد. بدیهی است با توسعه روز افزون ماشینیسم، هم موقعیت و اهمیت طبقه کارگر بیشتر شد و هم وضع قوانین و مقرراتی که بتواند منافع حقه این طبقه را تضمین کند ضرورت کاملتری پیدا کرد. در عین حال مسائل کارگری از صورت ملی بیرون آمد و تدریجاً جنبه بین المللی یافت، چنانکه در سال ۱۸۶۲ اولین شرکت اجتماعی بین المللی کارگری در لندن تشکیل شد.

در آن موقع رژیم اقتصادی قرن نوزدهم که صرفاً بر اساس نفع شخصی و عدم توجه بمقتضیات اجتماعی استوار بود موجب بروز عدم تعادل بارزی در عواید کارفرمایان شده بود. عقائد و نظریات اقتصادی علمای کلاسیک نیز چندان بنفع کارگران نبود و تئوریهایی که از طرف آنان در باره مزد و بهره کار ابراز میشد ترقیه حال کارگر را در برنداشت، در صورتیکه با پیدایش صنایع جدید و مؤسسات بزرگ صنعتی، کارگران روز بروز توقعات بیشتری ارکارفرمایان داشتند که با نقش حساس و مؤثر

آن‌هادر بکارانداختن چرخ این مؤسسات و افزایش درآمد برای کارفرمایان تناسب داشته باشد.

براین اساس بود که تدریجیاً طرحهای مختلفی برای بهبود وضع کارگران پیشنهاد و عرضه شد که یکی از آنها شرکت کارگران درمنافع کارگاهها بود. ولی میتوان گفت که با وجودی که از نخستین مرحله طرح این نظریه درحدود یک قرن و نیم میگذرد، هیچ موقع و در هیچ جا این طرح بدان صورت قاطع و عمومی که پس از ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ در کشور ما بمورد اجرا درآمد اجرا نشده است.

بدیهی است سازمانهای بزرگ کارگری همواره مطرفدار و هوای خواه اشتراک کارگران درمنافع کارگاهها بوده‌اند، بطوریکه در سال ۱۸۸۹ اصولاً یک کنگره بین‌المللی درین باره در پاریس و بعد‌هم کنگره مشابهی در امریکا تشکیل شد.

در برخی از کشورهای بزرگ صنعتی، این طرحها در مؤسسات معینی داوطلبانه بمورد اجرا گذاشته شده است. ولی بنظرم این کار، چه از نظر اقتصاد ملی و چه مخصوصاً از لحاظ تعیین عدالت اجتماعی، مهمتر و اساسی‌تر از آن است که مدیران یک شرکت یا کارخانه فقط بنا به این خود آنرا بصورتی کم یا بیش محدود عملی سازند، و اصولاً اجرای چنین طرحی در چند کارگاه و عدم اجرای آن در سایر کارگاههای یک کشور خود تبعیضی است که با مفهوم واقعی عدالت سازگار نیست.

اگر صرفاً سوابق این امر را از نظر علاقه خصوصی رؤسای کارگاهها با جرای آن مورد نظر قرار بدهیم، میتوانیم بگوئیم که در ایران نیز چنین فکری بکلی نامأнос نبوده، منتها همیشه صورتی ساده و ابتدائی داشته و صرفاً مبتنی بر روح خیر خواهی شخصی یا اعتقادات مذهبی کارفرمایان بوده است. مثلاً برخی از کارفرمایان کارگاههای کوچک در اعیاد مذهبی غدیریا فطرویا در عید نوروز بصورت مستلاف کمکهای نقدی به کارگران میکردند و یا هنگام ازدواج کارگران خود یا تولد فرزندان آنها بدیشان داوطلبانه انعام میدادند. ولی بدیهی است که این نوع کارهای خیرخواهانه و شخصی را نمیتوان علامت یک اقدام مملکتی بنفع طبقه کارگر محسوب داشت.

از لحاظ قوانین مختلف کار برای تأمین حقوق کارگران، باید گفت که چنین قوانینی از مدتی قبل در ایران وجود داشته است. در سال ۱۳۲۳ بدین منظور اداره مستقلی بنام اداره کل کار برای رسیدگی بشکایات کارگران و رفع اختلافات آنها با کارفرمایان تأسیس شد که پس از توسعه یافت و بصورت وزارت کار و تبلیغات و سپس وزارت کار درآمد واکنون تبدیل به وزارت کار و امور اجتماعی شده است. شورائی نیز بنام شورای عالی کار و اقتصاد در سال ۱۳۲۳ ایجاد شد که نخستین قانون کاردرا در بهشت ماه ۵۲۰، توسط آن وضع گردید. از مشخصات این قانون تقلیل ساعت کار روزانه به هشت ساعت در روز یا چهل و هشت ساعت در هفته بود، زیرا تا قبل از تدوین این قانون هیچگونه مقرراتی درین مورد وجود نداشت.

در همین قانون مرخصی هفتگی و تعطیلات سالانه با استفاده از حقوق برای کارگران در نظر گرفته شده و کار اطفال کمتر از دوازده سال و کارشبانه برای زنان و دختران و اطفال کمتر از شانزده سال منوع شده بود. درباره دستمزد کارگران مقرر شده بود که حداقل دستمزد کارگر باقتضای نقاط مختلف کشور باید طوری باشد که زندگی او و عائله اش را تأمین کند، و در نظر گرفته شده بود که میزان حداقل دستمزد در نقاط مختلف کشور در آغاز هرسال توسط هیئت وزیران برای مدت یک سال تعیین و با تصویب شورای عالی کار بمورد اجرا گذاشته شود.

متأسفانه در عمل این قانون بسبب نداشتن ضمانت اجرای لازم مورد اجرا قرار نگرفت و نتوانست در رفع مشکلات موجود مؤثر گردد. در نتیجه در سال ۱۳۲۷، قانون دیگری توسط دولت تهیه و تقدیم مجلس شد که با تغییراتی بتصویب رسید. در این قانون تشکیل صندوقی بنام صندوق تعاون و بیمه کارگران جهت معالجه کارگران بیمار یا آسیب دیده و یا پرداخت غرامت بدانها پیش بینی شده بود که میباشد مرتباً آن از طریق کمک کارگران و کارفرمایان تأمین شود. با این که این قانون رأساً نسبت بقوانين گذشته مزایائی داشت، ولی نداشتن ضمانت اجرای کافی و عدم تعیین مجازاتهای جزائی لازم برای متخلفین از مقررات آن، باعث شد که این قانون نیز پاسخگوی احتیاجات کارگران نبوده و نتواند مشکلات واقعی آنها را حل کند.

بالاخره در سال ۱۳۳۷، لایحه قانونی دیگری که با همکاری وزارت کار و سازمان برنامه و اطاق بازرگانی و سندیکاهای مهم

کارگری و مؤسسات صنعتی و نماینده دفتر بین المللی کارتادوین شده بود ب مجلسین ایران تقدیم گردید و در فروردین سال بعد بصورت قانون درآمد.

با تمام اینها هنوز مسئله اصلی و اساسی حل نشده بود ، یعنی با همه اقداماتی که بنفع کارگر در نظر گرفته شده بود هنوز کارگر نمیتوانست احساس کند که وجود او و قدرت بازوی او مورد استفاده استثماری نیست ، و وی در جاییکه کار میکند فقط جنبه یک مزدو ساده را ندارد . این احساس تنها موقعی میتوانست برای او حاصل شود که بداند او در کاری که انجام میدهد سهمی دارد . چنین شرکتی نه فقط از لحاظ مادی برای او مهم بود ، بلکه بخصوص ازین نظر اهمیت داشت که وی واقعاً احساس کند که به شخصیت او و پیکار و زحمت او احترام گذاشته شده است و میشود .

در همان سال که قانون تازه کار ب مجلسین داده شده بود ، در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی خود گفت : « همچنانکه رعایارا صاحب زمین میکنیم تا احساس نمایند که از این مملکت مستقیماً سهمی دارند و با چنین احساسی خود را در حفظ این آب و خاک مسئول بدانند ، باید در مورد کارگران کشور نیز کاری کنیم که همین حس در آنها نسبت بکارخانه ای که در آن کار میکنند ایجاد شود . »

باید گفت که از نظر مصالح اقتصادی مملکت نیز این موضوع برای ما اهمیت داشت ، زیرا چنانکه قبل گفته شد کشور ما برای ترقی و پیشرفت کامل خویش باید بصورت یک کشور صنعتی درآید ، و بنابراین هر قدر کارگر ایرانی بکار خود علاقه بیشتری داشته باشد .

و با کوشش و دلسوزی زیادتری کارکندو دارای تخصص فنی کاملتری باشد طبعاً بازده صنعتی کار او بالاتر خواهد رفت . علیهذا مسئله شریک کردن کارگران در منافع کارگاهها چه از نظر اقتصاد کشور، چه از لحاظ تأمین منافع بیشتری برای این طبقه زحمتکش و شرافتمند، و چه بمنظور دادن حیثیت و شخصیت معنوی و اجتماعی زیادتری بدانها ، امری بود که نه تنها مفید بلکه لازم بود .

روز اول که این موضوع را مطرح ساختم عده‌ای اظهار نگرانی کردند و گفتند اگر چنین نظری تحقق یابد دیگر چطور سرمایه گزار جرئت بکند و تشویق بشود که سرمایه گزاری بکند ، زیرا کارگر در صورت سهیم شدن درسود کارخانه طبعاً در کارها اظهار نظر خواهد کرد و طرز کار کارخانه و سیستم کار بکلی بهم خواهد خورد . شاید آنروز این عده واقعاً ازین بابت نگران بودند ، ولی همانها امروز نه فقط اعتراضی نمیکنند ، بلکه با توجه پنتایج حاصله معتبرند که ازین راه براتب فرآورده‌های کارخانه‌ها بالاتر رفته و ضایعات آنها کمتر شده است ، و در عین آنکه کارگر استفاده بیشتری میبرد کارفرما نیز زیان نمیکند و نه تنها زیان نمیکند ، بلکه محیط کار بسیار بهتری برای او فراهم میشود ، زیرا امروزه هر کارفرما باید بداند که کار در یک محیط جبر و اکراه وجود یک حالت سوء ظن و بی اعتمادی متقابل نه برای او فایده‌ای دارد و نه برای کارگران ، و اگر باید کار مشتبه صورت گیرد چنین کاری فقط در یک محیط صمیمیت و همکاری و اعتماد متقابل امکان پذیر است .

بقول جونس عالم اقتصاد انگلیسی : « واقعیت عصر حاضر

این است که منافع هر کارگر بامنافع سایر کارگران، و سود هر کارفرما با سود سایر کارفرما یان بهم آمیخته است. درین صورت باید منافع این دو طبقه باهم جوش بخورد تا بکمک آنها اقتصاد سالم و زاینده‌ای بوجود آید».

از طرف دیگر فراموش ممکنیم که در عصر ما، عصری که همه انسانها دارای شخصیت و احترام انسانی خاص خود هستند و دیگر حقاً هیچ امتیازی بجز امتیاز ابراز شایستگی و استعداد بیشتر نباید برای کسی وجود داشته باشد، مسائل اقتصادی از مسائل اجتماعی و اخلاقی جدا نیستند و نمیتوان مانند گذشته علم اقتصاد را فقط یک واقعیت خشک ریاضی دانست. امروزه باید مطالعات اقتصادی تأمین عدالت اجتماعی و بهبود زندگی عمومی را نیز بعنوان یکی از ارکان اقتصاد در برابر گیرد و از نظر توزیع ثروت قوانین اخلاقی و انسانی قوانین اقتصادی را تکمیل کنند.

باتوجه به تمام این حقایق و واقعیتها بود که اصل سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی بعنوان چهارمین اصل انقلاب بملت ایران عرضه گردید، و با اعلام رأی ملی این اصل بصورت لایحه قانونی سهیم شدن کارگران در منافع مؤسسات صنعتی و تولیدی جنبه قانونی پیدا کرد و در سراسر کشور بعرض اجراء گذاشته شد.

با اجرای این قانون، امروزه کارگر ایرانی از مترقی‌ترین قوانین دنیا در این زمینه برخوردار شده است، و از نتایج این وضع هم کارفرما یان، هم کارگران هم اقتصاد ملی ایران بهره‌مند گشته اند.

بموجب این قانون، کارفرما یا نماینده کارگاههای که مشمول قانون کار هستند مکلف شدند تا خردادماه سال ۱۳۴۲، پیمانهای دسته جمعی بر اساس اعطایهای متناسب با استحصال یا صرفه جوئی در هزینه‌ها یا تقلیل ضایعات یا سهیم کردن کارگران در منافع خالص کارگاهها یا روش‌های مشابه دیگر یا طرقی مركب ازدو یا چند روش مذکور که موجبات افزایش درآمد کارگران را فراهم سازد با نماینده کارگران کارگاه یا سندیکای حائز اکثریت کارگاه منعقد سازند و یک نسخه از پیمان دسته جمعی مذکور را بوزارت کار و خدمات اجتماعی ارسال دارند. بموجب ماده دیگری از همین قانون مقرر گردید « چنانچه توصیه‌های وزارت کار و خدمات اجتماعی در مورد انعقاد پیمانهای دسته جمعی مورد قبول کارفرما قرار نگیرد کارفرما مکلف است کارگران خود را در منافع خالص کارگاه سهیم کند، و میزان این سهم که بموجب تشخیص وزارت کار و خدمات اجتماعی و تأیید کمیسیون خاصی که ترکیب اعضای آن در قانون تصریح شده است معین می‌شود، ممکن است تا بیست درصد از منافع خالص برسد».

در خردادماه سال ۱۳۴۲، قانونی بنام متمم قانون سهیم کردن کارگران در منافع مؤسسات صنعتی و تولیدی وضع شد و مواد قانون اصلی را طبق تجربی که در عمل حاصل شده بود تکمیل کرد. در اجرای قانون مذکور و متمم آن تا کنون قدمهای مؤثری برداشته شده است. بسیاری از کارگران کارگاههای تولیدی و صنعتی یا سندیکاهای مربوطه با کارفرما یا نماینده کارگاههای تولیدی دسته جمعی مبادرت ورزیده و با کاهش از میزان ضایعات و افزایش تولید بر اثر اجرای سیستم استحصال بهتر، سود ویژه کارگاههای را که

در منافع آنها سهیم شده‌اند بالا برده‌اند. آخرین آمارهای مربوط با نعقاد پیمانهای دسته جمعی حاکم است که تا پامروز قریب ۹۰،۰۰۰ کارگر در بیش از یکهزار کارگاه مختلف در کلیه استانهای کشور چنین پیمانهایی را منعقد ساخته‌اند.

بموازات برقراری این نظام جدید در کارگاهها، در زمینه برقرار کردن روابط و نظام صحیح صنعتی و انسانی در مؤسسات تولیدی کشور و گسترش شبکه‌های تعاونی کارگری بمنظور حفظ قدرت دستمزدها و بهبود شرایط کارگران کم درآمد، و توسعه سازمانهای کارگری و کارفرمانی بمنظور افزایش حقوق اجتماعی کارگران، و نیز در زمینه اعطای وامهای مسکن و وامهای ضروری، و استفاده بهتر از کمکهای سازمانهای بین‌المللی و تطبیق آن با مقتضیات و شرایط موجود در کشور نیز اقدامات اساسی وسیعی آغاز شده است. بمنظور کمک بیشتری در کارگران بانک بنام « بانک رفاه کارگران » تأسیس شده است که وظیفه اصلی آن دادن وام و اعتبار به کارگران و همکاری در رفع نیازمندیهای مشروع آنها است. از نیمه دوم سال ۱۳۴۳ تا کنون ۲۵ شرکت تعاونی اعتبار کارگری که مجموعاً در حدود ۱۲۰،۰۰۰ کارگر عضویت آنها را دارند بر اهمیت این بانک تشکیل شده‌اند و بسیاری از احتیاجات ضروری کارگران از طریق این شرکتها تأمین گردیده است. به بیش از ۵۷ نفر از این کارگران در حدود پانصد میلیون ریال وام اعطائی داده شده است. همچنین بمنظور تهیه مسکن و تعمیر و تکمیل خانه‌های مسکونی کارگران یا تأديه دیون مختلف آنان در سه ساله اخیر مت加وز

از یک میلیارد و سیصد میلیون ریال از طرف این بانک بکارگران وام داده شده است.

بمنظور آموزش کارگران برنامه های آموزش حرفه ای در کارگاههای تولیدی توسعه و تعمیم یافته است. تنها در مسال گذشته مراکز تعلیمات حرفه ای بیش از ۲۵۰۰ مرتبی و کارگر متخصص تربیت کرده و در رشته های مختلف بدانها گواهینامه داده اند.

همچنین تاکنون قریب ۳۰۰۰ نفر از سپرستان کارخانه های کشور اصول سرپرستی را در کلاس های مخصوص این کار فرا گرفته اند.

در کارخانه های مختلف کلاس های مبارزه با بیسودای دائز شده است که در حال حاضر تعداد آنها از ۱۰۰ تجاوز میکند. همچنین بمنظور توسعه اطلاعات کارگران و تفهیم چگونگی حل مشکلات و اختلافات کارگری و کارفرمائی از جانب آنها کلاس های مخصوصی در بیش از ۳۰ کارخانه تشکیل شده است. اقدامات دیگری در زمینه های تقویت بدنی کارگران و آمارگیری از نیروی انسانی آنان و فعالیتهای درمانی وغیره صورت گرفته است که مجال ذکر آنها نیست. با این همه آنچه تاکنون شده فقط مراحل اولیه کار است، و انتظار من این است که درین مورد بسیار وسیعتر و اساسی تر از آنچه تاکنون در دست اجرا است اقدام شود، یعنی کوشش شود که همیشه قوانین کار مابامترقی ترین قوانین دنیا تطابق داشته باشند، تادر آن موقعیکه کارگران ما از نظر تبحر و استادی در فن خود بپایه همکاران خویش در کشور های کامل پیشرفتی برسند، سطح زندگی ایشان نیز بهمان نسبت بپایه آنان رسیده باشد، یعنی در پناه قانون ترتیبی داده شود

که ارتقاء سطح زندگی ایشان به حد مترقی ترین کارگران دنیا فقط بربوط بدرجه استعداد و گیاقت و تخصص خودشان در کار باشد . بدین جهت باید پیش از پیش مدارس حرفه‌ای برای کارگران ایجاد گردد و امکان گذراندن کلاس‌های آن بدیشان داده شود . همچنین باید در تأمین مسکن برای همه ایشان وضع مقررات بهتری برای بازنیستگی آنان هرچه پیشتر کوشش گردد .

در شرایط نوین اجتماعی ایران ، اکنون سندیکاهای کارگری بجای آنکه مانند گذشته با سازمانهای دولتی در معارضه و تصادم باشند تبدیل بمکتبی برای بالا بردن رشد فکری و اجتماعی و اقتصادی کارگران از یکطرف و اشتراك مساعی روز افزون آنان در اجرای برنامه‌های مختلف کشور از طرف دیگر شده‌اند .

علت این دگرگونی کاملاً روشن است : اگر در برخی از کشورها سندیکاهای کارگری برای تأمین خواسته‌های مشروع خود در صفحه مقابل دستگاههای دولتی یا کارفرمایان قرار می‌گیرند ، امروزه در کشور ما بر اثر حل تناقضات و تضادهای اجتماعی و اقتصادی این سازمانها نه در جهت مخالف برنامه‌های دولت بلکه دوشادوش آنها پیش می‌روند . اساساً باید از این نیز بالاتر رفت و در نظر داشت که اصولاً در اجتماع امروزی ایران یعنی اجتماعی که بر اساس انقلاب سفید ما به ریزی شده است کارگر و دولت از هم جدا نیستند بلکه دولت بمقتضای سیاست کلی انقلابی که هدف آن حفظ منافع اکثریت است خود پشت سر سندیکاهای ایستاده و مدافعان منافع حقه کارگران شده است ، و اگر تضادی در کار نیست برای این است که دولت درین راه حتی از خود کارگران تندتر می‌رود . دولت در ایران امروز

قبل از هرچیز بکشاورزان و بکارگران که عناصر اصلی اکثریت ملت ایران هستند تعلق دارد ، و بنابراین نمیتواند تصمیمی بگیرد یا کاری را بمورد اجرا گذارد مگر آنکه آن تصمیم و آن کار در جهت تأمین منافع حقه و مشروع آنان باشد.

اکنون طبقه کارگر ایرانی ، همگام با برادران و خواهران کشاورز خود و همراه با سایر طبقات زحمتکش ایرانی ، براساس روح و مفهوم انقلاب شاه و ملت جهش و تحرک عظیم کشور را در زمینه های صنعتی و تولیدی تدارک میبیند . این نیرویی است که برای انقلاب اجتماعی ایران برای تضمین ترقی صنعتی و اجتماعی و افزایش روزافزون ثروت ملی ما بکار افتد است و مسلمانآینده امید بخش ایران خواهد بود ، زیرا همچنانکه هفتاد سال پیش هنری جرج دانشمند فقید امریکائی در کتاب خود بنام « ترقی و فقر » نوشت : « غنیترین ممالک آنهایی نیستند که در آنها طبیعت غنی تر است ، بلکه ممالکی هستند که کارگران با کفایت تر و شایسته تری دارند . »



## اصلاح قانون انتخابات

اکنون شصت سال از اعلام مشروطیت در ایران میگذرد ، و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تاسال ۱۳۴۱ این مشروطیت قادر مفهوم واقعی خود بود .

مفهوم واقعی یک دموکراسی چیست ؟ مسلمًا و قبل از هرچیز ، این است که در آن همه افراد کشور حق داشته باشند در مسائلی که مربوط به سرنوشت آنها است اظهار نظر کنند و رأی بدهند . ولی در مشروطیت ما نه فقط نیمی از همه مردم کشور یعنی زنان مملکت حق رأی نداشتند ، بلکه از افراد آن نیم دیگر نیز عملًا فقط متنفذین و مالکان و صاحبان سرمایه و بطور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند . مقررات مربوط با انتخابات طوری بود که هیچ وقت مثلاً یک زارع ساده یا یک خرد و مالک کوچک یا یک کارگر بنمایند که مجلس انتخاب نمیشد ، و حتی در انتخاب دیگران نیز واقعًا دخالتی نمیتوانست داشته باشد ، زیرا غالباً اینان سواد نداشتند و آراء آنها آرائی بود که عملًا از راه خربد و فروش در اختیار متنفذین معینی قرار میگرفت .

مقصود این نیست که مشروطیت ایران اصولاً<sup>۱</sup> بر اساس حسن

نیت و آزادی خواهی بوجود نیامد، زیرا واقعیت این است که عده‌ای از بانیان نهضت مشروطه خواهی مردمی واقعاً با ایمان و فداکار بودند که صمیمانه بخاطر از میان بردن استبداد و تأمین آزادی مبارزه کردند و برخی از آنها نیز درین راه بشهادت رسیدند. ولی متأسفانه مجلسی که با چنین فداکاریها بوجود آمد خیلی زود تیول همان اشراف و متنفذین و قنودالهائی شد که صلاح خودرا در عوض کردن ماسک و تظاهر به مشروطه طلبی و آزادی خواهی تشخیص دادند، و در لوای همین نقاب از دموکراسی جدید کشور بهره‌برداری کردند. قدرت و نفوذ این عده از همان آغاز باعث شد که راه نمایندگان واقعی طبقات کارگر و کشاورز یعنی طبقاتی که اکثریت قاطع افراد مملکت را تشکیل میدادند مجلسی که حقاً در آن سهمی داشتند سدشود، و بدین ترتیب پارلمان ایران تقریباً در بست در اختیار آن‌اقلیتی که گفته شد قرار گیرد.

نتیجه این وضع چه بود؟ طبعاً این بود که در چنین مجلسی هیچ وقت قوانینی که بنفع اکثریت ولی بزیان منافع اقلیت متنفذ کشور بود بتصویب نمیرسید، و غالباً حتی امکان مطرح شدن نیز بدانهاده نمی‌شد. تاریخ مشروطه ما آنکه از شواهدی است که از این واقعیت در دست است، و کافی است بعنوان نمونه با خرین آنها اشاره شود که لا یحه قانونی مربوط به اصلاحات ارضی بود که چنانکه قبل از گفته شد پارلمان آنرا بصورتی مسخ کرد که بکلی ناقض هدف اصلی از وضع این لا یحه بود. این اقلیت کوچک و غالباً فاقد تقریباً همیشه در خدمت منافع خارجی بود، ولی باید گفت که یگانگان در بیشتر موارد حتی احتیاج بخریداری آن هم نداشتند، زیرا این عده از آن نظر که سروکاری با ملت واقعی

ایران نداشتند و برای خود ریشه‌ای در اجتماع ایرانی نمی‌شناختند، طبعاً فکر می‌کردند که سروکار آنها باید با سفارتخانه‌های اجنبی باشد، کما اینکه دیدیم که چطور بعداز رفتن پدرم مدتی مدیدکارها در ظاهر بدست یک عده ایرانی ولی در عمل قسمتی بدست سفارت انگلستان و قسمت دیگر بدست سفارت روس انجام می‌گرفت، و بطوریکه در کتاب مأموریت برای وطنم شرح داده ام، صبح مستشار سفارت انگلستان با یک لیست انتخاباتی بسراح مراجع مربوطه می‌آمد و عصر همان روز کاردار سفارت روس بالیست دیگری می‌آمد. حتی هنوزهم ما احساس می‌کنیم که سیاستهای خارجی که می‌بینند در ایران نفوذ ندارند فکر می‌کنند که شاید بتوانند با برآه انداختن احزاپی ساخته و پرداخته دست خود واز راه ایجاد تشتمت و تفرقه، یا باصطلاح سیاستمدارانی را برآه بیندازنند و سرنخشان را بکشند و یا احیاناً در پارلمان ایران نفوذ پکنند. متأسفانه من بیست سال تمام از دوران سلطنت خودم با چنین مجلسهای سروکار داشتم و همیشه میدیدم که در آنها در برابر هر اقدام اصلاحی که متضمن نفع اکثریت ملت بود ولی بنحوی ازانحاء بمنافع اقلیت حاکمه لطمه میزد مسدی ازمخالفتها و کارشکنی‌ها پدید می‌آمد که آن اقدام را خشنی و بی‌اثر می‌کرد.

بدیهی است از نظر این متنفذین توصل به هرگونه وسیله‌ای برای حفظ موقعیت و نفوذ خود در مرکز مقننه کشور مشروع و مجاز بود. در نتیجه همواره انتخابات با انواع تقلب‌ها و سوه استفاده‌ها و تهدید‌ها و تطمیع‌های همراه بود که نه فقط در جریان انتخابات انجام می‌گرفت، بلکه حتی امر قرائت آراء را نیز شامل می‌شد. بخصوص آخرین انتخاباتی که قبل از قیام ملی مرداد ۱۳۳۲، انجام یافت گذشته

از انواع تهدید و تطمیع و تقلب ، با چنان صحنه های فجیعی از قتل و کشتوار و بی نظمی توأم بود که حتی تصور آن دشوار است.

در همه این انتخابات ، توده های عظیم کشاورزان و کارگران آلت فعلی بیش نبودند . آراء آنها ، یا بعبارت بهتر آرائی بنام آنها ، دسته دسته بصندوقهای ریخته میشد در حالیکه باصطلاح معروف روح خود آنها از ماهیت آن خبر نداشت . اساساً رعایا و قسمت مهمی از کارگران آن روز برای خود شخصیتی نمی شناختند تا در پرتو آن به رائی که میدهند دلبلسته باشند . آنها خوب میدانستند که هر کس وبهر صورت ازطرف آنها ب مجلس برود برای ایشان فرقی نمیکند ، زیرا وی به حال مدافع حقوق آنها نیست ، مدافع خود و طبقه خویش است .

اگر واقعاً میباشد انقلاب ایران بمفهوم واقعی خود تحقق باید ، واگرایی باشد آنطور که هدف اصلی این انقلاب بود چنین تحولی با همه عمق و وسعت خود بصورتی دموکراتیک و براساس روح و معنی حقیقی مشروطیت عملی شود ، در آن صورت لازم بود مجلسی بوجود آید که نماینده عموم ملت ایران باشد ، ویرای بوجود آمدن چنین مجلسی لازم بود اولاً قانون انتخابات اصلاح گردد ، ثانیاً بجماعه زنان ایرانی که نیمی از مردم کشور را تشکیل میدادند مانند مردان حق رأی دادن و حق انتخاب شدن داده شود .

قانون انتخابات ما تا قبل از انقلاب ششم بهمن قانونی بود که بهیچوجه منافع طبقات زحمتکش یعنی اکثریت ملت ایران را تأمین نمیکرد . از جمله مواد این قانون این بود که انجمنهای نظارت انتخابات فقط از اعیان و مالکین و ثروتمندان تشکیل میشد ، و طبیعی است که در چنین وضعی دست این عده باز بود که جریان انتخابات را

به نحو که مقتضی بدانند بنفع طبقه خود بگردانند، و در صورت تمايل هر صندوقی را که ممکن بود با وجود پر کردن تقلبی بمیل آنها نباشد اساساً باطل کنند. از طرف دیگر بموجب مواد و مقرارت مختلف همین قانون به کارگزاران حرفه‌ای امر انتخابات که همواره در خدمت متنفذان و مالکان و یا عمال مرئی یا نامرئی ییگانگان بودند امکان همه‌گونه بند و بست و مداخله آشکارا یا پنهانی در کار رأی گیری و در امر قرائت آراء داده میشد.

بنابراین در درجه اول انجام یک انتخابات واقعی ایجاد میگرد که قانون انتخابات اصلاح شود و قانون صحیحی که امکان چنین سوء استفاده‌هایی را از متنفذین و از عمال حرفه‌ای آنها سلب کند و راه را برای ورود نماینده‌گان همه طبقات مردم کشور بويژه کارگران و کشاورزان در مرکز قانونگذاری باز نماید جایگزین آن گردد.

از طرف دیگر لازم بود که در چنین انتخاباتی جامعه زنان ایرانی نیز دوش بدوش مردان و با حقوق مساوی آنان حق رأی داشته باشند و در عین حال از خود ایشان نماینده‌گانی بتوانند در صورت موفقیت بمجلسین راه یابند.

ازین دوشرط، شرط اول با تصویب اصل لایحه اصلاحی قانون انتخابات در مراجعته بآراء ملی در ششم بهمن ۱۳۴۱، و شرط دوم با تصویب‌نامه قانونی شانزدهم اسفند ماه همان سال عملی گردید، و بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران بملت ایران امکان آن داده شد که براساس روح و مفهوم واقعی دموکراسی بهای صندوقهای رأی برود و مجلسی را بوجود آورد که اکثریت آن با ملاکین نباشد.

بموجب لایحه اصلاحی قانون انتخابات که در نوزدهم بهمن ماه

۱۳۴۱ بر اساس اعلام رای ملی تصویب رسید، مقرر شد که اولاً هر کسی که رأی میدهد باید قبل از احراز کامل هویت و اثبات اینکه شرط انتخاب کردن و رأی دادن دارد کارت انتخاباتی در یافت داشته باشد؛ ثانیاً برای احتراز از تقلبات انتخاباتی انتخابات در سراسر کشور در یکروز انجام گیرد؛ ثالثاً اعضای انجمنهای نظارت اصلی و علی البدل انتخابات مرکب از علما و تجار و اصناف وزارعین و کارگران و دهقانان باشند (و تصریح شده بود که مراد از دهقان کشاورزی است که مالک زمین زراعتی خویش باشد).

با اجرای این قانون، قیافه پارلمان ایران بکلی تغییر کرد و مجلسی بوجود آمد که در آن لواجع مترقبانه و اصلاح طلبانه‌ای که بنفع اکثریت جامعه ایرانی تدوین می‌شود، بجای آنکه مورد کارشکنی قرار گیرد و سرانجام یا بکلی رد شود و یا مسخ گردد، با بی‌نظری مورد رسیدگی قرار گیرد تا در صورتیکه واقعاً بنفع کشور باشد تصویب شود.

\* \* \*

ولی مهمترین تحولی که درین زمینه برای انقلاب ششم بهمن روی داد شرکت زنان ایران در امر انتخابات بود.

تنها گذشت کمتر از چهار سال از این تحول بزرگ کافی است که مارا از یاد آوری وضعی که تا قبل از اسفند ماه ۱۳۴۱ درین مورد وجود داشت بشکفتی درآورد، و شاید نسل تازه‌ای، که اکنون تاریخ اجتماعی عصر حاضر کشور مارا در مدرسه هافرا می‌گیرد نتواند باور کند که حتی در زمان زندگی خود او قانونی لازم‌الاجرا بوده است که در آن زنان ایرانی، یعنی جامعه‌ای که در آن این همه بانوی تحصیل

کرده و استاد دانشگاه و معلم و پژوهشک و حقوق دان و نویسنده و شاعر و هنرمند وجود دارد، در زمرة دیوانگان مجرمین و بدکاران بحساب آمده باشند.

قسمتی از ماده ۱ قانون انتخابات مجلس شورای ملی که تا پیش از انقلاب سفید ایران ملاک کاربود، درین مورد چنین صراحت داشت:

«کسانی که از حق انتخاب کردن محرومند، عبارتنداز: نسوان، کسانی که خارج از رشدند و تحت قیومت شرعی هستند؛ ورشکستگان بتقصیر؛ متکد بان و اشخاصی که بوسائل بیشرفاتne تحصیل معاش مینمایند؛ مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرينی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند...»

آیا واقعاً این طرز فکر میتوانست در جامعه‌ای که مامیخواستیم آنرا قبل از هرچیز بر اساس عدالت اجتماعی لی ریزی کنیم مفهومی داشته باشد؟ آیا در اجتماع کنونی ایران که قسمت مهمی از کار تجدید بنای مادی و معنوی کشور ما بدهست زنان مترقی و فعال آن انجام میگیرد ما میتوانستیم مادران و خواهران و همسران و دختران خود را همدیف یک عده دیوانه یا کسانی که از طرق بیشرفاتne امرار معاش میکنند نگاه کنیم؟ آیا ما میتوانستیم در دنیای پیشرفته قرن بیست و در عصر اعلامیه حقوق بشر، ادعای ترقی خواهی و آزادی طلبی کنیم و در همان حال نیمی از جامعه ایرانی را اسیر چنین وضعی نگاه داریم؟

آیا در چنین شرایطی، ما میتوانستیم ادعا کنیم که از لحاظ رشد فکری و اجتماعی نسبت با عرب دوره جاهلیت که زن را «حیوانی درازمو و کوتاه فکر» لقب داده بودند پیشرفت محسوسی کرده‌ایم؟ گناه ما درین

مورد ازین جهت نا بخشیدنی تر بود که ما وارث تمدن و فرهنگی  
کهن هستیم که هیچ وقت نسبت بزنان با چنین چشمی نگاه نکرده است.  
هزاران سال پیش، آئین ملی ایران حتی ملائک اصلی را به سه مرد و  
سه زن تقسیم کرده وقدرت و حقوقی کاملاً مساوی برای آنان قائل شده  
بود. در دینکرد اثر مذهبی بزرگ ایران باستان تصویری شده است که  
زن میتواند دارائی خود را شخصاً اداره کند، میتواند از جانب  
شوهر خود دردادرسی شرکت جوید، میتواند قیم و نگهدار پسری باشد  
که پدرش او را از حق اirth محروم ساخته است، میتواند بمقام داوری  
برمسد و قضاوت کند، حتی میتواند در موارد معینی بجای موبدان مراسم  
دینی را بجای آورد.

کتاب حقوقی مهمی بنام «هزار دادستان» که از عصر ساسانی  
بدست ما رسیده، نقل میکند که روزی پنج زن سر راه بریک قاضی عالی  
رتبه گرفتند و از او سوالات مختلفی کردند که قاضی در پاسخ آخرین  
آنها درماند. یکی از زنان خندید و گفت: استاد، اگر نمیدانی بی پرده  
بگو، وضعاً برای رفع مشکل خود به نلان کتاب رجوع کن که جوابش  
در آن داد، شده است. این گفت وشنود نشان میدهد که در جامعه  
ساسانی زنان بآسانی میتوانسته اند در رشته های مختلف علوم حتی  
در رشته دشواری مانند حقوق بخوبی پیشرفت کنند.

در تاریخ ایران باستان باسامی زنان برجسته ای بر میخوریم که  
گاه بعالیترین مقامات مملکتی نائل شده اند. مثل در عصر ساسانی دو  
ملکه بنام پوراندخت و آزرمیدخت بر تخت شاهنشاهی ایران نشستند،  
و در شاهنامه فردوسی از ملکه دیگری بنام همای یاد شده است که  
پنوبه خود بپادشاھی کشور رسید. در همین اثر حماسی بزرگ ملی

ماداستان دلاریهای گردآفرید که از دژ جنگی ایرانیان در برابر تورانیان دفاع کرد، و دلاریهای زنانی چون رودابه و تهمینه و فرنگیس و گردیه بتفصیل نقل شده است.

البته نباید ازین شواهد چنین نتیجه گرفت که زن در ایران قدیم کاملاً همسنگ و همپای مردان بود، زیرا جامعه آنروز اصولاً چنین اقتصادی را نداشت. عکس، چنانکه تحقیقات جالب بارتولومه دانشمند ایران‌شناس عالیقدر قرن اخیر نشان میدهد زن ایرانی در آن عصر شخصیت حقوقی نداشته و همواره ازین لحاظ تحت سر برستی رئیس خانواده یعنی پدر یا برادر و یا پسر ارشد خود بوده است. حتی بارتولومه مثلی را از آن زمان نقل میکند که: «زن میباشد روزی سه بار از شوهر خود پرسد که چه باید بیندیشد؟ چه باید بگوید؟ چه باید بکند؟»

با این وصف، مقام اجتماعی زن در کشور ما در آن عصر بالاتر از بسیاری از جوامع متقدم دیگر بود. مثلاً در همان زمان بود که هندوان زنان را پس از مرگ شوهرانشان زنده در آتش میافکندند و این سنت تا عصر ما نیز قرار بود. از ارسطو در یونان نقل کرده‌اند که میگفت نسبت زن به مرد نسبت غلام به مولای خود و نسبت بدن به روح است. از افلاطون نیز حکایت کرده‌اند که در طبقه بندی که از موجودات جهان کرده نمیدانسته است زن را در کجا میباید جای دهد. در انجمان علمی «ماکون» که در قرن ششم میلادی برای حل معضلات فلسفی و مذهبی عالم مسیحیت تشکیل شد، این مسئله مطرح گردید که آیا اصولاً زن مانند مرد دارای روح جاوید هست یا خیر؟

ولی در دوران اسلامی تعالیم عالیه اسلام نه تنها برای زنان احترام و ارزشی شایسته قائل شد، بلکه بدانان از لحاظ معاهی امتیازات

و حقوقی داد که حتی هنوز هم نظیر آنها در برخی از جوامع مترقی غرب برای زنان وجود ندارد.

در قرآن کریم بارها زن و مرد از لحاظ موازین انسانی در کنار هم جای داده شده‌اند. مثلاً آیه‌ای از قران صریحاً حاکی است که: «زن و مرد ییکسان از آنچه اکتساب می‌کنند بهره‌مند می‌شوند»<sup>(۱)</sup>. حتی سوره خاصی از قرآن مجید به زنان اختصاص یافته است. سخنان متعددی از حضرت رسول اکرم از احترام عیق آن حضرت مقام زن حکایت می‌کنند، از قبیل این جمله معروف که: «بهشت در زیر پای مادران است»<sup>(۲)</sup>، یا این جمله که: «کریمان زن را اکرام می‌کنند، ولئیمان اهانت»<sup>(۳)</sup>.

در قوانین اسلامی به زن استقلال اقتصادی و حق مالکیت و حق تصرفات گوناگون در اموال شخصی خود داده شده است، و بدینجهت فقه اسلامی در مواردی از قبیل تجارت، رهن، عطیه و بخشش، شرکت و سرمایه گزاری، وقف، اجاره، ضمانت، و دیعه، عقد قراردادهای بازرگانی و موارد متعدد دیگر، برای زنان حقوقی مساوی با مردان قائل است. اعمال این حق مالکیت و حق تصرف در اموال منوط به اذن و نظرارت و قیمومت هیچکس حتی شوهر نیست، در صورتیکه تا همین چندی پیش قوانین کشور پیشرفت‌های مانند فرانسه حق تجارت و هرگونه معامله و تصرف در اموال شخصی را بدون اجازه شوهر از زنان سلب کرده بود.

متاسفانه تحولات اجتماعی کشور ما در ادوار مختلف و در دوره‌های انحطاطی که غالباً نتیجه منطقی قدرت یافتن نیروهای اجتماعی بود، روح اهن تعالیم عالیه اسلامی را که در عین حال منطبق باسنن

(۱) للرجال نصيب مما اكتسبوا، و للنساء نصيب مما اكتسبن ...

(۲) الجنة تحت اقدام الامهات .

(۳) ما اكرم النساء الاكريم ، وما اهانهن الا لئيم .

دیرینه تمدن ایرانی بود قلب و مسخ کرد وزن را گاه تا مقام یک برده و کنیز پائین آورد. رواج بیعدالتیهای اجتماعی و اخلاقی، زن ایرانی را روز بروز بیشتر اسیر جهل و بیسادی و خرافات کرد، و شاید تنها تسلائی که زنان ما میتوانند در این مورد داشته باشند این است که در همان ادوار در بسیاری از جوامع دیگر جهان نیز خواهان آنها سر نوشی بهتر از ایشان نداشتند و گاه حتی وضعی بمراتب تلختر و غم انگیز تر از ایشان داشتند.

معهذا باید با حس احترامی عمیق به شخصیت و اصالت ذاتی زنان ایرانی، این حقیقت را ناگفته نگذاشت که حتی در تاریکترین ادوار اجتماعی زنان ایران موجودیت خوبیش را در شئون مختلف با اثبات رسانیده و آن فروع معنوی را که از مشخصات نژاد ایرانی است بصورتهاي مختلف بتجلي در آوردند، که یکی از آخرین نمونه های بارز آنرا در یکی از فصول سیاسی و اجتماعی عصر جدید ایران یعنی در سال ۱۲۹۰ شمسی میتوان دید. اندکی قبل از آن سال دو دولت روس و انگلیس ایران را طبق قرارداد معروف ۷۰۹۱ مسیحی بین خود بمناطق نفوذ تقسیم کرده بودند، و چون دولت ایران به استخدام مورگان شوستر امریکائی برای اصلاح وضع گمرک و مالیه ایران اقدام کرد و اوی خود را در عمل یک مأمور وظیفه شناس و بیغرض نشان داد، دولت تزاری روس که مایل به بهبود وضع مالی نابسامان ایران نبود، برای طرد و اخراج او یک اولتیماتوم چهل و هشت ساعته بدولت ایران داد و بلا فاصله قشون خود را وارد شمال کشور کرد؟ این اتمام حجت تظاهرات ملی مختلفی را در ایران باعث شد که مهیج ترین آنها تظاهر دسته جمعی عده زیادی از بانوان ایرانی بود. در این باره خود شوستر در

کتاب جالب خویش بنام « اختناق ایران » مینویسد : « درود و عزت بی حد به زنان رو بسته ایران باد ! زنانی که سنت های اجتماعی حصاری نفوذ ناپذیر بر گرد آنان کشیده بود . زنانی که عاری از استقلال اجتماعی و فکری بودند و هیچگونه امکاناتی برای کسب دانش و پرورش روحی خویش نداشتند ، و با وجود این عشق سرشار به وطن روح آنها را سیراب کرده بود . با این عشق بود که موقعیکه شهرت یافت و کلای مجلس ایران در جلسه ای سری تصمیم به تسلیم در برابر زور گرفته اند ، این زنان توهین بیگانه را مردانه پاسخ گفتند و در یکروز و یکساعت سیصد تن از ایشان از خانه ها و حرم سراهای محصور خویش با چهره هائی از خشم بر افروخته بیرون آمدند و در حالیکه بسیاری از ایشان در زیر چادر های سیاه خویش طبیانجه هائی پنهان داشتند مجلس رفتندو در آنجا نقابها را پاره کردند و اعلام داشتند که اگر وکلای مجلس از روی ترس و زبونی شرافت ملت ایران را زیر پا گزارند ، هم آنان وهم شوهران و فرزندان خویش و هم خودشان را خواهند کشت تالا اقل اجساد آنان گواه شرف ایرانی باشد . » آیا چنین زنانی واقعاً مستحق آن بودند که همچنان از شرکت در زندگی اجتماعی معروف بمانند ، و در عصری که در کشورهای مترقی روز بروز درهای مراکز مختلف علم و اقتصاد و سیاست بروی زنان بازتر میشود ایشان همچنان پرده نشین باشند و حق کمترین دخالتی در امور اجتماع و کشوری که خود نیمی از آنرا تشکیل میدادند نداشته باشند ؟ برای از میان بردن این ظلم و تبعیض بزرگ اجتماعی بود که پدرم در سال ۱۳۱۴ حجاب زنان را که مانع اصلی آنان از شرکت در زندگی اجتماعی بود ملغی کرد ، و از آن پس بدآن امکان داد که

مانند زنان کشورهای مترقی در شئون مختلف اداری و اجتماعی بکار پردازند. در سال ۱۳۱۴ در راهی دانشگاه بروی زنان ایرانی گشوده شد و در نتیجه دختران ایرانی در همه رشته‌های علمی دو شادو ش پسران پیشرفت کردند، و نه تنها در مراکز آموزشی داخله کشور بتحصیل پرداختند بلکه در بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ جهان نیز ذوق و استعداد فطري خود را در کسب دانش بروز دادند.

با توجه به نقش بزرگ زنان ایرانی در تمام شئون مادی و معنوی کشور، بهتر می‌توان دریافت که ادامه منع قانونی شرکت طبقه زنان ایران در تعیین سرنوشت خود و شرکت در تعیین سرنوشت کشور از راه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در پارلمان تاچه اندازه نه تنها ظالمانه بلکه غیر منطقی و مخالف با عقل سليم و با مصالح ملی بود. این واقعاً باورنکردنی بود که یک مرد بی‌سواد (والبته مقصود این نیست که ازین راه توهین یا تحقیری به حیثیت انسانی و ملی چنین فردی شده باشد) قانوناً حق رأی داشته باشد، اما یک بانوی ایرانی که عالیاترین مدارج تحصیلی را در دانشگاه‌های ایران یاد را در دانشگاه‌های بزرگ جهان طی کرده است و مقام استاد دانشگاه یا دکتر یا مهندس یا حقوق دان را دارد، چنین حقی را قادر باشد. اصولاً در جامعه‌ای که بازده کار هریک نفر از افراد مملکت در تمام تولید ملی مؤثر است، آنهم در مملکتی مانند ایران که می‌باید چند قرن فاصله خود را با دنیا مترقبی در مدتی بسیار کوتاه جبران کند، چطور می‌توان قبول کرد که نیمی از قوای فعاله مملکت از حقوق حقه خود بر کنار بمانند؟

من احساس می‌کنم که با فرمانی که در هشتم اسفند ماه ۱۳۴۲ بر اساس روح و مفهوم اصول انقلاب ششم بهمن و با اتکاء به تأیید

قاطع سلی از این اصول ، در باره اعلام حقوق مساوی بانوان ایران با سردان کشور در امر انتخابات صادر کردم، یکی از بزرگترین وظایفی را که در برابر ملت ایران بعده داشتم انجام دادم . با صدور این فرمان به یک ننگ اجتماعی و بوضعی که مخالف روح و مفهوم واقعی شرع مقدس اسلام و مخالف با روح قانون اساسی این کشور بود خاتمه داده شد ، زیرا در مقدمه قانون اساسی صراحتاً اشاره بدین اصل شده است که: « . . هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم محق و سهیمند . »

در نطقی که بعد از صدور این فرمان ایراد کردم ، درین باره چنین گفتم : « خدای را شکر که اکنون آخرین ننگ اجتماعی ما نیز بر طرف شده و این زنجیر تحریر و اسارت که بر گردن نصف جمعیت این مملکت بود برداشته و پاره شده است . در مملکتی که نسوان آن دوشان دوش مردان بدستانها و دیورستانها و دانشگاهها میروند چطور میتوان انتظار داشت که به یک زنی بعد از طی تمام این مراحل گفته شود که در ردیف محجورین و دیوانگان است و نمیتواند بفهمد و اظهار نظر کند که حتی مثلاً در شهر او بجهه شکلی باید خیابان تمیز بشود ؟ چنین زنی ، مثل همطرازان خودش در میان مردان ، بمقتضای اصل طبیعت و بمقتضای اصل تمدن حق دارد که عیناً در شرایط مساوی نه فقط در امور خانواده و خانه خودش بلکه در امور مملکتی و امور معاشی و سیاسی کشورش اظهار نظر کند . چطور ممکن است یک مردی به خودش حقوقی بدهد و این حق را از مادر یا خواهر خودش سلب نماید ؟ اصلاً چطور ممکن است یک کسی که مادرش با حق حیات داده است بزرگ بشود و بگوید که مادر من در زمرة دیوانگان باید کاران

است؟ این هم برخلاف طبیعت و بشریت و هم برخلاف تمدن است. « در همان نطق ، این نکته را نیز متذکر شدم که: «... مطمئن هستم اکنون که زنهای ایران با حقوق مساوی با مردان خودشان را آماده اداره امور مملکت کرده‌اند ، چون نماینده طبقه‌ای هستند که محروم بوده‌اند ازین پس باشوق و اشتیاق بیشتری وارد فعالیت‌های اجتماعی خواهند شد و کار را جدی خواهند گرفت و این دو برابر شدن شدن افراد فعال مملکت بزودی اثرات خود را در تمام شئون مملکت نشان خواهد داد. »

اکنون که چهار سال از آن هنگام گذشته ، میتوانم با خوشوقتی بگویم که این پیش‌بینی تا حد زیادی تحقق یافته است و زنان کشور ما در کارهایی که شرکت جسته‌اند شایستگی و وطن پرستی خود را ابراز داشته‌اند. نه تنها در رشته‌های آموزشی و بهداشتی و امور خیریه روز بروز سهم مهم و مؤثر زنان بیشتر می‌شود ، بلکه در رشته‌های علمی و حقوقی و اقتصادی نیز پیوسته زنان ما سهم بیشتری بعهده می‌گیرند. در زمینه‌های مختلف ادبی و هنری زنان ما موقعیت ممتازی احراز کرده و ذوق و استعداد خود را بهترین نحوی بروز داده‌اند. همچنین در سازمانهای مختلف بین‌المللی بانوان ما با شایستگی شرکت کرده و صلاحیت و تخصص خود را نشان داده‌اند. لازم بتذکر نیست که در فعالیت‌های کارگری و کشاورزی کشور ، غالباً زنان ما دوشادوشن مردان شرکت دارند.

بدین ترتیب روز بروز زنان در فعالیت عظیم اجتماعی و اقتصادی کشور ما و در تجدید بنای اجتماع ایران سهم حساستر و مؤثرتری چه از لحظه‌کمیت و چه از حیث کیفیت برعهده می‌گیرند ، و این امری

است که لازمه اجتناب ناپذیر هر اجتماع پیشرفت و مترقبی امروز است. آماری که اخیراً توسط سازمان ملل متعدد انتشار یافته بخوبی نشان میدهد که این تحول اجتماعی کشور ما تا چه اندازه منطبق با احتیاجات و ضروریات مترقبی ترین جوامع دنیای حاضر بوده است. این آمار حاکمی است که در حال حاضر ۳۶ درصد از زنان امریکائی، ۲۸ درصد از زنان اروپای غربی و ۵۶ درصد از زنان ژاپنی در مرآکز مختلف اداری و صنعتی و اجتماعی کشورهای خود کار میکنند. در اتحاد شوروی نسبت زنان کارگر به همه کارگران از ۴۷ درصد متجاوز است.

بکار آفتدن روز افزون نیروی فعاله زنان ایرانی در شیوه مختلف حیات ملی ایران نه تنها اجتماع ما را روز بروز بیشتر بسطح مترقبی ترین جوامع جهان نزدیک میکند، بلکه بنیاد فکری و روحی اجتماع آینده ایران را نیز قوام و استعظام میبخشد، زیرا این زنان ایران هستند که باید اصول انقلاب را در ذهن فرزندان خویش یعنی در ذهن آنانی که باید ایران فردا را اداره کنند و بنویه خود مربی نسلهای آینده باشند رسوخ دهند. هر قدر سهم زنان امروز ما در آشنائی با اصول انقلاب ایران و اداره اجتماع نوینی که بر اساس این اصول بی ریزی شده است بیشتر باشد، فرزندانی که در مکتب ایشان پرورش میباشد با آشنائی بیشتر و عمیقتری با این اصول پا بصحنه اجتماع خواهد گذاشت. انقلاب ما یک انقلاب تجمیلی یا دستوری نیست. انقلابی است که بالعکس اساس آن همکاری آزادانه همه افراد بر اساس درک مفهوم واقعی آن است. لازمه تحقق کامل اصول این انقلاب این است که همه افراد کشور هرچه بیشتر و کاملتر و عمیقتر با آن آشنائی یابند و آزادانه و صرفاً از روی اعتقاد و ایمان در تعییم و اجرای این اصولی که هدف

آن فقط تأمین منافع واقعی خود آنها است شرکت جویند. درین صورت شک نیست که مهمترین وظیفه درین باره بعده با نوان ایرانی است، زیرا ایناند که قبل از هر مدرسه و آموزشگاهی کار تربیت فرزندان خود و بنیانگذاری جامعه آینده را بعده دارند.

انقلاب ماوظیفه‌ای را که درمورد زنان ایرانی بر عهده داشت، با آزاد کردن آنان از قید زنجیرهای کهن و دادن امکان هر گونه فعالیت و پیشرفت بدیشان در همه شئون مادی و معنوی اجتماع ایران انجام داد. از این پس خود آنها هستند که میباشد خویش را شایسته این آزادی و شایسته سنن دیرینه تمدن اصیل و انسانی ایران نشان دهند و تاریخ آینده را بدانسان که درخور گذشته ما است به ریزی کنند، ومن ایمان دارم که زنان ایران این رسالت خویش را بخوبی انجام خواهند داد.



## سپاه‌دانش

اصلی که اکنون مورد بحث ماست، از پر افتخارترین اصول انقلاب سفید ایران است، زیرا انقلاب ما با تحقق این اصل اجرای اصیل‌ترین رسالت تاریخی تمدن ایرانی یعنی رواج دانش و فرهنگ را بعده کرفت. جهش و قدرت محركه این اصل از انقلاب ایران بقدرتی بود که از مرزهای کشور مافراتر رفت و یک‌نهضت جهانی پیکار با پیسوادی را در بر گرفت. امروز هس از گذشت چهار سال از اعلام اصول انقلاب، وقتی که ما نتایج اجرای این اصل بخصوص را از نظر می‌گذرانیم، نه تنها با توجه بروح وظیفه‌شناسی و ایمان و عشق مقدس جوانانی که سپاهیان دانش ایران نام گرفته‌اند، بلکه با دیدار نتایجی که این انقلاب در راه دفاع از حقوق و منافع یک میلیارد نفر از مردم پیسواد و محروم جهان داشته است در خود احساس رضايت خاطر و غروری مشروع می‌کنیم.

عادتاً ملل جهان به روزها و سالهای معینی از تاریخ خود که در آن کارهای بزرگ انجام داده‌اند تفاخر می‌کنند، و تاریخ طولانی کشور ما نیز طبعاً از این سالها و روزها بسیار دارد. ولی ارزیابی امروزه جهان از ارزش‌های مدنی و تاریخی، اهمیت بسیاری از این روزها را از میان برده و در عوض ارزش برخی دیگر را زیاد‌تر کرده است.

براساس این ارزیابی جدید ، مسلمان روزی را که سپاه دانش ایران بوجود آمد باید برای کشور ما روزی تاریخی محسوب داشت ، زیرا در این روز بود که تلاشی اساسی برای نجات میلیونها تن از مردم ایران و صدها میلیون تن از مردم جهان از بلای بیسواندی آغاز گردید . در عین حال این فرصتی بود که گوشهای از عالیترین خصائص روحی ایرانی بصورت تلاش مردانه هزاران تن از جوانان این کشور در انجام وظایفه‌ای مقدس و پر افتخار یعنی همراه بردن فروغ دانش با عماق دور افتاده‌ترین روستاهای کشور تجلی کند .

اصالت این اصل از انقلاب ایران ، مانند سایر اصول این انقلاب ، نه تنها از آن جهت بود که جوابگوی یک احتیاج اساسی اجتماع امروز ما بود ، بلکه در عین حال از این بابت بود که با ریشه‌دارترین سنن مدنی و تاریخی ما مطابقت داشت ، زیرا این واقعیتی تاریخی است که تمدن ایران همواره با روح احترام و علاقه‌ای خاص به فرهنگ و دانش آمیخته بوده است .

چند هزار سال پیش در اوستا تصریح شده است که آموختن دانش بهریگانه یا هم کیش یا برادریادوستی وظیفه هر فرد با ایمانی است . در بندهش گفته شده که برهمه کس فرض است که خود را بدستان بفرستد و بدوان آموزد ، و در کتاب دیگر زرتشتی بنام پندنامه آذرباد توصیه شده است که : « زن و فرزند خود را بکسب دانش و هنر بخوان . اگر فرزندی خردمال داری ، چه پسر و چه دختر ، او را بدستان فرست ، زیرا فروغ دانش روشنی و بینائی دیده است . » درجه اهمیت تعلیم و تربیت را در آن عصر ایران ازینجا میتوان دریافت که در اوستا به زرتشت « آموزگار » لقب داده شده است .

استرا ابن مورخ یونانی درباره آموزش و پرورش جوانان هخامنشی مینویسد: «جوانان پارسی پیش از طلوع خورشید با بانک شیپور از خواب بر می خیزند، بعد بدor هم گرد می آیند و بدسته های پنجاه نفری تقسیم می شوند و هر دسته را بدست سرپرستی می سپارند. وی دسته خود را بمسافت می یاری کند و آنگاه درس روز گذشته را از ایشان می پرسد و درسی تازه پدانها میدهد.»

البته نباید نا گفته گذاشت که در آن زمان تعلیم کودکان بمقتضای سازمان اجتماعی ایران و وضع طبقات مختلف نسبت بیکدیگر جنبه عام نداشت و فقط فرزندان طبقات ممتاز را شامل میشد. معهدها این درجه تعلیم بسیار وسیع بود، بطوریکه طبق گفته فردوسی در هر جا که آتشکده و آتشگاهی وجود داشت مدرسه‌ای نیز در کنار آن بود.<sup>۱</sup> این تعلیم و تربیت فقط جنبه ابتدائی نداشت بلکه دامنه آن تا سطحی بسیار بالا نیز ادامه می‌یافتد، بطوریکه علاوه بر مدارس عادی در ایران مراکز علمی و فرهنگی بزرگی از قبیل دانشگاه معروف گندی شاپور بوجود آمد که بعداً دانشگاه‌های بزرگ اسلامی بر اساس آنها پایه ریزی گردید.<sup>۲</sup>

وقتی که آئین اسلام بمنظور اعتلای بشریت ظهور کرد، ایران یکی از کانونهای درخشان فرهنگ جهان بود، تا بدان حد که حضرت رسول اکرم فرمود: «اگر دانش در آسمان باشد، باز هم مردانی از ایران بدان دست خواهند یافت»<sup>۳</sup>.

۱ - معادل ۵ تا ۷ کیلو متر

۲ - بهر بزرگی در، دستان بدی  
همان جای آتش پرستان پس

۳ - لوكان العلم منوطاً بالثريا ، لوجده رجال من الفرس

اسلام خود دین دانش بود ، و درین مورد دستورهای متعدد پیغمبر اسلام بهترین مدرک است ، از قبیل این جمله که امروز شعار سپاه دانش ایران قرار گرفته است : « طلب دانش فریضه هر مرد وزن مسلمانی است<sup>۱</sup> » ، یا : « هیچ فقری بدتر از جهل نیست<sup>۲</sup> » یا : « عالمان امنای خداوند بر مردمانند<sup>۳</sup> »

حتی روایتی که از مورخان اسلامی در دست است نشان میدهد که بفرمان حضرت رسول اکرم نوعی از سپاه دانش در صدر اسلام بوجود آمده بود . طبق این روایت ، پیغمبر اسلام مقرر فرموده بود که افراد با سوادی که باسارت قشون اسلام در می‌آیند و پولی برای پرداخت گروگان و خریداری حق آزادی خود ندارند ، هر کدام ده کودک مسلمان را خواندن و نوشتن بیاموزند و آزاد شوند .

بدین ترتیب سنت دیرینه فرهنگ پروری تمدن ایرانی ، توأم با تعالیم عالیه اسلام ، باعث شد که در عصر اسلامی فرهنگی چنان درخشنan و بارور در ایران رشد و نمو پیدا کند که نفوذ و رونق معنوی آن از اقیانوس کبیر تا اقیانوس اطلس گسترش یابد ، و حتی در تاریکترین ادوار از قبیل دوره‌های مغول و تیمور ایرانیان همچنان این مشعل فروزان را از دست نگذارند .

ولی با وجود داشتن سابقه‌ای چنین در خشان ، جامعه ایرانی عصر ما در آغاز قرن حاضر شمسی یعنی هنگامیکه دوران جدیدی در تاریخ ما آغاز شد جهوضعی داشت ؟ و یک دوران انحطاط و حشتناک ،

۱ - طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة

۲ - لاقرئ اشد من الجهل

۳ - الملماء امناء الله على خلقه

این مملکتی را که زمانی کانون دانش و معرفت بود از این بابت بجهه صورت درآورده بود؟ اگر در نظر آوریم که با وجود همه کوششها ای که در دوران سلطنت پدرم برای توسعه مدارس و تعلیم کودکان و جوانان کشور صورت گرفت، و با وجود ادامه و تقویت این کوششها در دوران سلطنت خود من، باز هم در هنگام انقلاب ششم بهمن بیش از هشتاد درصد از مردم کشور ما بیسواد بودند، آنوقت میتوانیم احساس کنیم که درست در دورانی که کشورهای مترقی جهان اساس کار خود را بر تعلیم و تربیت هرچه بیشتر و عمومی‌تر افراد خود قرار داده بودند، و در عصری که هر روز دبستانها و دبیرستانها و دانشگاههای زیادتری در آن ممالک تأسیس میشد، بی لیاقتی و فساد دستگاههای حکومتی ایران، توأم با نفوذ شوم ارتیاع و سیاستهای بیگانه و سایر عوامل مخرب، جامعه ما را بجهه پایه از جهل و بیخبری تنزل داده بود.

جالب این است که بموازات همین وضع دولتهای وقت در روی کاغذ صحبت از اجرای پیشرفتی ترین اقدامات آموزشی دول مترقی در کشور ایران میکردند، چنانکه فی المثل در قانون اساسی معارف در آبانماه سال ۱۲۹۰ تعلیمات ابتدائی برای هر فرد ایرانی از هفت سالگی ببعد اجباری مقرر شده بود. اما در عمل در سال ۱۳۰۰ یعنی ده سال بعد از آن تعداد کلیه محصلین ابتدائی و متوسطه و عالی (که قسمت اخیر فقط شامل محصلین دارالفنون میشود) حتی به ۴۰۰۰۰ نفر نمیرساند.

این دارالفنون در سال ۱۲۶۸ شمسی توسط امیر کبیر تأسیس شده بود ، ولی سیزده روز بعد از آنکه این مؤسسه رسماً گشایش یافت بانی آن بصورتی که همه میدانیم بقتل رسید .

چهار سال بعد از آن تاریخ ، وزارت علوم تأسیس شد که بعد از «وزارت معارف نام گرفت ، و در همان زمان مدارس خارجی متعددی نیز در تهران و برخی از شهرستانها ایجاد گردید .

پس از سوم اسفند ۱۲۹۹ دوران تازه‌ای در امور آموزشی و فرهنگی کشورما آغاز شد . مدارس دولتی دارای سازمان و برنامه تعلیماتی متحدد الشکل شدند و امور مدارس ملی نیز از این حیث تحت بازرسی دولت قرار گرفت . برای مدارس خارجی مقرراتی وضع شد . پس از وضع قانون نظام وظیفه عمومی امتیازات خاصی برای شاگردان دیارستانها و مدارس عالی در نظر گرفته شد که در تشویق آنها به ادامه تحصیل بسیار مؤثر بود . از ۱۳۰۷<sup>ه</sup> بعد هر ساله عده‌ای دانشجو بخارج دولت برای تحصیلات عالیه در رشته‌های مختلف فنی و طبیعی و ریاضی و طب و مهندسی و تعلیم و تربیت پکشورهای مترقی خارجی اعزام شدند و مرکزی بنام دارالملimin عالی بمنظور تربیت دیار برای مدارس متوسطه ایجاد گردید . کتب درسی بصورتی که در همه سملکت یکسان تدریس شود تحت نظر وزارت فرهنگ تألیف و چاپ شد و طبق قانون سال ۱۳۱۲ ازاول آن سال تحصیل در تمام دبستانهای دولتی برای کلیه شاگردان مجانی گردید . در ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ منک بنای نخستین دانشگاه ایران نهاده شد . از سال ۱۳۱۴ دبستانهای مختلط تشکیل گردید که در آنها پسران و دختران تا ده سالگی میتوانستند در یکجا درس بخوانند . از همان سال ورود دختران دانشجو بدانشسرای عالی مجاز گردید .

در سال بعد از آن کلاس‌های شبانه‌ای برای آموزش سالمدان در دستانهای دولتی تمام کشور ایجاد شد که به کسانی که سن آنها اجازه تحصیل در ساعت رسمی را نمیداد و یا روزها اشتغال بکارداشتند امکان تحصیل بدهد. برای اینکار کتابهای مخصوصی تألیف و چاپ شد، و بدین ترتیب در این کلاس‌ها تاکنون صدها هزار نفر از اکابر کشور با سواد شده‌اند.

بر اثر این اقدامات بود که در سال ۱۳۲۰ تعداد شاگردان کشور بقریب ۴۰۰،۰۰۰ و تعداد معلمان در مملکت به بیش از ۱۲۰،۰۰۰ نفر رسیده بود.

وضع ناگوار ناشی از جنگ دوم جهانی طبعاً در جریان امور آموزشی کشور نیز اثر گذاشت. در نخستین سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰، یکبار دیگر قوانینی بنفع تعليمات اجباری وضع شد که باز هم چون خامن اجرا نداشت و با امکانات موجود تطبیق نمیکرد فقط در روی کاغذ باقی ماند. مثلاً در مرداد ماه سال ۱۳۲۲ طرح اجرای تعليمات اجباری بتصویب مجلس رسید که بموجب آن میباشد در ظرف ده سال آموزش ابتدائی در سراسر کشور تحقق یابد، ولی در عمل در پایان این مدت در حدود ۵۰ درصد از کودکانی که سن آنها میان ۷ و ۱۳ سال بود هنوز از تحصیل محروم بودند. آماری که در دست است نشان میدهد که تا قبل از انقلاب ششم بهمن در استان کردستان فقط ۱۶ درصد و در استان بلوچستان ۲۰ درصد اطفالی که در گروه سنی ۶ تا ۱۲ سال بودند بدستان میرفتند و بقیه بر اثر فراهم نبودن وسائل بیسواند مانده بودند

تا همان تاریخ نسبت اطفالی که بدبستان راه یافته بودند به کلیه اطفال لازم التحصیل در شهرهای مرکز استانها بطور متوسط ۷۴ درصد و در روستاها فقط ۲۴ درصد بود . عبارت دیگر تا قبل از اجرای طرح سپاه دانش ، طفل شهری سه بار بیش از یک روستائی امکان راه یافتن به مدرسه را داشت . مطالعه آمار مربوط به نوآموزان شهرها و روستاها در سالهای قبل از ۱۳۴۱ نشان میدهد که با وجود یکده در آن تاریخ جمعیت دهات ایران تقریباً برابر جمعیت شهرها بود ، تعداد نوآموزان روستاها همواره بین ۳۵ تا ۴۰ درصد کمتر از تعداد نوآموزان شهرها بوده است .

در سال ۱۳۴۱ ، وقتی که اصول انقلاب ششم بهمن در ذهن من پایه گزاری میشد ، وضع بدین منوال بود که گفته شد . نتیجه‌ای که از این واقعیت بدست می‌آمد این بود که تنها از طرق عادی و جاری تعديل اساسی دروضع آموزشی کشور مقدور نیست ، و اگر بخواهیم سریعاً در تغییر این شرائط و انجام یک مبارزه مؤثر با بیسوادی کار کنیم میباید برای این کار بسراخ وسائلی انقلابی و غیرمعمولی برویم . یکی از بزرگترین ارمغانهایی که انقلاب ما میتوانست بتوده‌های عظیم ایرانی بدهد مسلمان‌کوشش در با سواد کردن آنها بود . دو هزار سال پیش سیسرون خطیب معروف رم ، میگفت : « حکومت چه هدایای بزرگتر یا بهتر از این میتواند بما بدهد که جوانان ما را تعلیم بدهد و با سواد کند ؟ » و این گفته پس از دوهزار سال در مورد ما صادق بود ، و همواره نیز در مورد هر کشور و هر جامعه صادق خواهد بود .

بنا براین باین نتیجه رسیدم که میباید درین مورد از نیروی خلاقه و زاینده‌ای که یقین داشتم درنهاد هرجوان شرافتمند و پاکدل ایرانی نهفته است کمک گرفته شود، یعنی از میان جوانان دیپلمه که طبق قانون بخدمت وظیفه عمومی احضار میشدند عده‌ای دوره خدمت وظیفه خود را بتعلیم بیسوادان در روستاهای مختلف کشور که فاقد دبستان هستند بگذرانند.

این طرح انقلابی که میبایست بعد از انعکاس آن در همه جا طنین افکن شود بصورت یکی از متربقانه‌ترین طرحهای اجتماعی عصر حاضر درآید، درچهارم آبانماه ودوازدهم آذرماه سال ۱۳۴۱ با دولایحه مصوبه دولت بصورت قانونی درآمد، و در ششم بهمن ماه همان سال مورد تصویب قاطع ملی قرار گرفت، واژدیمه ۱۳۴۱ نخستین دسته سپاهیان دانش دوره آموزشی چهارماهه خود را آغاز کردند تا پس از آن روانه روستاهای شوند و بقول افلاطون «آن مشعلی را که در دست خود داشتند بدیگران بسپارند».

از آن هنگام بود که یک حماسه واقعی که میتوان آنرا حماسه سپاه دانش ایران نام داد آغاز شد. افراد این سپاه غالباً با چنان شور و عشق و ایمانی بانجام وظیفه خویش در دور ترین روستاهای در نامساعدترین شرایط پرداختند که بزودی ستایش و احترام عمومی را نسبت بخویش برانگیختند، و امروز بسیاری از آنان بصورت قهرمانان گئنام یک ماجراهی عالی انسانی در آمدند که نه تنها مردم ایران بلکه بسیاری از مردم پنج قاره جهان نیز باکارایشان آشنائی دارند.

در مدت پنج سالی که از آغاز کار سپاه دانش میگذرد، در حدود ۳۲,۰۰۰ نفر از این سپاهیان در نه گروه انجام وظیفه کرده‌اند، که

بیش از ۸۳۰۰ نفر از آنها حتی پس از پایان خدمت وظیفه خویش داوطلبانه دراستخدام وزارت آموزش و پرورش باقی مانده‌اند و بصورت آموزگار ثابت در همان روستاهایا در نقاط دیگرانجام وظیفه میکنند. درین مدت در حدود ۴۵۰,۰۰۰ پسر، ۱۲۰,۰۰۰ دختر، ۲۴۰,۰۰۰ مرد سالمند و ۱۱,۰۰۰ زن سالمند توسط این سپاهیان در کلاس‌های روزانه یا شبانه روستاهای تعییم یافته و با سواد شده‌اند.

ولی کار سپاهیان دانش درین مدت محدود به تدریس و تعلیم نبوده، بلکه ایشان بموازات سواد فعالیتهای وسیع عمرانی و اجتماعی نیز با خود به روستاهای کشور ارمغان برده‌اند. در حقیقت آنها نه فقط قسمتی از مواد انقلاب ایران بلکه همه انقلاب را با خود بدین روستاهای برده‌اند.

طبق آمار وزارت آموزش و پرورش، تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۴۵ این سپاهیان با کمک مردم روستاهای بیش از ۱۰,۰۰۰ دبستان ساخته و بنای بیش از ۶,۰۰۰ دبستان موجود را ترمیم کرده‌اند. همچنین در حدود ۷,۰۰۰ مسجد را مرمت کرده و ۹۰۰ مسجد تازه و ۶۰۰ حمام ساخته، بیش از ۵۵,۰۰۰ کیلومتر راه فرعی ایجاد کرده، بیش از ۲۰,۰۰۰ دهنده پل ساخته یا مرمت کرده، قریب ۸,۰۰۰ قنات را لارویی نموده، بیش از ۸,۰۰۰ قطعه مزرعه نمونه احداث کرده، در حدود یک میلیون و نیم نهال کاشته، ۷,۵۰۰ انجمن خانه و مدرسه تشکیل داده و در روستاهای خود بیش از ۳,۰۰۰ صندوق پست دائم کرده‌اند. از بدو تشکیل خانه‌های انصاف نیز قسمت مهمی از کار این خانه‌ها بعهده این سپاهیان گذاشته شده است.

توجه به هزینه های مربوط به سپاه دانش نشان میدهد که این سپاهیان با حداقل هزینه ممکن پای تعلیم و تربیت را بروستاها باز کرده اند. طبق محاسبه مقامات مسئول آموزشی تحصیل هر دانش آموز در دبستانهای سپاهیان دانش بطور متوسط کمی بیش از هزار ریال خرج بر میدارد، در صورتی که این هزینه برای مدارس عادی بطور متوسط سه هزار ریال برآورد شده است. باید متذکر بود که در عین حال کار احداث دبستانها و سایر فعالیتهای محلی تقریباً برای گان انجام میگیرد و هزینه ای بدولت تعحیل نمیگردد.

تنها در سال تحصیلی ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ در دبستانهای عادی و دبستانهای سپاهیان دانش در مناطق روستائی کشور جمعاً در حدود ۱,۳۲۰,۰۰۰ دانش آموز مشغول تحصیل بوده اند. با توجه باینکه قبل از شروع کار سپاه دانش تعداد دانش آموزان مناطق روستائی ۶۷۵,۰۰۰ بوده، روشن میشود که ۶۴۵,۰۰۰ نفر اضافی در این مدت بدست این سپاهیان تعلیم یافته اند.

طبق همین آمار، در روستاهای کشور در درجه اول دختران نوآموز از امر تعلیم بهره مند شده اند. تا قبیل از تشكیل سپاه دانش، در شهرها در برابر هر یک هزار پسر دانش آموز ۴۳۸ دختر در مدارس مشغول تحصیل بوده اند، در حالیکه در روستاهای در برابر هر هزار پسر فقط ۲۲۵ دختر بدستان میرفته اند، یعنی بیش از ۷۷ درصد آنان بعل مختلف بخصوص جهالت پدر و مادر از نعمت سعادت محروم میمانندند. ولی از هنگام شروع کار سپاهیان دانش، در حالیکه در شهرها فقط در حدود ۸ درصد بر تعداد نوآموزان دختر افزوده شده، این نسبت در روستاهای از ۲۶ درصد تجاوز کرده است، و چنین قوس

صیعودی در تاریخ تعلیمات ابتدائی کشور نظیر نداشته است.

برای آنکه کار سپاهیان دانش ببهترین وجهی انجام یابد،  
بدانان اختیارات وسیعی داده شده است. مثلاً هر سپاهی دانش حق  
دارد برای رفع مشکلات خود مستقیماً با وزیر جنگ یا وزیر آموزش و  
پژوهش مکاتبه کند و این مشکلات را رأساً با آنان در میان بگذارد  
و برای حل آنها استمداد بجوید.

در زمینه آشنا کردن روستاییان باصول بهداشت و تنظیف منازل  
و معابر و اماکن عمومی و بنای ساختمانهای مسکونی و تشکیل  
انجمنهای ده و تشکیل شرکتهای تعاونی و خشکانیدن مردابها و  
گودالها و بسیار امور دیگر، سپاهیان دانش پیوسته مردم راهنمای  
روستاییان هستند و غالباً مانند برادری دلسوز شریک غمها و شادیهای  
آنان می‌شوند. این جوانان پرشور با خود عشق و امید و شادی بروستاهاي  
ایران همراه بردند، و شاید چهره واقعی انقلاب ایران را بهتر از  
آنچه ایشان نشان داده‌اند نمی‌شد نشان داد.

• • •

بطوریکه گفته شد، سپاه دانش ایران برای آن بوجود آمد که  
مکمل سایر فعالیتهای آموزشی کشور باشد، بنا بر این برای آشنائی  
کاملتری با نتایج کار این سپاه لازم است در باره این فعالیتها و برنامه‌ها  
نیز بطور کلی توضیحی داده شود.

قبل از تذکر دادم که فعالیتهای آموزشی تا قبل از آغاز قرن  
حاضر شمسی در ایران بسیار محدود و ناچیز بود. اولین گزارش رسمی  
که در این باره در دست ماست مربوط به سال ۱۲۹۰ یعنی پنجاه و پنج

سال پیش است. درین گزارش تعداد کلیه محصلین مملکت اعم از محصلین مکتبخانه‌ها و مدارس ابتدائی و متوسطه و مدارس علوم دینی فقط ۱۶۰۰۰ نفر برآورد شده، یعنی نسبت این عده به جمعیت کلی کشور در آن زمان از یک نفر در هزار نفر نیز کمتر بوده است.

در سالنامه آماری سال ۱۲۹۷ شمسی تعداد دانش آموزان مدارس رسمی کشور ۲۶۰۰۰ نفر گزارش داده شده، و این رقم در سال تحصیلی ۱۳۰۴ - ۱۳۰۳ یعنی تنها چهار سال پس از اغاز زمامداری پدرم از ۷۳۰۰۰ تجاوز کرده است. دورانی را که از آن تاریخ تا کنون میگذرد میتوان از نظر آموزشی به چهار دوره مختلف که هریک با شرائط متفاوتی همراه بوده اند تقسیم کرد:

دوره اول یعنی بیست ساله ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ دوران پایه گزاری امر آموزش و پرورش در ایران بود. آمارهای سال تحصیلی ۱۳۲۰-۱۳۱۹ حاکی است که در آن سال در ایران ۲۳۳۱ دبستان و ۳۲۱ دبیرستان و ۲۹ دانشسرای مقدماتی و ۶ مدرسه حرفه‌ای دائز بوده، که رویهم در آنها بیش از ۳۰۰۰ نفر تحصیل میکرده اند، یعنی رقم محصلین نسبت بسال اول این دوره بیش از پنج برابر شده بود.

دوره دوم مربوط به سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ است. در این دوره باقتضای وضع اجتماعی کلی کشور مسئله تعلیم و تربیت نیز دستخوش بحرانهای گوناگون بود و مشکلات وسیع و متعددی در راه پیشرفت آن وجود داشت. با این وصف در این دوره نیز پیشرفت‌های نسبتاً جالب توجهی در این باره حاصل شد، بطوریکه در سال ۱۳۳۲ تعداد کلی مراکز آموزشی کشور که در سال ۱۳۲۰، ۲۷۰۰ بود به قریب ۶۷۰۰ بالا رفته بود و در این مراکز بیش از ۸۷۰،۰۰۰ نفر مشغول تحصیل بودند.

دوره سوم یعنی ده ساله ۱۳۴۱ تا ۱۳۳۲ را میتوان دوران پی ریزی وضع جدید آموزش و تعلیم و تربیت در ایران دانست، درین ده سال، بر اثر امنیت و ثبات سیاسی کشور و با اعتبارات وسیعی که به توسعه آموزش اختصاص داده شد پیشرفت بیسابقه‌ای در امرآموزش و پژوهش در مملکت حاصل گردید. در سال آخر این دوره، یعنی در سال انقلاب مشتمل بهمن، تعداد دبستانها و دبیرستانها و مدارس حرفه‌ای در ایران از ۱۴۰۰۰ و رقم محصلین کشور از دو میلیون نفر تجاوز کرده و شماره دانشجویانی که در مدارس عالیه داخلی کشور بتحصیل اشتغال داشتند به قریب ۲۵۰۰۰ بالغ شده بود. در این دوره ده ساله برای بهبود کیفیت سازمانهای آموزشی و تجهیز مدارس کشور بصورتی که جوابگوی احتیاجات اجتماعی و اقتصادی جدید مملکت باشد، و در زمینه تجهیز مدارس فنی و حرفه‌ای با وسائل مدرن و تربیت متخصصان و کارشناسان کوشش‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفت. طی این مدت تعداد دانش آموزان مدارس ابتدائی ۱۳۵ درصد و تعداد دانش آموزان دبیرستانها ۲۲۳ درصد افزایش یافت و عده محصلین مدارس حرفه‌ای و فنی بیش از ۱۰۰۰ درصد شد. نسبت کودکانی که به سن تحصیل رسیده ووارد دبستانها شده بودند در شهرها به ۷۴ درصد رسید، ولی متأسفانه هنوز این رقم در مناطق روستائی فقط در حدود ۲۴ درصد بود.

آخرین دوره این ادوار چهارگانه آموزشی دوره‌ای است که از بهمنماه ۱۳۴۱ آغاز میشود. درین دوره بود که انقلاب ایران روی به روستاها آورد و کوشید تا بموازات پیشرفت‌های کلی آموزشی کشور آموزش و پژوهش را مخصوصاً بمراکز دور افتاده و معروم مملکت راه

دهد. یک نتیجه طبیعی این تحول این است که تنها در مدت سه سال اخیر تعداد دانش آموزان مناطق روستائی ایران بیش از ۸۳ درصد فزونی یافته است.

معهذا باید این پیشرفت را منحصر به راکز روستائی دانست، زیرا در همین ضمن تعداد دهستانها و دیستانها و مدارس فنی و حرفه‌ای و دانشگاهها، و نیز تعداد دانش آموزان و دانشجویان در سراسر کشور منظماً افزایش یافته است. طبق آخرین آماری که در دست است، تنها در عرض این چهار سال تعداد دانش آموزان مدارس ابتدائی ۴۸ درصد، تعداد محصلین مدارس متوجه ۱۵ درصد، تعداد دانشجویان مدارس فنی و حرفه‌ای ۶۵ درصد و تعداد دانشجویان مدارس عالی ۱۸ درصد افزایش یافته، بطوریکه رقم کلی تعداد محصلین کشور در سال جاری از سه میلیون نفر تجاوز کرده است. در همین مدت، بدون احتساب سهاهیان دانش، تعداد آموزگاران ۲۷ درصد، تعداد دیستان ۳۰ ڈرصد و تعداد استادان و معلمان مدارس عالی ۵۳ درصد افزایش یافته است.

مقارن با این تحولی که از لحاظ کیفیت در تعداد مرکز تحصیلی و معلمان و دانش آموزان و دانشجویان کشور روی داده، مسئولان امور آموزشی کشور مأموریت یافتند که از نظر کیفیت نیز در امر تعلیم و تربیت تحولی عمیق و اساسی بوجود آورند که اساس آموزش ایران را بطوریکه پارها در سخنان خود متذکرشده‌ام به کلی دگرگون سازد و آنرا به صورتی درآورد که از هرچیز پا احتیاجات والزمات جامعه نوین ایرانی مطابقت داشته باشد، زیرا باید بصراحت گفت که برنامه آموزشی که در گذشته مورد اجرا بود از بسیاری جهات با این هرائط

تطبيق نداشت . در سистем جدید ممکن است روح و مفهوم انقلاب ايران اساس کار قرار گیرد ؛ ممکن است جنبه های مختلف تعلم و تربیت خیلی بیشتر جوابگوی مقتضیات جدید اجتماعی و اقتصادی جامعه ايرانی باشند ؛ ممکن است به استعداد های مختلف در هر رشته ای با بهترین صورت توجه شود و در پژوهش آنها اقدام گردد ويدانها امكان بروز و تجلی داده شود ؛ تعلیمات حرفه ای توسعه خیلی زياد تری پیدا کند و جنبه تخصصی آموزش بیشتر شود ؛ روح سازندگی و حسن ابتکار و نوسازی و روح همکاری اجتماعی پژوهش بسیار کاملتری يابد ؛ در عین حال ممکن است آموزش ما بر اساسی صورت گیرد که شخصیت جوانان و حسن اعتماد به نفس را در آنها از هر جهت پژوهش دهد و آنها افرادی بار بیاورد که بمسئولیت سنگین خویش در پیش بردن مادی و معنوی اجتماع از هر جهت واقع باشند و این مسئولیت را با علاقه و میل استقبال کنند .

اکنون شورای خاصی که بمنظور مطالعه و بررسی کامل این جنبه ها و پیشنهاد نظام جدیدی برای آموزش و پژوهش ایران تشکیل شده است برنامه های خود را تنظیم کرده و آنها را برای اظهار نظر در اختیار معلمان و صاحب نظران و کارشناسان مختلف امو، آموزشی قرار داده است تا از مجموع بررسیها نی که درباره سازمان مدارس و برنامه های تحصیلی و دوره های راهنمائی تحصیلی و تحصیلات نظری و فنی و حرفه ای صورت میگیرد طرح نهائی برای کلیه شئون آموزشی و پژوهشی کشور تنظیم گردد .

درین مورد مخصوصاً باید در امر توسعه تعلیمات حرفه ای کمال کوشش بعمل آید ، یعنی از یک طرف آزمایشگاهها و کارگاه های مدارس فنی و حرفه ای موجود با وسائل کار بهتر و بیشتری مجهز شوند ، و از

طرف دیگر در تاسیس مراکز و کارگاه‌های حرفه‌ای تازه اقدام گردد. پیشروفتها نی که تا کنون درین رشته حاصل شده هر حد خود رضایت‌بخش است، زیرا بمحض آماری که در دست است تعداد مدارس حرفه‌ای کشور که در سال ۱۳۳۲ فقط ۶ عدد بوده اکنون به ۱۰۵ رسیده، و تعداد دانش‌آموزان آنها از کمتر از ۸۰۰ نفر در ۱۳۳۲، به بیش از ۱۵۰۰ نفر در حال حاضر بالغ شده است. ولی این سیر تکاملی، باید چه از حیث کمیت و چه از لحاظ کیفیت از هرجهت و بمقیاس بسیار وسیعتری ادامه یابد. در همین زمینه طبعاً در مطبعی بالاتر نیز میباید کوشش لازم برای تربیت متخصصین درجه اول امور فنی و صنعتی مبذول گردد که قسمتی از این منظور با اجرای برنامه‌های دانشگاه صنعتی آریامهر تأمین خواهد شد، ولی بدیهی است که درین رشته هر روز کوشش بیشتری بکار خواهد رفت تا قادر متخصص فنی اجتماع آینده ایران از هر جهت تأمین گردد.

\* \* \*

اکنون میباید درباره جنبه بین‌المللی کار سپاه دانش ایران، یعنی درباره نهضت جهانی پیکار با بیسوادی نیز توضیح مختصری داده شود.

قبل‌اً گفته شد که در هنگامی که ما در ایران تصمیم بایجاد سپاهی بنام سپاه دانش گرفتیم، بیش از هشتاد درصد از مردم کشور ما بیسواد بودند. این رقم زنگ خطری چه برای مصالح اجتماعی و ملی ما و چه برای وجود انسانی ما بود، ولی در عین حال مامتنو گه بودیم که در سرزمینهای پهناوری از جهان نه تنها وضع از وضع ما درین مورد

بهتر نیست بلکه بسیار بدتر از آن است. آمارهایی که قبله: توسط سازمان جهانی یونسکو تهیه شده بود نشان میداد که در برخی از نقاط آسیا و افریقا نسبت بیسواندان از ۹۰ درصد کل جمعیت کشورها باز میکند و حتی نقاطی هست که در آنها تا ۹۹ درصد مردم بیسواند. همین آمارها حکایت میکرد که تعداد سالماندان بیسواند در دنیا بتهائی از ۷۰۰ میلیون نفر متراز است و رقم کلی بیسواندان در دنیا امروز حتی از یک میلیارد نفر بالاتر میرود.

گمان میکنم از آنچه در فصول گذشته این کتاب شرح داده شده، کاملاً روشن شده باشد که انقلاب ما در درجه اول یک انقلاب بشری و انسانی است که بخصوص براساس تأمین حقوق تسویه های محروم تکیه دارد. لازمه چنین انقلابی طبعاً این است که از هر گونه خودخواهی و تنگ نظری بدور باشد و پیشرفت خوبی را نه تنها در چهار چوب منافع ملی خود بلکه در پیشرفت همه جامعه انسانی خواستار شود. اگر ما میخواستیم براساس مفهوم روح انقلاب خود بلای بیسواندی را از جامعه ایرانی ریشه کن کنیم، ولی راضی میشیم که در مورد مناطق پهناوری از جهان شاهدی بیطرف و بی اثر در بقای چنین وضع ناگواری باقی بمانیم، در آن صورت نمیتوانستیم ادعای کنیم که انقلاب ما بمفهوم اصیل خود تحقق یافته است.

امروز همه جوامع جهان چون حلقه های زنجیری بیکدیگر پیوسته اند. بنا بر این در دنیا کنوی دیگر نمیتوان به تحقق اصلاحات اساسی و اجتماعی در یک نقطه از جهان توجه داشت بی آنکه ارتباط طبیعی و جبری این تحول با آنچه در سایر نقاط جهان میگذرد در نظر گرفته شود.

این حقیقت بخصوص درمورد اصلی از انقلاب مأکه مبارزه با بیسادی مربوط نمیشد صادق بود، زیرا اصول دیگر این انقلاب از قبیل اصلاحات ارضی، بهبود وضع کارگران، ملی شدن جنکلها و مراتع، اصلاح قانون انتخابات وغیره بیشتر جنبه داخلی داشت، در صورتیکه امر مبارزه با بیسادی در درجه اول یک مسئله جهانی بود. با توجه بمجموع این نکات احساس کردم که اگر بخواهیم این اصل از انقلاب ایران بصورت کامل آن تحقق یابد، میباید در اجرای آن از حدود ملی و جغرافیائی ایران دور تر برویم و آنرا در کادری جهانی و بشری مورد آزمایش قرار دهیم. مابعنوان وارت من عالیه معنویت فرهنگ کهن سال ایران، نمیتوانستیم قبول کنیم که بین بیسادان کشور ما با سایر توده های بیساد مناطق پهناوری از جهان از حیث حقوق انسانی فرقی وجود باشد.

پنا براین در سال ۱۳۴۳ تصمیم گرفتم تجارت رضاخایت بخشی را که ما از سپاه دانش خود گرفته بودیم داوم طلبانه در اختیار سایر جهانیان قرار دهیم و برای تأمین موقعیت بیشتری در بهبود وضع بیسادان جهان کاری کنیم که کوششها ای که درین زمینه از طرف سازمان جهانی یونسکو و مراکز آموزشی کشور های مختلف انجام میگیرد از صورت یک کار جاری و روزمره اداری خارج شود و بصورت یک نهضت هماهنگ و پر تحرک جهانی درآید که بتواند حد اکثر نیروهای ملی و بین المللی را در راه پیکار جهانی با بیسادی پسیج کند.

درین باره قبل از کوششها شایان تحسین ولی برآکنده ای در جهان صورت گرفته بود. در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر

تصویع شده بود که حق آموزش از حقوق اساسی انسانی است و بهین جهت سازمان آموزشی و علمی و فرهنگی ملل متحد یعنی سازمانی که «یونسکو» نامیله میشود از بدو تأسیس خود یکی از هدفهای اساسی خویش را توسعه آموزش قرار داده بود. در شانزدهمین اجلاسیه عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۴۰ طبق قطعنامه این سازمان، یونسکو مأمور شد که در باره بازاره با بیسواندی مطالعات لازم کرده ونتیجه را در اجلاسیه بعد باطلاع سازمان ملل متحد برساند. این مطالعات واقعیات ناراحت کننده ایرا برای همه روشن کرد، یعنی نشان داد که در حال حاضر دو پنجم از تمام افراد بالغ جهان بکلی بیسواندند و بدتر از آن اینکه برایرا از دنیا نفووس جهان، با تمام کوششها که در راه تعمیم آموزش اطفال بعمل میآید، هر ساله ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر با افراد بیسواند جهان افزوده میشوند. تحقیقات یونسکو معلوم کرد که در ۱۸ تا ۳۲ کشوری که در آن موقع به پرسشنامه های این سازمان هاسخ دادند، از جمعیت کلی این کشورها که ۶۳۵ میلیون نفر بود فقط ۳ درصد از افراد بالغ مشغول تحصیل بوده اند.

در سال ۱۳۴۲ برآماس گزارش جامع مدیر کل یونسکو قطعنامه مهمی در اجلاسیه سازمان ملل متحد بتصویب رسید که در آن نگرانی عمیق این سازمان جهانی از اینکه در نیمه دوم قرن پیشتر هنوز بیش از دو پنجم از تمام جمعیت بالغ روی زمین بکلی بیسواند هستند و اینکه نسبت افراد بیسواند در بسیاری از کشورهای افریقا و امریکای لاتین و آسیا بین ۷۰ تا ۹۰ درصد جمعیت این کشورهاست ابراز شده و از همه ممالک عضو سازمان ملل متحد در هر مرحله از پیشرفت اجتماعی و اقتصادی که هستند و از کلیه سازمانهای آموزشی غیر دولتی

در سراسر جهان دعوت شده بود که کمال کوشش خود را برای مواجهه با این وضع ناگوار بکار بربند. درین قطعنامه از سازمان یونسکو دعوت شده بود که با مطالعات لازم راههای عملی مبارزه با ییسوادی و هزینه‌های آنرا طی گزارشی برای اقدام مقتضی با استحضار اجلالیه بعدی سازمان متحده برساند.

وقتی که ماتصمیم بتسویق یک نهضت جهانی پیکار با ییسوادی گرفتیم وضع درین مرحله بود. همه متوجه شده بودند که میباشد درین باره کوششی در مقیاسی بسیار وسیعتر از آنچه تاکنون شده بود صورت گیرد، ولی عملاً این کا، فقط از راههای عادی و اداری صورت میگرفت، در صورتی که توفیق واقعی در انجام چنین مبارزه‌ای عظیم و جهانی مستلزم جنبش همه جانبه‌ای بود که گذشته از سازمانهای اداری همه امکانات بین‌المللی و همکاری بیقید و شرط افکار عمومی را در تمام جهان در بر گیرد، و این تلاش را واقعاً بصورت یک جهاد بشریت قرن حاضر درآورد.

ما افتخار داریم که برای نخستین بار زنگ آغاز چنین نهضتی را بصفا در آوردیم، و جریان فعالیتها و موفقیتها بعدی نشان داد که این کوشش تا چه حد جوابگوی ضروریترين و حیاتیترین احتیاجات بشریت امروز بوده است.

در آستانه تشکیل میزدهمین کنفرانس عمومی یونسکو در مهر ماه سال ۱۳۴۳، بیامهائی شخصی برای پادشاهان و رؤسای جمهوری کلیه کشورهای جهان فرستادم و با تشریع ضرورت حیاتی یک همکاری بین‌المللی در امر مبارزه با ییسوادی از ایشان دعوت کردم که درین

•

باره منتهای کوششی را که سازمان یونسکو و همه مردم نیک اندیش جهان انتظار دارند مبذول دارند . درین پیام متذکر شدم که وجود یک میلیارد نفر بیسواند در عصر حاضر نه تنها یک سند محکومیت اخلاقی برای سایر مردم جهان است ، بلکه از جنبه مادی و اقتصادی نیز چنین وضعی بیزان جامعه بشری تمام میشود ، زیرا وجود این عده بیسواند مرادف با اتلاف انرژی عظیم یک ثاث از افراد بشری است که استعدادهای خلاقه آنان بطور بیسواندی و بی اطلاعی بیحاصل میماند و از این راه جامعه انسانی را از یک سرمایه گزاری وسیع اقتصادی محروم میسازد . همچنین تذکر دادم که وجود این فاصله عظیم بین توده بیسواندان جهان و طبقات پیشرفته خطری است که همواره در کمین صلح و تفاهم بین المللی است ، وبا بر این هر کوششی که برای از میان بردن چنین تبعیضی بعمل آید در واقع خدمتی است که بصلح جهانی شده است .

در پیامی که بلاfacله بعد از آن به مجمع عمومی یونسکو در پاریس فرستادم ، با تشريع همه این مراتب از وزرای آموزش و پژوهش کشورهای عضو یونسکو دعوت کردم که بمنظور تبادل نظر وسیعی در امر مبارزه جهانی با بیسواندی و ترتیب دادن وسائل یک همکاری مؤثر بین المللی درین باره ، کنگره خاصی تحت سرپرستی سازمان یونسکو در تهران تشکیل دهند تا خمناً ازین فرصت برای آشنائی با طرز کار سپاه دانش ایران و تجرب حاصله از کار دوساله این سپاه استفاده نمایند .

پیامی که به سران کشورهای فرستادم با استقبال صمیمانه و گرم ایشان مواجه شد ، و دعوت از وزرای آموزش و پژوهش کشورهای عضو

یونسکو نیز با قطعنامه‌ای که با تفاق آراء از طرف این سازمان صادر شد مورد قبول قرار گرفت. در نتیجه در شهریور ماه سال ۱۳۴۴ نخستین کنگره مبارزه با بیسوادی تحت نظر سازمان بین‌الملی یونسکو با میزبانی کشور ایران در تهران تشکیل گردید.

این کنگره با ظهار خود یونسکو یکی از موفقیت‌آمیزترین مجامعت فرهنگی عصر حاضر بود، و مسلماً علت اساسی این موفقیت این بود که اعضای آن عظمت معنوی و انسانی هدفی را که بخارط آن گرد آمده بودند احساس می‌کردند. این کنگره برای تأمین منافع سیاسی با اقتصادی خاصی تشکیل نشده بود، بلکه بخارط بشریت و بنام عالیترین اصول و موازین انسانی تشکیل شده بود و بنا بر این طبیعی بود که در آن روح تفاهم و همکاری از هر مجمع دیگری که با هدفی جزاین تشکیل می‌شود بیشتر حکم‌فرما باشد.

در نطق افتتاحیه این کنگره پیشنهادی از جانب من مطرح شد که با مصالح عالیه جامعه بشری کاملاً تطابق داشت. در این پیشنهاد توصیه شده بود که کشورهای جهان قسمت محدودی از اعتبارات نظامی سالانه خود را برای کمک به امر مبارزه جهانی با بیسوادی در اختیار سازمان یونسکو قرار دهند تا از این راه بحصول پیروزی در یکی از بزرگترین پیکارهای عالم بشریت کمک کرده باشند.

درین نطق ارقامی ذکر شده بود که بخوبی اهمیت و تأثیر چنین اقدامی را نشان میداد. طبق این ارقام، هزینه نظامی در سال ۱۹۶۲ در دنیا از ۱۲۰ میلیارد دلار متباوز بوده، که مسلماً این رقم در حال حاضر از این خیلی بیشتر است. اگر محاسبات کارشناسان را در باره مخارج آموزش بیسوادان ملاک قرار دهیم، روشن می‌شود که

۱۳۴۱ - برای تنها از مخارج نظامی سالانه جهان - حتی بمقاييس سال  
با سواد کردن ۷۰۰ ميليون نفر بيسواد دنيا کافی است - ۱۲۰ ميليارد  
دولار در سال يعني ۱۳ ميليون دلار در هر ساعت، بنابراین کافی است که  
هر کشور در عرض سال تنها از هزینه نظامی چند ساعت خود بنفع اين  
هدف صرف نظر کند تا اين اعتبار در راه يکي از ثمر بخش ترین سرمایه  
گزاریهای تاریخ، يعني در راه صلح و سعادت جامعه انسانی بکار آفتد.  
اين پیشنهاد با همه جنبه انقلابی آن در قطعنامه های نهائی  
کنگره که با تفاق آراء به تصویب رسید مورد تائید قرار گرفت. قسمتی  
از متن يکی از این قطعنامه ها چنین است: «کنگره جهانی وزرای  
آموزش و پژوهش .... با توجه به عظمت و اهمیت وظائف مربوط  
به مبارزه جهانی بایسوادی، و وسعت منابع انسانی و مصالح و مواد  
و وسائل فنی که با توصل بدانها میتوان بیسوادی را ریشه کن نمود ...  
از سازمان ملل و سازمانهای اختصاصی وابسته بدان و در درجه  
اول ازیونسکو، از سازمانهای منطقه‌ای که با توسعه و عمران بطور اعم  
و با آموزش و پژوهش بطور اخص ارتباط دارند، از مؤسسات مذهبی  
و اجتماعی و فرهنگی، از بنیادهای ملی و بین‌المللی اعم از دولتشی و غیر  
دولتی، از مردمیان، دانشمندان، علماء، رؤسا و رهبران اتحادیه‌های  
امنیات و تمام افراد نیک‌اندیش جهان دعوت میکند ... اولاً تصریح  
و تأکید نمایند که برنامه مبارزه با بیسوادی جزء اصلی ولایت‌جزای  
هر نوع طرح عمرانی در تمام ممالکی است که در آنها هنوز مشکل بیسوادی  
وجود دارد، ثانیاً تاحد امکان و همچنین بمقتضای محیط برای جهاد  
بر ضد بیسوادی بافزایش منابع ملی و بین‌المللی قابل دسترسی بپردازند،

ثالثاً درمورد تهیه منابع تکمیلی و اضافی برای توسعه و عمران بطور اعم و برای تعیین سواد بطور اخسن امکانات و تسهیلات لازم فراهم آورند و با کاهش مخارج نظامی و نظایر آن بودجه بیشتری برای مبارزه با بیسوسادی تأمین کنند، رابعاً برای روشن شدن اذهان عمومی نسبت به مفهوم جدید آموزش بزرگسالان از تسام وسائل و اطلاعات تحت اختیار خود حداکثر استفاده را بنمایند. »

قطعنامه های کنگره جهانی وزرای آموزش و پرورش در تهران، اندکی بعد در بیستمین دوره اجلاسیه سازمان ملل متعدد مورد تأیید واقع شد و درین باره بنوبه خود از طرف سازمان ملل متعدد قطعنامه ای صادر گردید که در آن اصول ذیل اعلام شده بود:

۱ - بیسوسادی مستلهای جهانی است که با تمام بشریت ارتباط دارد.

۲ - تعیین سواد یکی از عوامل اساسی توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در همه جهان است.

۳ - آکنون موقع آن فرا رسیده است که همه کشورهای عضو سازمان ملل متعدد در اسرع اوقات ممکن کوشش مجданه و منظمی را بمنظور ریشه کن کردن بیسوسادی در جهان بعمل آورند.

۴ - از کلیه دولتهای جهان دعوت می شود که امکان افزایش اعتبارات مخصوص تعیین سواد را در زمینه ملی و بین المللی با توصل به منابع مختلف در نظر بگیرند.

کشور ایران افتخار دارد که همچنانکه در امر پیشنهاد تخصیص قسمتی از اعتبارات نظامی ممالک با مردم بارزه با بیسوسادی پیشقدم بوده،

نخستین کشوری بوده که عملاً نیز در اجرای این نظر اقدام کرده است. برای این کار، در آغاز سال جاری ایرانی یعنی بمحض آنکه بودجه کشور بتصویب پارلمان ایران رسید، ما بسازمان یونسکو اطلاع دادیم که معادل ۷۰۰۰۰ دلار از بودجه نظامی ایران را بمنظور کمک با مر مبارزه جهانی با بیسوادی در اختیار آن سازمان قرارخواهیم داد. مراسم اهدای این مبلغ در جریان برگزاری چهاردهمین کنفرانس عمومی یونسکو که در آبان ماه سال ۱۳۴۵ در پاریس تشکیل شد انجام گرفت. این خوشوقتی ما است که تا کنون چند کشور دیگر نیز در این باره اقدام کرده اند، و امید می‌رود که دیگران هم این راه را ادامه دهند.

در همین کنفرانس، یونسکو تصمیم گرفت هیئتی مركب از هجده نفر از صاحبنظران و متخصصان بین‌المللی امر مبارزه با بیسوادی بنام «کمیته جهانی پیکار با بیسوادی» تشکیل دهد تا مستمرآ پیشرفت نهضت پیکار با بیسوادی را در جهان تحت نظر داشته باشند و مانع بروز کندی یا وقوع ای در این نهضت گردند. همچنین روز هفدهم شهریور که روزگشايش کنگره جهانی تهران بود از طرف این مجمع روز بین‌المللی مبارزه با بیسوادی اعلام شد.

بدین ترتیب بود که اصل ششم انقلاب ایران یعنی اصل تشکیل سپاه دانش با تحرک و جهش بینظیری که داشت از مرزهای جغرافیائی ایران فراتر رفت و در مدتی کوتاه بصورت یک نهضت جهانی درآمد که امید است حاصل آن برای توده‌های بیسوادان ایران و جهان، نجات از جهالت یعنی از آن کابوسی باشد که بقول شکسپیر «هیچ تاریکی از آن تاریکتر نیست».

## سپاه بهداشت

ایجاد سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی و تشکیل خانه‌های انصاف، سه اصلی بود که بعد از اعلام و تصویب اصول ششگانه انقلاب بدین اصول افزوده شد، و بدین ترتیب تعداد اصول انقلاب را به نه اصل افزایش داد.

سپاه‌های بهداشت و ترویج آبادانی بر همان اساس کلی بوجود آمدند که قبلاً سپاه‌دانش بوجود آمده بود، و جوابگوی همان احتیاجاتی در دو رشته بهداشتی و عمرانی بودند که سپاه‌دانش در رشته‌آموزشی پاسخگوی آنها بود. افراد این سه سپاه از همان آغاز کار «سپاهیان انقلاب» لقب گرفتند و هر یک قسمتی از مظاهر ترقی و سازندگی را با خود برومند که تا همین چند سال پیش غالباً در شرائط قرون وسطانی بسرمیبردند.

سپاه بهداشت طبق فرمانی که در اول بهمن ماه ۱۳۴۲ صادر کردم بوجود آمد. در این فرمان تصویح شده بود که: «بمنظور تعمیم آسایش جسمی و مداوای مرضی و بهداشت عمومی، سپاهی از پزشکان فارغ التحصیل ولیسانسیه و دیپلمه بنام سپاه بهداشت تشکیل می‌شود که بطور گروههای سیار در دهات و نقاط بی بهره از امکانات بخدمت مشغول گردند.» همچنانکه در مورد سپاه‌دانش تذکر داده شد،

تشکیل حسنه بهداشت نیز نه تنها اقدامی بود که بر اساس روح و مفهوم انقلاب ایران انجام گرفت، و نه فقط پاسخگوی یک احتیاج حیاتی جامعه نوینی بود که در کشور ما پی‌ریزی میشد، بلکه در عین حال منطبق با عالیترین سنن تاریخی و مدنی ایران بود، و اگر بتوان براساس معتقدات مذهبی ایرانیان باستان به سپاهی نام سپاه یزدانی داد در همین مورد است، زیرا که بموجب اصول این آئین، بیماری و نا تندرنستی یکی از مظاهر نفوذ اهریمن بود و هر کس که در راه بارزه با آن و بازگرداندن سلامت مردم میکوشید، در واقع در راه پیروزی یزدان کوشیده بود.

توجه خاص بعلم پزشکی و به اصول بهداری و بهداشتی همواره یک وجه مشخص تمدن ایرانی بوده است و این توجه در فصول مختلف تاریخ باستانی ایران بخوبی منعکس است. یک سند تاریخی جالب که اکنون بصورت کتیبه‌ای در موزه واتیکان نگاهداری میشود بنحو بارزی از این توجه حکایت میکند. نویسنده این سند کاهن یکی از معابد بزرگ مصر قدیم بوده و کتیبه مورد بحث که توسط آدریانوس قیصر روم از مصر به رم انتقال یافته بود چندی پیش در «تیولی» نزدیک این شهر بدست آمد. درین سند چنین نوشته شده است:

«شاهنشاه داریوش، پادشاه مصر علیا و مصر سفلی، هنگامی که من در دربار او بسر میبردم، بمن امر فرمود که به مصر روم و در پایتحت آن مدرسه پزشکی بسازم و وسائل تحصیل دانشجویان مصری را در آنجا فراهم کنم. بمصر رفتم و چنان کردم که شاهنشاه فرموده

بود. برای این دانشگاه کتاب و ادوات لازم فراهم کردم و جوانان را بدانجا خواندم و آنانرا برای تعلیم بدست استادان کارдан سپردم، زیرا شاهنشاه فایده‌پزشکی را بخوبی میدانست و میخواست که ازین راه جان بیماران مصری را نجات بخشند. »

این توجه خاص بعدها در خود ایران بصورت ایجاد بزرگترین مرکز پزشکی آن عصر یعنی دانشگاه معروف گندی شاپور تجلی کرد. درین دانشگاه نه تنها متن و تفسیر یک کتاب کامل از اوستا که اختصاص به علم طب داشت تدریس میشد، بلکه علاوه بر کتبی که در خود ایران ذر رشته‌های مختلف پزشکی تألیف شده بود ترجمه مهمترین کتب طبی یونانی و هندی و غیره نیز مورد استفاده بود حتی انوشیروان ساسانی، بروزیه معروف را ذر رأس هیئتی از دانشمندان ایرانی به هندوستان فرستاد تا بهترین آثار علمی این کشور و در درجه اول کتب پزشکی آن را تهییه کنند و برای این دانشگاه بیاورند.

دانشگاه گندی شاپور مدت چند قرن بزرگترین مرکز پزشکی بود و حتی در آغاز عصر اسلامی نیز این مقام خود را حفظ کرد، بطوریکه از اطراف و اکناف برای معالجه و تحصیل بدان روی می‌آوردنند. وقتی هم که هارون الرشید خلیفه عباسی تصمیم بتأسیس بیمارستانی در بغداد گرفت، این کار را باستادان پزشک و داروساز دانشگاه گندی شاپور محول کرد. پس از ایجاد این بیمارستان نیز همان استادان را غالباً با جبار برای تدریس در آن به بغداد بردند.

شاید سهم عظیم دانشمندان طب ایران در فرهنگ و علوم اسلامی و از آن راه در علم و فرهنگ مغرب زمین از فرط وضوح احتیاجی به یادآوری نداشته باشد. ذر طول ده قرن، کتاب قانون

ابن‌سینا بعنوان مهمترین اثر مدون علم طب در سراسر دنیای اسلام و حتی ذر دانشگاه‌های بزرگ خرب تدریس می‌شد، و نسخه‌های چاہی این کتاب که چهار قرن پیش در شهر رم بهجات رسید بقیمت گزاف دست بدست می‌گشت.

در دانشگاه تهران دانشکده طب نخستین دانشکده‌ای بود که شروع بکار کرد و این دانشکده همچنان از لحاظ تعداد دانشجویان و وسعت لوازم کار مهمترین دانشکده‌های این دانشگاه است. در غالب دانشگاه‌های ذیگر ایران نیز توجه خاصی به تحصیلات طبی مبذول می‌شود.

ولی آن کاری که با تشکیل سپاه بهداشت انجام گردید این بود که حاصل این تحصیلات و تجارب پزشکی مورد استفاده توده‌های وسیعی قرار گیرد که در درجه اول در نقاط گمنام و دور افتاده کشور بدان احتیاج داشتند، زیرا مسلم است که بهر حال پایتخت و شهرهای بزرگ کشور ازین حیث دچار مشکل زیادی نیستند. آنچه لازم بود به پیروی از روح و اصل انقلاب ایران برای آن چاره جوئی شود تبعیض فاحشی بود که ازین بابت میان شهرها و دهات ایران وجود داشت. اگر می‌باشد پنج اصلی که پیوسته بدان اشاره کرده‌ام، یعنی بهداشت و خوارک و پوشاك و مسكن و فرهنگ برای همه تأمین شود، درین صورت طبعاً لازم بود که بهداشت در اختیار همه قرار گیرد، و ازین حیث شهرنشینان بدون جهت امتیازی به روستانشینان نداشته باشند.

بدیهی است سازمانهای مختلف وزارت بهداری و نیز مؤسسات متعدد خیریه کشور امکانات خود را ذرا این راه بکار برده‌اند و می‌برند.

بودجه وزارت بهداری در سالهای اخیر افزایش فوق العاده‌ای یافته و تعداد بیمارستانها و درمانگاهها و مراکز بزرگ و کوچک سال بسال زیادتر شده است. در عین حال مؤسسات خیریه‌ای از قبیل سازمانهای وابسته به شهبانوی ایران و جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و سازمانهای متعدد دیگر فعالیتهای وسیعی در این مورد دارند که واقعاً مایه خوشوقتی است. معهذا همچنانکه در مورد سپاه ترویج و آبادانی نیز تذکر خواهم داد، انقلاب ایران اقتضا میکرد که ما در این باره به فعالیت‌های اداری و اجتماعی که از راههای عادی و جاری صورت میگرفت اکتفا نکنیم، و برای پاسخگوئی به احتیاجات حیاتی توده‌های وسیع مردم کشور بخصوص آنهایی که نسبت بدیگران در شرائط نامساعدتری بسر میبرند، از راه‌هایی انقلابی وارد شویم. سپاه بهداشت سپاهی بود که بر همین اساس بوجود آمد، و نظری به نتایج کار این دسته از سپاهیان انقلاب در همین مدت کوتاهی که از آغاز فعالیت آنها میگذرد نشان میدهد که تشکیل این سپاه تاچه اندازه مفید و ثمر بخش بوده است، هرچند که این نتایج در مقابل آنچه مورد انتظار ما است و آن هدف وسیعی که از تشکیل چنین سپاهی در نظر بوده است هنوز بسیار ناچیز است و در واقع قدم اولی در راهی بسیار طولانی بیش نیست.

طبق قانونی که درامر تشکیل سپاه بهداشت بتصویب مجلسین ایران رسید، این سپاه مرکب شده است از: پزشکان، دندان پزشکان، داروسازان، مهندسان، بھیاران و دارندگان گواهینامه‌های لیسانس و فوق لیسانس و دیپلمه‌هایی که خدمت سربازی خود را پس از طی یک دوره چهارماهه آموزشی در نقاط مختلف روستائی کشور میگذرانند،

و درین نقاط به معالجه بیماران و پیشگیری بیماریها و ایجاد محیط و شرائط سالم بهداشتی و راهنمائی روستائیان درامور مربوط به تند رستی آنان میپردازند.

اولین دوره افراد سپاه بهداشت در شهریورماه سال ۱۳۴۳ بخدمت احضار شدند. تاکنون نفرات سه دوره اول که جمعاً بیش از ۱۱۰۰ نفر بوده‌اند خدمت خود را پایان رسانیده‌اند، و نفرات دوره‌های چهارم و پنجم که آنها نیز بر رویهم کمی بیش از ۱۱۰۰ نفر هستند هم اکنون در روستاهای مشغول خدمتند و نفرات دوره ششم که ۱۲۰۰ نفر میشوند پیش از پایان سال جاری روستاهای خواهند شد.

درحال حاضر بطور کلی در حدود ۵۰۰ واحد پزشکی سیار و ثابت و دندان پزشکی و آزمایشگاهی و آموزش بهداشت و کمک مهندسی بهداشت در مناطق روستائی کشور خدمت میکنند. هر واحد سیار پزشکی داروها و وسائل لازم برای سی تا پنجاه قریه را با جمعیتی معادل ده پانزده هزار نفر در اختیار دارد.

بدین ترتیب سپاه بهداشت درحال حاضر با واحدهای سیار و ثابت پزشکی خود احتیاجات تقریباً ۱۴,۰۰۰ قریه را با جمعیتی بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت تأمین میکند.

سپاه بهداشت دارای واحدهای مخصوص پزشکی، پزشکان بیماریهای قلب و گوش و حلق و بینی و بیماریهای اطفال، و پزشکان جراح است. برای هرده تادوازده واحد این سپاه یک پایگاه مخصوص تدارک و تجهیز واحدها پیش‌بینی شده است که هریک از آنها دارای آزمایشگاه، واحد دندان‌پزشکی، واحد بهداشت و واحد کمک مهندسی بهداشت است.

وظیفه سپاهیان بهداشت محدود بامور درمانی نیست، بلکه بخصوص امور بهداشتی را شامل میشود. افراد این سپاه کار تلقیح

ضد آبله و دیفتری و سیاه سرفه و کزان را بمقیاس وسیعی انجام میدهدند. همچنین در موارد ضروری این عده وظیفه مهمی در تلقیح سایر واکسن های لازم دارند ، چنانکه تنها در سال ۱۳۴۴ متجاوز از سه میلیون نفر در مناطق روستائی توسط واحد های سپاه بهداشت بر ضد بیماری وبا تلقیح شدند.

از طرف دیگر این سپاهیان با کمک قسمت مهندسی بهداشت وزارت بهداری عهده دار فعالیت وسیعی در امر حفر چاهها ، نصب تلمبه های دستی ، بهداشتی کردن قنات ها و چشمه ها ، تبدیل حمامهای خزینه به حمامهای دوش ، لوله کشی قراء و سایر امور مربوط به بهداشت روستاها هستند . جلب اعتماد و علاقه روستائیان بکار افراد این سپاه باعث شده است که همچنانکه در مورد سپاهیان دانش مشهود است خود این روستائیان در غالب موارد به طیب خاطر قسمت عمده از مخارج کار را بر عهده بگیرند ، چنانکه تا کنون در قراء مختلفی که مرکز فعالیت گروه های ثابت و سیار سپاهیان بهداشت بوده بیش از یکصد درمانگاه که هزینه ساختمان بعضی از آنها از یک میلیون ریال متجاوز شده است توسط خود اهل محل ساخته شده و در اختیار واحد های سپاه بهداشت قرار گرفته است.

آمارهای رسمی وزارت بهداری حاکمی است که در دو ساله اول کار افراد این سپاه یعنی تا آخر شهریور ماه سال ۱۳۴۵ بیش از چهار میلیون بار مراجعه بدرومگاه های سپاهیان بهداشت صورت گرفته و قریب چهار میلیون واکسن توسط این سپاهیان تلقیح شده است.

همین آمار نشان میدهد که درین مدت مأمورین آموزش این سپاه در حدود ۱۷۰۰۰ بار برای مردم روستاهای در باره امور بهداشتی

سخنرانی کرده و ۱۵۰۰ حلقه فیلم‌هاى مخصوصى مسائل بهداشتی برای آنان نمایش داده‌اند . در همین مدت از طرف افراد این سپاه و باکمک اهالی روستاها قریب ۴۰۰۰ چاه آب و بیش از ۱۰۰۰ چشمہ یا قنات حفر یا بهداشتی شده ، نزدیک به ۱۵۰ درمانگاه ساخته یا تعمیر شده ، قریب ۱۰۰۰ حمام با اصول بهداشتی ساخته یا اصلاح شده و در ۲۷ قریه لوله‌کشی آب بعمل آمده است .

علاوه بر سهمیه‌های عادی لوازم واحد‌های این سپاه‌ها ، سهمیه‌های اضافی داروهای ضد تراخم و سل و جذام و کچلی و راشیتیسم و مقادیر زیادی شیرخشک و داروهای پروتئین دار در اختیار این سپاهیان قرار گرفته است .

مقصود از ذکر همه این اسمی و ارقام این است که بطور کلی نوع کار سپاهیان بهداشت و وظائی که بعهده دارند و اقداماتی که در بالا بردن سطح بهداشت روستاها انجام میدهند روش شده باشد .  
فعالیت این سپاهیان باعث شده است که بسیاری از روستائیان کشور ما که تا چندی پیش بعلت عدم آگاهی و غالباً عدم اعتماد بسازمانهای دولتی اساساً از مراجعه پیشک احتراز داشتند و برای دوای درد خود و افراد خانواده خویش بیشتر بسراغ رمال و دعانویس میرفتد ، امروزه نه تنها با سپاهیان بهداشت در امر پیشگیری از بروز یماریها همکاری میکنند ، بلکه وسیله تسهیل کار ایشان را در اصلاح وضع بهداشتی روستاها داوم طلبانه فراهم میسازند ، و این راه به بهبود بهداشت دهات و تقلیل مرگ و میر نوزادان و تأمین سلامت بیشتری برای خود و اعضای خانواده خویش ، و در نتیجه بالا رفتن نیروی کار

و قدرت تولید دردهات ایران کمک میکنند. این مسلمان بهترین ارمغانی است که انقلاب ایران از راه سپاهیان بهداشت خود به جامعه ایرانی داده است.

بدیهی است نظر نهائی ما این است که نه فقط دامنه کار این سپاهیان هرچه بیشتر توسعه یابد، بلکه تمام شهرها و روستا های ما دارای بیمارستانها و درمانگاههای مجهز گردند و پزشک کافی در اختیار همه آنها قرار گیرد و بوسیله بیمه های گوناگون اجتماعی عموم ایشان در موارد احتیاج امکان استفاده از کلیه وسائل و مراکز طبی لازم را داشته باشند و بدین طریق روز بروز بیشتر محیط ناسالم و پر مرگ و میر سابق جای خود را به قلمرو تندرستی و کار و پیشرفت بسپارد



## سپاه ترویج و آبادانی

سپاه ترویج و آبادانی که سومین سپاه انقلاب ایران بود طبق فرمانی که در اول مهرماه ۱۳۴۳ صادر کردم ایجاد گردید، و هدف از تشکیل آن تکمیل برنامه‌ای بود که با انجام اصلاحات ارضی آغاز شده بود.

بطوریکه قبل از تشریح شدن اصلاحات ارضی وضع کشاورزان ایران را از صورت استثماری گذشته بیرون آورد و مالکیت ارضی و کارکشاورزی را بر پایه تازه‌ای متناسب با اصول عدالت اجتماعی و حقوق انسانی افراد قرار داد و از این حیث نظام مترقبی نوینی را جانشین نظامی کهنه و عقب مانده کرد.

ولی آیا کار اصلاحات ارضی با این تحول بپایان رسیده بود؟ خیر! درست بعکس، کار واقعی تازه از این مرحله بعد آغاز نمیشد، یعنی در پرتو این وضع جدید بود که میباشد در بالا بردن سطح تولید و بهره برداری کشاورزی و در نتیجه بالا رفتن سطح زندگی روستائی و کشاورز ایرانی اقدام گردد.

این امر مستلزم انجام تحول اساسی و عمیقی در سیستم کشاورزی ایران بود. میباشد کشاورزی ایران از صورت ابتدائی سابق بیرون آید و بدلاً یک کشاورزی مکانیزه و کاملاً مدرن بشود. میباشد طرق

نازهای منطبق با جدیدترین اصول فنی جهان بمنظور افزایش تولیدات زراعی و دامی مورد عمل قرار گیرد. میباشد روستاها نوسازی شوند و از صورت نامناسب گذشته بصورت مراکزی سالم و کاملاً بهداشتی درآیند. میباشد این روستاها روز بروز بیشتر با شاهراه‌های مملکت ارتباط یابند. میباشد نیروی برق تمام دهات ایران حتی دور افتاده ترین آنها راه یابد. میباشد صنایع روستائی بصورتی صحیح از حیث کمیت و کیفیت توسعه و بهبود و ترویج یابند. میباشد اطلاعات فنی کشاورزان روز بروز بیشترشود تا ایشان بتوانند به بهترین صورتی اصول جدید کشاورزی را بکاربرند و طبق اصول فنی از کود شیمیائی و آب و برق و غیره استفاده کنند و محصولات خویش را از آفات و امراض زراعی محفوظ دارند و در امر دامداری که غالباً توأم با کشاورزی است از اطلاعات فنی جدید بهره مند گردند. بطور کلی میباشد کشاورزان ایران نو از هر جهت بیاموزند که چگونه میباید بهتر کار کرد و بهتر از زمینی که در اختیار آنهاست بهره برداری کرد و بهتر زندگی کرد.

در تحقق این اصول طبعاً سازمانهای تعاونی کشاورزی یعنی تعاونیهای تولید، تعاونیهای توزیع، تعاونیهای مصرف اهمیت درجه اول دارند و بنا بر این شرکت در این تعاونیها واستفاده از آنها نیز از مسائلی بود که میباشد کشاورزان ایرانی با آن آشنائی یابند، یعنی نه تنها لازم بود ایشان اطلاعات فنی و حرفه‌ای خود را تکمیل کنند و آنها را با شرایط کشاورزی جدید تطبیق دهند، بلکه میباشد طرز فکر اجتماعی آنان نیز براساس مقتضیات دنیای متقدم تغییر یابد.

چنین تحولی کاری بود عظیم که میباشد در مدت محدودی انجام پذیرد، و همچنانکه در مورد سپاههای دانش و بهداشت گفته

شد فعالیتهای جاری سازمانهای اداری برای تأمین این منظور کفايت نمیکرد و بنابراین اتخاذ راههای انقلابی ضرورت داشت. براین اساس بود که تصمیم به تشکیل سپاهی بنام «سپاه ترویج و آبادانی» گرفته شد که افراد آن وظائفی را مشابه با وظائف نفرات دو سپاه دیگر در زمینه های مربوط بکار خویش انجام دهند، یعنی همراه خود عمران و آبادانی و اصول پیشرفت مترقب کشاورزی و طرز فکر نوین اجتماعی را بدهات ایران ببرند.

بارها بمناسبات مختلف این نکته را متذکر شده ام که کار نوسازی کشور فقط وقتی واقعاً نتیجه بخش میتواند باشد که از کوچکترین واحد های اجتماعی آغاز شود. براین اساس کار ترویج و آبادانی نیز میباشد نخست قراء و قصبات کشور را در برابر گیرد، و این وظیفه ای است که بر عهده سپاهیان ترویج و آبادانی نهاده شده است. وظائف این افراد بموجب قانون تشکیل سپاه ترویج و آبادانی که از بیست و هشتمن دیماه ۱۳۴۳، بمورد اجرا گذاشته شد، و آئین نامه اجرائی این قانون که بنا بر پیشنهاد وزارت کشاورزی و با موافقت وزارت توانه های جنگ و آبادانی و مسکن و کشاورزی و اقتصاد و با رعایت امکانات وزارت کشاورزی و وزارت جنگ تنظیم گردیده تعیین میشود.

نخستین دوره سپاهیان ترویج و آبادانی شامل قریب ۵۰۰ نفر لیسانسیه و دیپلمه بود که در ۳۰ آکیپ سرپرستی در ۲۲۴ دهکده مستقر شدند. در دو دوره بعد قریب ۴۰۰ سپاهی دیگر بکار پرداختند، بطوریکه تا سال جاری جمعاً قریب ۲۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی بروستا های مختلف کشور رفته اند.

از زمرة وظائفی که بر عهده هر سپاهی ترویج و آبادانی محول شده

تنظیم و تکمیل پرسشنامه‌ای بنام «شناختن از ده» است که نیای پیج مطالعات سپاهی را درباره اوضاع و احوال طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کشاورزی دهکده شامل می‌شود. هدف از تنظیم این شناختن این است که معلوم شود روستای مورد فعالیت سپاهی از جهات مختلف در چه شرایطی قرار دارد تا وی بتواند برنامه کار خویش را با توجه به مشکلات و مسائل دهکده و ساکنان آن در زمینه‌های مختلف کشاورزی و دامپروری و عمرانی ترتیب دهد و در ضمن این اطلاعات را در اختیار وزارت کشاورزی بگذارد.

هر سپاهی ترویج و آبادانی موظف است طی دوره خدمت خویش در حوزه عمل خود اقدام باجرای برنامه‌های آموزشی برای مردم دهکده در امور کشاورزی و دامپروری و بالا بردن منظم سطح اطلاعات زارعین و فرزندان آنها کند. بدین منظور هر سپاهی باید وسیله ایجاد حدائق یکهزار مترمربع مزرعه آموزشی را با استفاده از بذری که از طرف وزارت کشاورزی در اختیار او گذاشته می‌شود توسط خود زارعین ده فراهم سازد و از این مزرعه بعنوان نمونه برای تعلیم نحوه آماده کردن زمین و کشت بذر و برداشت محصول و معرفی بهترین انواع بذرها و طرز مصرف کود شیمیائی و دفع آفات و نحوه صحیح آبیاری و وجین و غیره استفاده کند. همچنین هر سپاهی می‌باید وسیله ایجاد یک باغ نمونه را با حدائق یکهزار مترمربع مساحت توسط خود زارعین فراهم کند و در آن کشاورزان و باغداران را با نحوه صحیح کاشت درختان میوه و تهییه خزانه و روش صحیح پیوند زدن آشنا سازد. هر سپاهی باید در محل مأموریت خود حداقل دویست رأس گاو و گوسفند را علیه بیماری‌های دامی شایع در محل با وسائلی که در اختیار او گذاشته می‌شود تلقیح کند، همچنین طرز اصلاح اصطبلهای دامی

را از لحاظ رعایت اصول صحیح تهویه و نور و بهداشتی کردن اصطبل بدانها بیاموزد و در نقاطی که برای پرورش زنبور عسل مناسب است کندوهای قدیمی را با کندوهای جدید تعویض کند و روستائیان را با اصول صحیح زنبور داری آشنا سازد. هرسپاهی باید بمنظور حفظ محصولات کشاورزی و دامی از خطر آفات نباتی و آفات دامی سوم مختلفی را که در اختیارش گذاشته میشود با راهنمائی و کمک فنی کارشناسان کشاورزی اکیپ سرپرستی مورد استفاده قرار دهد و طی برنامه های آموزشی ماهیت این آفتها و سمومی را که باید در هر مورد بکار رود و طرز مصرف آنها را بروستانیان بیاموزد. هرسپاهی باید بمنظور آموزش نحوه مصرف کودهای شیمیائی و نشان دادن مزایای استفاده از این کودها در افزایش میزان محصول حداقل در مساحت یک هزار و هانصد هکتار مربع محصولات زراعی و زمینهای سبزی کود شیمیائی مصرف کند.

بالاخره هرسپاهی موظف است بمنظور آموزش مسائل زندگی اجتماعی به جوانان روستائی، حداقل یک باشگاه بعضاً پانزده تا بیست و پنج نفر از فرزندان کشاورزان تشکیل داده و از طریق انتخاب و اجرای طرحهای کوچک و کارهای تولیدی کشاورزی و دامپروری و اجرای فعالیتهای اجتماعی و دسته جمعی تعاونی آموزش لازم را بدانها بدهد. برای راهنمائی این سپاهیان در طرز تشکیل این باشگاهها نشریه مخصوصی که از طرف سازمان سپاه ترویج و آبادانی چاپ میشود در اختیار هر یک از آنها قرار میگیرد.

با چنین برنامه کاری است که اکنون سپاهیان ترویج و آبادانی در هر دوره رهسپار روستاهای کشور میشوند تا همچنانکه سپاهیان دانش و بهداشت با خود سواد و تندرسی را بروستاها میبرند، اینان

صوال نوین کشاورزی و آبادانی یعنی پایه های بالا بردن سطح زندگی کشاورزان و روستائیان را برای آنها ارمنان برند و وضع موجود روستاهای ایران را بکلی تغییر دهنده آنها را بصورتی که شایسته جامعه نوین کشور ما است درآورند.

بدیهی است همچنانکه در مورد اجرای سایر اصول انقلاب تذکر دادم، آنچه تاکنون انجام گرفته از نظر من مقدمه و طلیعه ای در برابر آنچه باید در آینده انجام گیرد بیش نیست. کاری که امروز سپاهیان ترویج و آبادانی انجام میدهد کار پر ارزشی است، ولی برنامه واقعی که در اجرای آن سهم مؤثری بدیشان محول شده است برنامه ای بسیار عظیم و سنگین است، زیرا مأموریت ایشان را فقط وقتی پایان یافته تلقی میتوان کرد که در سراسر کشور روستاهای ما بصورت مراکزی همسنگ جدیدترین روستاهای جوامع مترقی در آمده و از کاملترین ترقیات فنی از لحاظ راه و برق و آب و ساختمانهای بهداشتی و مدارس و ورزشگاهها و کتابخانه ها و سینماها و سازمانهای تعاونی و آموزشی و اجتماعی و بیمه های گوناگون و سایر چیزهایی که لازمه زندگانی مترقی کنونی است برخوردار شده باشند، و از زمینی که در اختیار دارند با استفاده از بهترین اصول فنی و علمی عصر حاضر بنحو اکمل استفاده برند. مسلماً این توقع بسیار سنگین و میان شرایط و امکانات کنونی ما با تحقق این هدف راهی بس دراز فاصله است، ولی فراموش مکنیم که تحرک و جهش انقلاب ما نیز بهمین اندازه وسیع و همه جانبه است، و در این راه گذشته از عنایات الهی اصالت انقلاب ایران و شایستگی و لیاقت ذاتی روستائیان و کشاورزان ایرانی و شهامت و ایمان سپاهیان انقلاب واراده خلل نا پذیر ملت ما به تحقق کامل انقلابی که باتایید قاطع خود او صورت گرفته است ضامن نیل بدین هدف خواهد بود.

## خانه های انصاف

اصل عدالت بمفهوم وسیله احراق حقوق افراد باندازه تمدن بشری قدیمی است، زیرا مسلماً از روزیکه افراد انسانی با یکدیگر سرو کار داشته اند برای حل اختلافات خود ناچار از وضع مقررات و اصولی شده‌اند که هر قدر اجتماع وسیعتر و پیشرفته‌تر شده طبعاً این اصول و مقررات نیز دقیق‌تر و پیچیده‌تر شده‌است. شاید بتوان گفت که اساساً قانون و عدالت - بهر صورتی که این دو کلمه در ادوار مختلف معنی شده باشند - اساس قوام هر حکومت و هر اجتماعی در هر عصر و زمان بوده‌است، زیرا بهر حال هیچ اجتماعی نمی‌تواند بدون داشتن قوانینی معین و لازم‌الاجرا زندگی کند. چه مذاهب آسمانی، چه آثار فلاسفه و حکما و متفکران، چه پندها و مواعظ نویسندگان و شعراء، همواره قانون و عدالت را رکن اصلی اجتماع دانسته‌اند.

البته نمی‌توان گفت که این قوانین همیشه عادلانه و منصفانه بوده‌اند، و نه می‌توان گفت که اجرای آنها همیشه بصورتی بیطرفانه و بیغرضانه انجام گرفته است، زیرا متأسفانه غالباً در هر عصر و زمانی اقویاً کوشیده‌اند تا از راههای مختلف قوانین را بنفع خود بمورد اجرا گذارند و بسود خویش از آنها بهره برداری کنند، و بدین ترتیب بیشتر اوقات قانون وسیله‌ای برای تأمین امتیازات و منافع طبقات ممتاز بوده و افراد و طبقات پائین اجتماع از برخورداری واقعی از مفهوم آن محروم مانده‌اند.

ما با اجرای نهمین اصل انقلاب ایران کوشیدیم تا در درجه اول این وضع را بکلی تعديل کنیم ، یعنی طبقه روستائی و کشاورز کشور را باندازه هر طبقه دیگری از نعمت عدالت بهره‌مند سازیم ، و برای اینکار از منطقی ترین راهها اقدام کردیم ، یعنی بجای اینکه روستائی را برای احراق حق خودش بشرها و احیانآ به پایتخت بکشانیم عدالت را بنزد او در روستای او بردیم .

قبل از تشریع آنکه این کار انقلابی بچه صورت انجام گرفت و چه نتایجی از آن بدست آمد ، میباید همچنانکه در مورد سایر اصول انقلاب ایران تذکر دادم ، این حقیقت را با خوشوقتی متذکر شوم که ما در این راه بر اساس عالیترین سنن تمدن ایرانی و تمدن اسلامی عمل کردیم . البته شاید هیچ وقت در اجتماع ایران اجرای عدالت بدین صورت که ما آنرا از محرومترین طبقات و از دورترین روستاهای کشور آغاز کردیم انجام نگرفته بود ، ولی بهر حال اصل اجرای عدالت همواره از اصول عالیه حکومت و جامعه ایرانی بوده ، و مایه سربلندی ماست که این حقیقت نه تنها از طرف خودما بلکه بخصوص از جانب مخالفان و حتی دشمنان گذشته‌ما مورد گواهی قرار گرفته است .

هر دوست و بسیاری دیگر از مورخان یونانی بارها از توجه خاص ایرانیان با جرای مقررات قانون و عدالت یاد کرده‌اند . افلاطون در چند جا باستایش از سختگیری ایرانیها در اجرای عدالت سخن می‌گوید . گز نفون مینویسد که ایرانیان غالباً جوانان خود را در دادگاه‌ها چاپر می‌کنند تا جریان دادرسی را از نزدیک ببینند و از همان هنگام جوانی با طرز اجرای عدالت آشنا شوند .

منشور آزادی بخش کورش بطوریکه همه میدانیم برای توده‌های

وسيعی از محرومین و اسرا که اسیر مقرراتی ظالمانه بودند عدل و انصاف بارمغان آورد. درکتیبه اي که از داريوش در نقش رستم باقی مانده است وي مينويسد : « اهورمزدا از آنجهت مرا ياري کرد که من و دودمانم بد دل و بي انصاف نبوديم . من کوشيدم تا همواره با حق و عدالت پادشاهي کنم ». و همين کتبيه حاوي اين پند عالي است که : « اي آنکه پس از من شاه خواهي بود ، کسی را که يداد کند دوست مباش و ازاو باشمثير باز خواست کن . »

محقاً پيشرفاتهای فراوان پارسیان که بر اساس اجتماع سالم و نيرومند آنان تکيه داشت تاحدزيادي مرهون همین سختگيري دراجرای عدالت بود ، و اين سختگيري حتى گاه صورتی پيدا ميکرد که امروز برای ما صحنه گذاشتند بدان دشوار است . مثلاً پلوتارك نقل ميکند که کمبوجيه شاهنشاه هخامنشي قاضی عاليتبه ايرا که رشوه گرفته بود محکوم باعدام کرد و دستور داد که پوست او را بکنند و روی مسندي که وي در زندگي خود برآن مينشست بگسترانند تا بعد از او هر قاضي که بجای وي نشيند وظيفه خويش را ازنظر دور ندارد . درباره انعطاف ناپذيری و ثبات قوانین دادگستری ايران نقل اين جمله از کتاب آسماني تورات جالب است که : « مگر اين قانون ايران است که تغيير ناپذير باشد ؟ »

در زمان ساسانيان بمردم اين حق داده شده بود که در روز هاي معيني شکایات خود را بشخص شاهنشاه که سواره در صحراء وسيعی بر بالاي بلندی مياستاد تقديم دارند و ازاو داد رسی بخواهند . البته نميتوان گفت که اين طرز کار کاملاً عادلانه بود ، زيرا رسيدگي به تظلمات و احراق حق شاکيان ميبايد نه باسليقه شخصي بلکه بر اساس

موازین و مقررات حقوقی صورت گیرد ، ولی بهر حال این سابقه کافی است تا از توجّهی که در ایران با مرعّدالٰت مبذول میشده است حکایت کند.

در ایران ساسانی مرجعی عالی برای دادرسی وجود داشت که بعداً در متون اسلامی آنرا «قاضی القضاة» ترجمه کردند . طبق گفته مورخان اسلامی دیوانی نیز در عصر ساسانی معادل دیوان عالی کشور وجود داشته که ایشان نام آن را به «دیوان مظالم» ترجمه کرده اند.

وقتی که اسلام با تعالیم عالیه خود بایران راه یافت طبعاً لزوم اجرای عدالت جنبه یک فرضیه مذهبی پیدا کرد ، زیرا اسلام در درجه اول دین حق و دین عدالت بود . در قرآن کریم بصراحة گفته شده است که : « خداوند همه شمارا به عدل و داد و فرمان میدهد<sup>۱</sup> » و : « خداوند بیداد گران را دوست ندارد<sup>۲</sup> ». در این باره گفته حضرت رسول اکرم نیز بسیار جالب است که : « مملکت با کفر پایدار میماند ، ولی با ظلم پایدار نمیماند<sup>۳</sup> ».

حضرت علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر مینویسد : « مکرراز رسول خدا شنیدم که میفرمود هر گز امتی رستگار نمیشود مگر آنکه در آن حق ضعیف بdest قوی پایمال نگردد ».

داستانی که درباره خود حضرت علی حکایت کرده اند نشان میدهد که دلبستگی و علاقه آن مرد بزرگ به عدالت تا چه پایه بوده است . طبق این روایت ، یکبار علی با مردی که ازوی شاکی بود برای داوری بنزد عمر که در آنوقت خلیفه مسلمین بود رفت . وقتی

---

۱ - ان اَنْهَا يَأْمُرُكُمْ بِالْمُعْدُلِ وَالْإِحْسَانِ

۲ - ان اَنْهَا لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

۳ - الْمَلِكُ يَبْقَى بِالْكُفْرِ ، وَلَا يَبْقَى بِالظُّلْمِ

که دادرسی بپایان رسید عمر از علی پرسید : داوری مرا چگونه یافته ؟ علی گفت : از من مخواه که بگویم این داوری کاملا بیطرفا نه بود ، زیرا که تو مرا هنگام خطاب به لقب خودم خواندی ولی شاکی مرا تنها به اسم صدا کردی ، واز این راه مرا بطور ضمنی برتر از او دانستی .

البته میان این طرز فکر با طرز فکر بسیاری از آنها ای که در جامعه ما ادعای مسلمانی میکردند ولی از هیچ اعمال نفوذی برای اینکه حق طبقات و افراد محروم را بتفع خود سلب کنند خود داری نداشتند فاصله بسیار بود ، و این فاصله ای بود که انقلاب ما یعنی انقلابی که بخصوص براساس تعالیم عالیه اسلامی صورت گرفته است نمیتوانست آنرا تحمل کند .

بارها تذکرداده ام که در یک جامعه واقعاً مترقی عصر جدید عدالت قضائی بتنها ای برای تأمین حقوق واقعی مردم کافی نیست . ما خود تا قبل از بهمن ۱۳۴۱ نیز عدله داشتیم و این عدله دارای محکمی بود که بر طبق اصول مشروطیت میباشد قانون را بطور مساوی درمورد همه اعمال کنند . ولی آیا بفرض هم که این نظر واقعاً تأمین میشد حق بحقدار میرسید ؟ وقتی که مثلا ارباب سابق میتوانست از همه گونه تفسیر و تعبیری در مواد قانونی برای تسجیل منافع خود در مقابل رعیت سابق بر اساس بی اطلاعی و جهل او استفاده کند آیا میتوان گفت که عدالت حقیقتاً اجرا میشد ؟ اصولا همان روابط کهنه ارباب و رعیتی که قانون آنرا بصورت واقعیتی برسمیت میشناخت آیا خود بدترین نوع بیعدالتی نبود ؟ آن تبعیضها و تجاوز هائی که ساکنان قسمت بزرگی از سرمینهای زرخیز ایران اسیر آن بودند محصول عدل یا محصول بیعدالتی بود ؟

دو سال پیش در یکی از سخنرانیهای خود خطاب به کشاورزان گفتمن: «هیچ مقرراتی، هیچ تشکیلاتی، هیچ اساسی بر مبنای ظلم و بیعدالتی قابل دوام نیست». لازمه از میان بردن این بیعدالتی طبعاً این بود که روستائی و شهری و دهقان و مالک و فقیر و ثروتمند و بیساد و باساد واقعاً - و نه فقط در روی کاغذ - در مقابل عدالت یکسان باشند و بیک اندازه از آن برخوردار گردند.

دادن چنین حقی به روستائیان یعنی به اکثریت کنونی افراد کشور در درجه اول مستلزم آن بود که وسیله دادخواهی و اعمال حق در دسترس ایشان گذاشته شود. روستائی بطور معمول نه امکان آنرا داشت و نه گرفتاریها یش اجازه میداد و نه طرز فکر ساده و دور از تکلف او اقتضا میکرد که در غالب موارد برای دادخواهی و احراق حق خود راه شهرستانها و بعد راه پایتخت را برای طی مراحل پیچیده و طولانی کارداد رسی در پیش گیرد، و اصولاً مسائل و مشکلات او غالباً طوری است که ضرورت چنین دادرسی پیچیده ای را ایجاد نمیکند.

مسائل عادی یک روستائی چیست؟ مسلماً نه تعریفه بازرگانی است، نه ثبت علائم و اختراعات، نه دعوای تصفیه و ورشکستگی. مسائل مبتلا به او در درجه اول مربوط به مزرعه کوچک او یا اختلاف احتمالی وی با کشاورز دیگر درامر زمین و آب و گوسفند است یا اختلافات مالی که غالباً از قیمت یک گاو یا گوسفند تجاوز نمیکند. البته این امر عمومیت ندارد و مخصوصاً در آینده با بالا رفتن سطح زندگی روستائیان ممکن است دعاوی مهمتری در پیش آید، ولی به حال اکثریت مسائل و مشکلات روستائیان در حال حاضر از همان نوعی است که گفته شد. در این صورت چطور میتوان به چنین روستائی تحمیل کرد که برای

احقاق حق خود دادخواست و عرضیحال فانونی بنویسد ، به مواد و تبصره‌های قانون استناد کند، و کیل بگیرد، در مرحله ابتدائی پدادگاه بخش که در چند فرسنگی ده اوست برود ، در مرحله استینافی راه دادگاه استان را در مرکز ایالت خود در پیش گیرد ، وبالا خره در مرحله تمیز رهسپار پایتخت مملکت شود ؟

نتیجه چنین وضعی چه بود ؟ از یک طرف این بود که روستائی بهمین دلیل غالباً حاضر نمیشد اختلاف خود را با روستائی دیگر از راه قانون حل کند، بلکه بر اثر احراق حق خود از راه توسل به زور میرفت و از این جا ماجراهای غالباً غم انگیزی در پیش میآمد که این بار خود بخود پای مأمور قانون را بعلت و قوع ضرب یا جرح یا قتل و نظائر آن بدھکده باز میکرد . از طرف دیگر خروارها پرونده در بایگانیها و روی میزهای محاکم دادگستری انباشته میشد که قسمت مهمی از آنها اساساً ارزش وقتی را که برای رسیدگی بدانها تلف میگردید و هزینه‌ای را که از این بابت تحمیل دولت یعنی تحمیل بودجه ملت میشد نداشت . نتیجه دیگر این وضع نیز این بود که بفرض هم در آخر کار حق شاکی تأمین میشد وی رضایتی از این بابت احساس نمیکرد، زیرا میدید که در راه این احراق حق از لحاظ صرف وقت و دور ماندن از کار روز مرہ خود ضرر کرده است.

برای حل این مشکل کافی بود با این حقیقت توجه شود که مسائل و مشکلات یک روستائی را در درجه اول یک روستائی میتواند بفهمد و حل کند. در این مورد آنچه را که یک حقوقدان برجسته نمیتواند باسانی در یابد یک ریش سفید محل میتواند بخوبی بفهمد و باکد خدا

منشی بتر تیبی که مورد تراضی و توافق هر دو طرف قرار گیرد حل کنده زیرا وی با سابقه کار و با ماهیت اختلاف آشناست و برای حل این اختلاف نیز بزبانی باطرفین صحبت میکند که برای هر دو طرف قابل درک است.

بنا بر این خیلی روشن بود که اگر کار رسیدگی باختلافات قضائی در روستاها از طریق داوری و کدخدامنشی به عده‌ای از معتمدین خود آن نقاط واگذار شود، هم روستائی راضی میشود، هم وقت و نیروی او که باید صرف کار مولد شود بیهوده بهدر نمیرود، هم از وقوع بسیاری از حوادث ناگوار در روستاها جلوگیری میشود، هم بار دستگاه دادگستری کشور سبکتر میشود، وهم قسمت مهمی از وقت و پولی که در این دستگاه صرف رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها میشود صرفه جوئی میگردد.

این کاری بود که با تشکیل خانه‌های انصاف انجام گرفت. تشکیل این خانه‌ها سالمترین و در عین حال ساده‌ترین وسیله‌ای بود که در سطح روستاها اختلاف افراد مملکت را در اسرع وقت و با کمترین مخارج مورد رسیدگی قرار دهد و حل کند. اهمیت این کار از نظر اجرای اصول انقلاب ایران و تحقق عدالت اجتماعی در کشور مابقداری بود که آنرا در روز ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۱ هنگام پذیرفتن رؤسای خانه‌های انصاف کشور اصل نهم انقلاب ایران اعلام داشتم.

این کاری بود که در تاریخ دادگستری ایران سابقه نداشت و اصولاً نمیتوانست سابقه داشته باشد، زیرا در نظام اجتماعی گذشته ما چنین وضعی قابل تحقق نبود. حقوق عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که بموجب یک نظام اجتماعی و اقتصادی معین تنظیم

میشود، و چون در سیستم ثودالی زمین و آب به مالک تعلق دارد و کشاورز فقط مالک نیروی کارگری است در چنین رژیمی طبیعتی سیستم حقوقی نیز تابع و منعکس گنده همین روابط اجتماعی و تولیدی است. آن طرز رسیدگی و داوری که اکنون در خانه های انصاف بدان عمل میشود فقط در شرائطی قابل اجرا است که این طرز روابط ارباب و رعایتی از میان رفته و جای خود را به نظام نوینی بر اساس آزادی و تساوی افراد داده باشد. آنچه در این سیستم جدید داوری روستائی بیش از همه بچشم میخورد تجلی همین اصل دمکراسی واقعی است.

خانه های انصاف که در آنها مشکلات و اختلافات اهالی نا آنجا که امکان داشته باشد بطريق کدخدامنشی حل و فصل میشود، دارای چند جنبه خاص است که آنها را از سایر مراجع قضائی مجزا میکند. یکی از این مختصات این است که دادرسان خانه های انصاف نه از طرف دولت بلکه بارأی خود افراد انتخاب میشوند. دیگر آنکه دادرسی در این خانه ها مجانی است و هیچگونه خرجی را برخلاف محاکمات عادی قضائی بطرفین دعوا تحمیل نمیکند. در عین حال انجام وظیفه هیئت دادرسی یعنی اعضای خانه های انصاف نیز افتخاری است و بدانها حقوق و پاداشی برای این کار تعلق نمیگیرد. از طرف دیگر جریان کار این خانه های انصاف تابع تشریفات و مقررات پیچیده و غیر ضروری نیست و اعضای این خانه ها میتوانند به طرقی که بهتر مقتضی بدانند طرفین دعوا را فرا خوانند و اظهارات و دلائل آنها را بشنوند و هرگونه اقدامی را از قبیل استماع گواهی شهود و انجام معاینات محلی و کسب نظر خبره مورد اعتماد بعمل آورند، و با توجه بهمه آنها بین طرفین بنفع مورد تراضی آنها صلح و سازش برقرار گنند.

خانه انصاف در واقع یک محکمه دادگستری روستائی است. قضات این محکمه پنج نفر از معتمدان محل هستند که از طرف خود مردم و بانتظارت دادگاههای بخش دادگستری برای مدت سه سال انتخاب میشوند و این خدمت را در تمام این مدت بطور افتخاری انجام میدهند. تذکر این نکته نیز جالب است که در غالب موارد افراد سپاه دانش که در این روستاها انجام وظیفه میکنند بسمت منشی‌های انصاف مأموریت تشکیل پرونده‌های مقدماتی و طرح شکایات را در خانه‌های انصاف بر عهده دارند، و این یکی از مظاهر مشبت همکاری مجریان اصول مختلف انقلاب در بشر رسانیدن مجموعه اصول انقلاب است. برای اینکار شاکی شکایت خود را کتابی یا شفاهاً با اطلاع سپاهی دانش میرساند و وی براساس آن پرونده‌ای ترتیب میدهد و بهر ترتیب که مقتضی بداند مراتب را به طرف دعوی اطلاع میدهد و شکایت شاکی را با او در میان میگذارد و پس از ثبت پاسخ او پرونده را برای رسیدگی بخانه انصاف میفرستد، و در جلسه رسیدگی نیز خود سپاهی کار قرائت اوراق پرونده و ثبت جریان داوری و اظهارات طرفین و بالا خره ثبت تصمیمات نهائی خانه انصاف را بر عهده میگیرد.

اولین خانه انصاف در آذرماه ۱۳۴۲ در قریه مهیار اصفهان تشکیل شد و از آن تاریخ این خانه‌ها در تمام استانهای کشور تشکیل گردیده‌اند. آمار وزرات دادگستری حاکی است که تا با امروز بیش از ۸۰۰ خانه انصاف در روستاهای مختلف ایران تأسیس شده‌اند.

نظری بآمار دادرسیهایی که در این خانه‌ها صورت گرفته و بصورت کد خدامنشی خاتمه یافته است بخوبی نشان میدهد که کار

این خانه‌های انصاف تا چه اندازه بار دادگستری کشور را سبک‌گرد است. طبق این آمار گزارش‌های واصله از ۲۶۱ خانه انصاف در سال ۱۳۴۴ حاکی است که قریب ۱۸۰۰۰ دعوای مختلف در این خانه‌ها طرح و تصفیه شده و تنها در پنج ماهه اول سال ۱۳۴۵ این رقم به قریب ۱۲۰۰۰ بالغ گردیده است. تازه این ارقام شامل کلیه داوریهایی که توسط این خانه‌ها انجام گرفته است نیست، بلکه فقط مربوط بدانهایی است که گزارش نهایی کارشان بوزارت دادگستری رسیده است.

نکته‌ای که توجه بدان جالب است نوع آرائی است که در خانه‌های انصاف صادر می‌شود. این آراء بطوریکه کارشناسان فناظرها رمیدارند عادتاً بقدرتی مستدل و عادلانه و منطقی و در عین حال منطبق با اصول قضائی و باصطلاح قاضی پسند است که صدور آنها از طرف یک عدد اشخاص ساده روستائی واقعاً ایجاد اعجاب و احترام می‌کند، و این خود نشان میدهد که چه حداز رشد و پختگی فکری در نزد این افراد ساده وجود دارد.

لازم است تذکر داده شود که بموازات اقدام برای ایجاد خانه‌های انصاف در روستاهای کشور، براساس همان روح و مفهومی که این خانه‌ها را بوجود آورد با ایجاد شوراهای نیز بنام شوراهای داوری در شهرها اقدام شده است. بررسیهایی که از نظر قضائی در باره آمار جرائم و دعاوی دادگستری در شهرها صورت گرفته نشان داده که برای تسریع در رسیدگی بدعاوی و جلوگیری از تراکم محاکمات و مواجهه با توسعه روز افزون دعاوی در مراحل مختلف دادگستری،

تنها کافی نیست بر تعداد قضاط و تعداد دادگاهها افزوده شود ، بلکه لازم است در درجه اول کوشش شود که اختلافات کوچک پیش از آنکه تبدیل به دعاوی بزرگ گردند از راه کدخدامنشی و توسطعدهای که منتخب خود مردم و مورد اعتماد آنها باشند حل واصلاح شوند تا بدین ترتیب هم کار مردم زودتر و آسانتر بسامان برسد و هم بارداد گستری کشور بسیار سبکتر شود . براین اساس بود که اقدام تشکیل شورا های داوری در شهرستانها گردید تا این شوراها در شهر ها همان کاری را انجام دهند که خانه های انصاف در روستاها انجام میدهند .

بموجب قانون تشکیل شورای داوری که از نوزدهم تیر ماه ۱۳۴۵، بمورد اجرا گذاشته شده است وزارت دادگستری بتدریج در هر شهر شورا یا شورا هائی بنام شورای داوری تشکیل میدهد که هر یک از آنها مرکب از پنج نفر از معتمدان محل است . این معتمدان از طرف ساکنان خود حوزه آن شورا برای مدت سه سال انتخاب میشوند و یک مشاور که از طرف وزارت دادگستری از میان قضاط شاغل یا بازنشسته یا وکلاه دادگستری یا سرپرستان اسناد رسمی برگزیده میشود از نظر مقررات قضائی با آنان همکاری میکند ، ولی اتخاذ تصمیم با خود هیئت معتمدان است . عضویت شورای داوری افتخاری است ، و شورا طبق وظیفه خود در کلیه اختلافات میباشد سعی کند موضوع را با سازش خاتمه دهد . رسیدگی در شورای داوری مجانی است و هیچگونه خرجی را به طرفین دعوی تحمیل نمیکند . اگر شورای داوری محل مخصوصی در اختیار نداشته باشد میتواند در نقاطی از قبیل مدارس یا بروزها یا هر محل دیگری که رئیس دادگاه شهرستان مقتضی بداند تشکیل گردد .

پدیده‌ی است هدف اصلی کار این شوراها این است که اختلافات قبل از آنکه بصورت دعاوی رسمی در محاکم دادگستری مطرح گردند بصورت سازش و توافق بین طرفین حل شوند، و اگر حصول چنین نتیجه در موردی امکان نیافت طبعاً مانع برای طرح دعوا در دادگستری وجود نخواهد داشت. از طرف دیگر نوع اختلافاتی که میتوانند در این شوراها مطرح و حل شوند محدود و منحصر است با اختلافات جاری کسبه و پیشه وران یا خسارات وسائل نقلیه یا اختلافات بین همسایگان یا کدورتهای خانوادگی، عادتاً موضوع مالی مورد اختلاف درهیچیک از این موارد نباید از ده هزار ریال متجاوز باشد.

بدین ترتیب کار شوراهای داوری در شهرها، و کار خانه‌های انصاف در روستاهای در واقع مبکردن بار دادگستری از یک طرف و تسهیل در حل اختلافات کوچک و محدود افراد از طرف دیگر است، و این دوموردی است که هم خانه‌های انصاف و هم شوراهای داوری در آن از بوده آزمایش روسفید بیرون آمده‌اند.



## نظری به سایر آمار انقلاب ایران

طی نه فصل گذشته اصول نه کانه انقلاب ایران از نظر کلی مورد بحث و تحلیل قرار گرفت و نتایجی که بر اجرای هر یک از این اصول مترتب شده و خواهد شد تشریع گردید. برای اینکه این بررسی تکمیل شده باشد، در این فصل نتایج و آثاری که این انقلاب بطور غیر مستقیم در توسعه و رشد حیات ملی ما در زمینه های اقتصادی و صنعتی همراه داشته است و خواهد داشت تشریع خواهد شد.

مهمنترین نتیجه‌ای که انقلاب سفید ایران ازین بابت برای ما در برداشت، این بود که ایران توانست صرفاً بر اساس منافع و مصالح حقه خود یک سیاست کاملاً مستقل ملی در پیش گیرد که در عین حال با احترام بحقوق کلیه ملل دیگر توأم باشد.

برای چه ما با تخدیز چنین سیاستی توفیق یافتیم؟ برای اینکه انقلاب ما آن عوامل و عللی را که مانع تحقق واقعی این سیاست میشد از میان برداشت، و از قشرها و صفوی جامعه ایرانی واحدی یکپارچه بوجود آورد. انقلاب ایران باعث شد که نه تنها دولت و دستگاه حکومتی بمردم تحمیل نشد بلکه بالعکس مستقیماً از خود مردم منبعث گردد و خویش را بطور کامل در اختیار حقوق و منافع حقه آنان قرار دهد. برای اولین بار زن ایرانی، کشاورز ایرانی، کارگر ایرانی، و بطور کلی

همه افراد شریف و زحمتکش ایرانی ، احساس کردند که نه فقط قوانین و مقررات کشورشان در جهت تأمین حقوق حقه و انسانی آنها وضع میشود ، بلکه مهمتر از آن اینکه این مقررات و قوانین در عمل نیز با همین روح و مفهوم بمورد اجرا گذاشته میشوند . برای اولین بار توده‌های عظیم زحمتکشان ایرانی چه در روستاها ، چه در کارخانه‌ها ، چه در سایر نقاط سایه سنگین آن نفوذی را که سابقاً نفوذ هزار فامیل لقب یافته بود بر بالای سر خود احساس نکردند . دیگر سیاست کشور و سرنوشت کشور در اطاقهای درسته با بند و بست چند متند و کارگردان تعیین نشد ، و طبعاً بهمین دلیل نیز دیگر بخارجی ، در صورت داشتن اغراض و مطامع خصوصی ، اجازه و امکان آن داده نشد که برای اعمال این اغراض عمال آشکارا یا پنهانی خویش را در کشور ما تجهیز کند .

وقتی که بدین ترتیب دستگاه حکومتی با ملت یکپارچه وهم آهنگ باشد و یک واحد مشکل بوجود آورد ، چنین حکومتی با اتکاء به تأیید و پشتیبانی ملی طبعاً میتواند بدون واهمه از خارجی سیاستی را که فقط بر مصالح و منافع ملی تکیه داشته باشد در پیش گیرد ، و بخصوص اگر مبنای چنین سیاستی مانند سیاست مستقل و ملی کشور ما اصول صلح طلبی و بشردوستی و همکاری و تفاهم بین المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز و کوشش در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور و تعیین عدالت اجتماعی باشد هیچ نیروئی در جهان نمیتواند اساس حاکمیت آنرا متزلزل سازد ، زیرا در دنیای امروز دیگر هیچ دولت بیگانه برای تأمین مطامع اجتماعی خود در مورد یک کشور دیگر ، برخلاف گذشته بسراغ دادن اولتیماتوم وبالطبع بسراغ عملی کردن آن نمی‌رود ، بلکه فقط از فعالیت عناصر مخرب داخلی ، از عوامل

مختلف تشتبه و نفاق ، از فساد حکومتها و از عدم ثبات سیاسی و اقتصاد اجتماعی آن کشور بنفع خود بهره برداری میکند . انقلاب ایران تمام این قبیل عوامل را از میان برداشت ، و در نتیجه کشور ما بصورت یک کانون ثبات و امنیت سیاسی درآمد که نه تنها امکان هرگونه نفوذ نا مشروعی در آن از میان رفته است ، بلکه روز بروز این کشور از حیثیت و احترام بین المللی بیشتری بر خوردار میشود .

سیاست مستقل ملی ما بما امکان آن داد که بر اساس حاکمیت خود از تمام شرائط و عوامل موجود بنفع پیشرفت مادی و اجتماع ایران استفاده کنیم . در نتیجه ، در چند ساله اخیر توانستیم بموازات تحول اجتماعی کشور خویش ، در راه توسعه اقتصادی و صنعتی این مملکت نیز قدمهای بسیار بزرگی برداریم که تا چندی پیش بنظر امکان پذیر نمیرسید . درین راه ما در زمینه ساختن زیر بنای استوار اقتصادی ، تنظیم و اجرای برنامه های صنعتی کردن کشور ، عقد قرارداد های بیسابقه صنعتی و بازار گانی و نفتی ، ایجاد صنایع سنگین مانند ذوب آهن و آلومینیوم و صنایع پتروشیمی ، تقویت صنایع داخلی ، تهیه بازارهای تازه فروش و بسیار موارد دیگر بموقوفیتهای واقعاً رضایت بخشی نائل شده ایم .

برنامه اساسی ما برای پیشرفت مملکت و بالا بردن سطح زندگانی مردم آن ، یعنی تأمین آینده استوار و کاملا اطمینان بخشی برای ملت ایران ، صنعتی کردن مملکت است ، زیرا هیچ مملکت مترقی را در دنیا امروز نمیتوان یافت که درآمد سرانه مردم آن بیک حد عالی رسیده باشد مگر آنکه آن مملکت هرچه بیشتر صنعتی شده باشد . بنا بر این

در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران طبعاً نقش درجه اول بر عهده صنعت گذاشته شده است، و بهمین جهت اهمیت موضوع ایجاد میکند که در باره آن با تفصیل نسبتاً بیشتری سخن گفته شود.

تاجنده‌ی پیش تحت تأثیر مکتب اقتصادی کلاسیک قرن نوزدهم و گاه نیز بر اثر اغراض و نظرات خاص، ایران را فقط یک کشور کشاورزی می‌پنداشتند و از اهمیت صنعتی شدن و امکانات وسیعی که کشور ما درین زمینه دارد غافل بودند، ولی ما اکنون تصمیم داریم از این امکانات و شرائط برای صنعتی کردن مملکت حداکثر استفاده را بکنیم.

ما در تعیین حدود وجهات پیشرفت صنعتی، از یکطرف امکانات طبیعی و اجتماعی و مالی و فنی خودرا در مدد نظر داریم و از طرف دیگر متوجه اتخاذ جدید ترین روش‌های علمی و صنعتی با توجه بمقتضیات بازارهای جهان هستیم، و درین راه خودرا در زنجیره‌ی مکتب اقتصادی که با روحیات و سنت ملی ما و با توسعه اقتصادی ما ناسازگار باشد پای بند نمیکنیم.

سر زمین پهناور ایران دارای منابع زیر زمینی عظیم و فراوانی بصورت مواد اولیه کشاورزی و معدنی و نیرو است که ما باید همه آنها را در توسعه صنعتی کشور بکاربریم ویراین اساس صنایع بزرگتری را که در مواردی دارای اهمیت جهانی هستند ایجاد کنیم. نیروی انسانی کشور ما از لحاظ مقدار پیوسته رو بافزایش است، و نه فقط کمیت آن بلکه بخصوص کیفیت آن بر اثر تحول اجتماعی ناشی از انقلاب فرصت تکامل بیشتری یافته است. بدیهی است استفاده از این منابع طبیعی و مالی و انسانی وقتی میتواند نتیجه مطلوب بدهد که

با تکنولوژی نوین و مدیریت صحیح توأم گردد ، و ازین جهت است که ما در طرحهای خود بدین دو اصل توجه کامل مبذول میداریم .

البته مدت نسبتاً زیادی نیست که کشور ما قدم در راه صنعتی شدن گذاشته است ، لیکن ما در همین مدت توانسته‌ایم مراحل اولیه این کار را در پشت سر گذاریم . اکنون برایر گسترش صنایع مصرفی ، در برخی از رشته‌ها تولیدات صنایع داخلی نه تنها کفايت احتیاجات کشور را میدهد بلکه تدریجیاً کالاهای ساخت ایران بمقادیر روزافزونی به بازارهای خارجی سرازیر میشود . بدیهی است کوشش اصلی مادر حال حاضر متوجه ایجاد صنایع اساسی و سنگین از قبیل ذوب فلزات و ماشین سازی و پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی و وسائط نقلیه و امثال آنها است . ولی بموازات این صنایع ، در عین حال متوجه ایجاد صنایع سبک و متوسط بمنظور توسعه کالاهایی هستیم که بعلت بالارفتن سطح زندگی و درآمد عمومی و افزایش جمعیت تقاضای آنها دائمآ در افزایش است .

در مورد صنایع بزرگ و مادر ، باید بخصوص از دو صنعت پتروشیمی و ذوب آهن نام برد . صنایع پتروشیمی از حیث کمیت بقدرتی وسیع و متنوع است که حقاً میباید آنرا صنعت آینده دنیا لقب داد . خوشبختانه کشور ما امکانات بسیار وسیعی را برای ایجاد یک صنعت پتروشیمی متمرکز و موفق در اختیار دارد که میتواند این مملکت را بصورت یک کشور صادرکننده بزرگ این نوع محصولات درآورد . با توجه باینکه تاسال گذشته بیش از ۲۵ نوع از مشتقات این صنعت شناخته شده و هیچ معلوم نیست که این رقم بازهم تاچه حدی بالا برود ، خوب میتوان دریافت که توسعه این صنعت چه درآمد ارزی قابل توجهی را از محل صدور کالاهای صنعت پتروشیمی نصیب مملکت ما

خواهد کرد، و در عین حال با فراهم ساختن کودهای شیمیائی و انواع پلاستیکها و الیاف صنعتی و لاستیک مصنوعی وغیره در داخله کشور تا چه اندازه به بهبود وضع اقتصاد عمومی کمک خواهد نمود.

خوبی‌ختانه این صنعت صنعتی کاملاً جدید است و بنا براین برای کشور ما امکان رقابت با سایر مراکز این صنعت درجهان کاملاً وجود دارد. برای ایجاد یک صنعت وسیع پتروشیمی در ایران، در اوایل سال ۱۳۴۳ شرکتی بنام شرکت ملی صنایع پتروشیمی وابسته بشرکت ملی نفت ایران تشکیل گردید و بدین ترتیب کلیه امور مربوط بدین صنعت نوبنیاد در یک واحد سازمانی تمرکز یافت.

در پرتو شرائط مساعدی که برای صنعت جوان پتروشیمی ما فراهم شده اکنون میتوان با استفاده از امکانات خاص ایران یعنی داشتن مواد اولیه ارزان، و استفاده از امکانات شرکاء خارجی این صنعت یعنی داشتن بازار وسیع مصرف، محصولاتی را که تهیه میشود بمقیاس زیاد و به بهای قابل رقابت به بازارهای جهان عرضه داشت. در امر ایجاد و توسعه این صنعت تاکنون سه طرح بزرگ با مشارکت شرکتهای معتبر در آبادان و شاهپور و خارک بمورد اجرا درآمده یا در دست اجرا است که جمعاً در آنها در حدود ۲۳ میلیون دلار سرمایه گذاری شده است. چند طرح بزرگ و کوچک دیگر نیز در حال حاضر در دست مطالعه است.

صنعت بزرگ یا صنعت مادر دیگر، ذوب آهن است که ما قرارداد مربوط بدان را در سال ۱۳۴۴ با دولت اتحاد جماهیر شوروی امضاء کردیم و بدین ترتیب بیک تمايل دیرینه ملی خود در داشتن این صنعت جامه عمل پوشاندیم. بر اساس این قرارداد، کارخانه ذوب

آهن ایران در سال ۱۳۵۰ وارد مرحله بھر برداری خواهد شد. این کارخانه در بد و امر ظرفیت تولید سالانه ۶۰۰,۰۰۰ تن فولاد خام دارد، ولی این ظرفیت تقریباً بلا فاصله به ۱,۲۰۰,۰۰۰ تن در سال بالا خواهد رفت.

مهمترین صنعت مملکت ما در حال حاضر صنایع نفت است. شاید در این مورد احتیاجی بتدکر این نکته نباشد که در سالهای اخیر ما بموقتیهای واقعاً شایان توجهی از نظر تحصیل عوائد بیشتر از این منبع ثروت خداداد خویش نائل شده‌ایم. این عوائد کلاً بمصرف انجام برنامه‌های توسعه عمرانی و صنعتی و اجتماعی کشور میرسد، و بدین ترتیب در هر مورد که ما بتحقیل امتیازات بیشتری درقراردادهای موجود یا با انعقاد قراردادهای ثمربخش تازمای موفق میشویم، در واقع بطور مستقیم به توسعه اقتصادی جامعه خویش کمک میکنیم.

از سال ۱۳۳۲ تا کنون ما همیشه درین مورد پیش آهنگ بوده و هر بار قراردادهایی بیسابقه و انقلابی منعقد ساخته‌ایم. در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ شرکت ملی نفت ما دو قرارداد با شرکتهای مختلف ایتالیائی و امریکائی امضاء کرد که طی آنها برای اولین بار در حد از منافع عاید ایران و در حد عاید آن شرکتها میشد. در ۱۳۴۴ شش قرارداد جدید نفتی در مورد قسمتهای مختلفی از فلات قاره ایران با شرکتهای اروپائی و امریکائی با شرائطی بیسابقه بامضاء رسید. در ۱۳۴۵ شرکت ملی نفت ایران با یک گروه صنعتی فرانسوی قراردادی منعقد ساخت که بموجب آن این گروه فقط بعنوان مقاطعه کار برای شرکت مأکار میکند و کلیه فعالیتهای نفتی را از اکتشاف تا بهره برداری و حمل و نقل با انجام سرمایه گزاریهای لازم بعده میکیرد،

و از منافع حاصله بیش از ۹ درصد با ایران و کمتر از ۱ درصد با این گروه تعلق می‌یابد.

اخیراً نیزماً با کنسرسیوم نفت ایران درباره تعدیلاتی درقرارداد خودمان با آن بتوافق رسیدیم که در نتیجه آن کنسرسیوم متعهد شده است صادرات نفت ایران را توسعه دهد و نفت خام اضافی جهت صدور بکشورهای اروپای شرقی در اختیار ما بگذارد و لااقل ۲۵ درصد از مناطقی را که بوجب قرارداد سال ۳۳۳۱ حوزه عمل کنسرسیوم محسوب شده بود بمامسترد دارد.

البته ما باز هم آرزوهای بیشتری برای شرکت ملی نفت خود داریم. ایدآل ما این است که روزی شرکت ملی نفت ایران خودش کاوش کند و نفت پیدا کند و آنرا استخراج نماید و بطور خام یا تصفیه شده با وسائل متعلق بخودش به بازارهای دنیا ببرد و در پمپ‌های متعلق بخودش بفروش برساند. اصولاً ایدآل ما چنانکه قبل از هم در چند مورد تذکر داده ام این است که روزی شرکت ملی نفت ایران بزرگترین شرکت نفتی دنیا بشود. البته ممکن است این نظریات ماصد در صد عملی نباشد، ولی مسلم است که در تحقق هر قسمی از آن که عملی است از هیچ کوشش واستفاده از هیچ فرصتی فروگذار نخواهیم کرد.

اگر در نظر گیریم که ما از سال ۱۲۸۰، شمسی که در آن امتیازی بنام «امتیاز نامجه نفت و مووم طبیعی و معدنی» از طرف پادشاه وقت به «ویلیام دارسی» داده شد تا حال حاضر چه اندازه در راه استیفای منافع ملی خود از بابت نفت پیشرفت کرده‌ایم، حق داریم درباره آینده نیز با اطمینان خاطر قضاوت کنیم. در امتیازنامه مذکور، حق اکتشاف

و استخراج و بهره برداری نفت در سراسر کشور با استثنای پنج ایالت شمالی به داری داده شده بود، و تمام اراضی مورد امتیاز و محصولات آنها که بخارج حمل میشد از هر نوع مالیات و عوارضی معاف شده و در مقابل فقط ۱۶ درصد از منافع خالص سالانه بدولت ایران وعده شده بود، که در عمل کلیه مبلغی که تا هنگام لغو این قرارداد در سال ۱۳۱۱ شمسی با ایران پرداخته شد از ۴۱ میلیون لیره انگلیسی نیز کمتر بود. در فاصله انعقاد قرارداد جدید نفتی در سال ۱۳۱۲ تا زمان ملی شدن صنعت نفت در ایران در سال ۱۳۲۹، این مبلغ اندکی از ۱۰۶ میلیون لیره تجاوز کرد. در یازده ساله بعد از انعقاد قرارداد با کنسرسیوم نفت ایران تا آخر ۱۹۶۵، میلادی درآمد ما از این باحت به بیش از ۳ میلیارد دلار رسید و تنهای در سال ۱۹۶۶، این رقم به ۷۵۰ میلیون دلار بالغ گردید.

برای ما توجه بدین نکته نیز بسیار مهم است که بموازات این پیشرفتها، وضع اجتماعی کارگرانی که در این صنعت کار میکنند بکلی تغییر کرده است. برای استنباط اینکه در بد و صدور امتیاز نفت، به کارگران زحمتکش ایرانی که در تأسیسات نفتی کار میکردند با چه چشمی نگاه میشده است بیمورد نیست تذکر داده شود که در متن فصل دوازدهم از این امتیاز نامجه از ایشان فقط بعنوان «عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار میکنند» نام برده شده است. بدیهی است تازمانی که این طرز فکر نسبت بکارگران ایرانی وجود داشت، روح امتیاز نامه ها و قراردادها نیز بهتر از این نمیتوانست باشد، و اگر امروز مامیتوانیم حدا کثر عوائد را با توجه به شرایط و امکانات موجود ملی و بین‌المللی از صنعت نفت خویش تحصیل کنیم، برای این است که همین عمله ها و فعله ها اکنون بدل بمردمی آزاد و فهمیده و حاکم بسربوش خویش شده اند

که دوشادوش برادران و خواهران کشاورز و اداری و مایر افراد و طبقات شهری و روستائی سهم خود را در ترقی کشور شرافتمدانه ایفاء می‌کنند.

ناید فراموش کرد که ما در تحصیل عایدی از صنایع نفت، استفاده سرشاری نیز در آینده از گازهای طبیعی حاصله از نفت که مدتی دراز می‌ساخت و به درمیرفت بعمل خواهیم آورد، بدین ترتیب که از یک طرف برای مصارف مختلف داخلی کشور و برای صنایع پتروشیمی و کود شیمیائی و غیره بین ۲ تا ۶ میلیارد متر مکعب در سال از آنها استفاده خواهیم کرد، و از طرف دیگر مقدار معتمابه از آنها را که تا ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال خواهد رسید طبق قرارداد به اتحاد جماهیر شوروی خواهیم فروخت. برای انتقال این گاز از خوزستان به آستانه، ما اقدام به لوله کشی سرتاسری خواهیم کرد که فقط برای ساختن آن ۳ میلیون دلار سرمایه گزاری می‌شود و بدین ترتیب طرح بسیار عظیمی بمرحله اجرا در می‌آید که اهمیت آن از کارخانه ذوب آهن کمتر نیست. تمام ورقه‌های فولادی که برای این لوله کشی عظیم لازم است در کارخانه لوله سازی که در خود ایران بکار خواهد افتاد تبدیل به لوله خواهد شد.

یکی دیگر از کوششهای اساسی ما در راه بالا بردن سطح زندگی و اقتصاد مملکت تولید و توزیع هرچه بیشتر نیروی برق در سراسر کشور است. هدف نهائی ما این است که این نیرو در تمام مملکت بعد اکثر اسکان تعمیم یابد و حتی کوچکترین روستاهای کشور از آن محروم نماند، زیرا این مسلم است که نیروی برق در تمدن امروزی بشر مایه اصلی گردش چرخ زندگی است، و هرقدر این نیرو در کشوری بنسبت جمعیت آن بیشتر مورد استفاده قرار گرفته باشد نشان آن است که

آن ملت رشد بیشتری یافته است. در سال ۱۹۲۰، لینین طی گزارشی آینده کشور پهناور شوروی را در گرو الکتریکی شدن هرچه بیشتر آن کشور دانست، و این حقیقت در مورد هر کشور در حال توسعه دنیای امروز صادق است.

بمنظور تنظیم و اجرای برنامه های لازم درین مورد، در سال ۱۳۴۲ وزارت مستقلی بنام وزارت آب و برق تأسیس شد تا جمع آوری آمار و اطلاعات مربوط بمنابع تولید نیرو از آب و حرارت و بررسی دقیق نیازمندیهای برق کشور پیردادز و برنامه لازم را برای تعیین برق در سراسر کشور تنظیم کند و با توجه با مکانات بمورد اجرا گذارد.

اکنون گذشته از نیروی برقی که از مرآکز صنایع نفت خوزستان و از سدهای متعدد بزرگ و کوچک ایران و از سایر وسائل بدست می آید، طرحهای متعدد دیگری نیز منجمله طرح برق کمرنگی رشتہ البرز که مناطق واقع بین رشت و گرگان را شامل میشود در دست مطالعه است.

در روی رودخانه ارس طبق قراردادهای منعقده با دولت اتحاد شوروی سدهائی که میباشد در آینده مورد استفاده طرفین قرار گیرد در دست ایجاد است که ممکن است ظرفیت تولید برق آنها در مرحله نهائی به یک میلیون کیلووات برق برسد. در سواحل مازندران نقشه هائی برای بکار اندختن چاههای نیمه عمیق بوسیله برق در دست اقدام است.

ظرفیت تولید نیروی برق کل کشور که در سال ۱۳۲۰ در حدود ۱۲۰۰۰ کیلووات بود در حال حاضر به قریب یک میلیون کیلووات

رسیده است و در سال آینده به ۱,۷۰۰,۰۰۰ کیلووات خواهد رسید . در برنامه پنج ساله سوم ۲ میلیارد ریال یعنی بیش از نه درصد کل اعتبار به توسعه برق در شهرها و روستاهای کشور اختصاص یافته بود ، و در برنامه پنج ساله چهارم این رقم باز هم بیشتر خواهد شد .

بموازات کوشش در تولید بیشتر و توزیع بهتر نیروی برق ، برنامه وسیعی نیز بمنظور لوله کشی آب و توزیع آب سالم در نقاط شهری و روستائی کشور در دست اجرا است . در این مورد مخصوصاً مراقبت میشود که دهات ایران بهمان اندازه شهرستانها و بموازات آنها مشمول این برنامه گردند .

برنامه مهم دیگر مملکتی ، برنامه خانه سازی است . این از هدفهای حتمی انقلاب است که عموم مردم ایران چه در شهرها و چه در روستاهای دارای مسکن سالم و بهداشتی باشند . قسمت اعظم از این عده مخصوصاً در دهات در حال حاضر در مراکزی بسیار بزرگ است که از هر جهت قادر شرائط لازم یک مسکن سالم هستند و باید بیشتر آنها بکلی تعویض گردند ، کما اینکه در مورد آلونکهایی که مسکن زاغه نشینان جنوب تهران بود بهمین نحو اقدام شد . از طرف دیگر با در نظر گرفتن افزایش منظم جمعیت کشور چه در شهرها و چه در روستاهای طبق محاسباتی که شده میباشد مصالنه در حدود ۱۵۰,۰۰۰ واحد مسکونی تازه ساخته شود تا نیازمندیهای کشور را از بابت مسکن تأمین کند .

در حال حاضر وزارت آبادانی و مسکن و سازمانهای متعدد دیگری مسئول اجرای برنامه وسیعی برای خانه سازی در سراسر کشور هستند . ولی بنای خانه های ساخته شده کنونی غالباً طوری است که با درآمد

طبقات پائین و متوسط چه از لحاظ خرید و چه از نظر اجاره تطبیق نمیکند. بنابراین برنامه ریزی مسکن باید در آینده بخصوص براین اساس صورت گیرد که از یکطرف بامیزان رشد جمعیت متناسب بوده و کمبود فعلی مسکن را جبران کند، از طرف دیگر بهای تمام شده خانه ها در حدودی باشد که حتماً با عایدی طبقات کم درآمد سازگار باشد. در عین حال باید سعی کرد که هر واحد مسکونی حداقل شامل دو اتاق باضافه تمام وسائل لازم باشد. درین مورد میباید بانکهای ساختمانی، شهرداریها، شرکتها، مؤسسات عمومی و افراد خصوصی نیز با دولت از هر جهت کمک کنند.

در زمینه تحولات ناشی از انقلاب، میباید به عواملی که با تقویت اطلاعات عمومی و آشنازی بیشتر آن با امور مختلف داخلی و خارجی ارتباط دارند، یعنی به رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز اشاره شود. این عوامل در جامعه امروزی ما نقش بسیار حساسی دارند، زیرا در این جامعه نه فقط نباید مسائل و اطلاعات مربوط به حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم از آنها پوشیده بماند، بلکه بالعکس میباید در هر مورد هرچه میشود با اطلاع و تأیید خود آنها باشد و هر مشکلی هم که پیش میآید آشکارا با خود آنان در میان گذاشته شود. بدین جهت ما کمال کوشش را بعمل میآوریم که مطبوعات کشور روز بروز از حيث کمیت و کیفیت بهتر شوند، شبکه رادیوئی و تلویزیونی کشور نیز موظف است خود را پیوسته بیشتر جوابگوی احتیاجات عمومی سازد. همین کوشش را ما در راه تشویق و توسعه ادبیات و هنرها و پژوهش استعدادهای خلاقه نویسندهایان، شعراء، موسیقیدانان، نقاشان، مجسمه سازان، کارگنان رشته های دراماتیک و سایر طبقات

هنرمندان مبدول میداریم ، زیرا اجتماع جدید ایران اجتماعی است که هر استعداد و هنری در آن زمینه مساعدی برای شکفتن میتواند یافت .

در زمینه امور ورزشی نیز همین نظر را میباید تذکر داد . جهش انقلاب حقاً میباید پرورش استعدادهای جسمانی جوانان ایرانی را بعد اعلا در برابر گیرد و فرزندان شهرها و روستاهای در این مورد از امکاناتی کاملاً مساوی برخوردار گردند و احتیاجات ورزشی کشور از حیث وسائل کار و میدانهای ورزش و باشگاهها کاملاً تأمین گردد . جوانان ورزشکار ما حتی در شرائطی غالباً نامساعد شایستگی و توانائی خود را در صحنه های مسابقات بین المللی نشان داده اند ، و جامعه انقلابی امروز ما میباید ترتیبی دهد که این شرائط از هر جهت بصورت شرائطی مساعد و پرونده درآیند .

همانطور که اخیراً تذکر دادم ، در این شرائط جدید ما جوانان ورزشکار خود را ازینکه احياناً در مسابقات جهانی برنده نشوند ملامت نخواهیم کرد ، ولی از ایشان خواهیم خواست که حتماً با قصد برنده شدن و با روحیه و ایمانی که لازمه چنین اراده ای است در این مسابقات شرکت جویند و تا آخرین ثانیه با غیرت و انصباط و غرور ملی نبرد کنند .

البته در فصلی کوتاه ، نمیتوان ب تمام جنبه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی وغیره که مربوط با انقلاب ایران میشود اشاره کرد ، زیرا این فعالیتها در رشته هائی چنان متنوع و مختلف صورت میگیرد که توصیف هر یک از آنها مستلزم شرح و بسط مفصل و نقل آمار و ارقام متعدد است . آنچه در اینجا مورد نظر است ، ارتباط توسعه این فعالیتها

مختلف اقتصادی و اجتماعی با اجرای اصول مختلف انقلاب ایران است که این توسعه را در رشته‌های مختلف آن با احتیاجات و الزامات ناشی از این انقلاب منطبق ساخته است.

در پی ریزی اجتماع جدید ایرانی، عوامل اقتصادی باعوامل اجتماعی دوش بدوش یکدیگر پیش میروند تا نتایج حاصله از پیشرفت صنعتی کشور، نه افراد و طبقات معین بلکه همه افراد و همه طبقات ملت را شامل گردد، و همچنان که در مقدمه این کتاب تذکر داده شد افزایش ثروت ملی مفهوم افزایش ثروت اشخاص و طبقات معینی را نداشته باشد، بلکه مفهوم افزایش درآمد سرانه کلیه افراد ملت را متناسب با ارزش کار و با سرمایه هر یک از آنها در حدود قوانین اجتماعی مملکت داشته باشد.



## انقلاب ایران و سیاست جهانی ما

اکنون که اصول و مبانی انقلاب ایران و تأثیرات آنها در بنیانگذاری جامعه نوین ایرانی، تا آنجا که فصول کتاب حاضر اجازه میداد تشریع گردید، حقاً میباید فصلی نیز بتحلیل آثار این انقلاب در خط مشی سیاسی و بین‌المللی ما اختصاص یابد، زیرا سیاست جهانی هرکشور با اصول و ایدئولوژی داخلی آن وابستگی کامل دارد، و درواقع خط مشی هرکشور براساس اصول و موازینی تعیین میشود که سیاست داخلی آن را اداره میکند.

براین اساس، طبعاً دید جهانی ما و اصولی که از نظر بین‌المللی مورد پیروی و تأیید ما است کاملاً منطبق بالاقلایی است که اکنون جامعه نوین ایرانی را به ریزی کرده است. ما معتقدیم که جامعه امروزی جهان دستخوش دگرگونی و تحول عظیمی است که تا کنون از حیث عمق و وسعت در هیچیک از ادوار تاریخ بشر سابقه نداشته است. این تحول ایجاد میکند که بسیاری از اصول و موازینی که جوامع گذشته بر آنها تکیه داشته‌اند، ولی امروزه دیگر با احتیاجات و انتظارات جامعه جدید بشری هم آهنگ نیستند، جای خود را به موازین و یاصول تازه‌ای بسپارند که بتوانند جوابگوی این انتظارات و احتیاجات باشند. از طرف دیگر ما اعتقاد داریم که برای رفع تضادها

و بعراوهایی که طبعاً درین زمینه پیش می‌آید توصل به زور و قدرت مادی تقریباً هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، و بنابراین می‌باید در این موارد راه حل‌های منطقی‌تری براساس درک ماهیت و عمل واقعی این تضادها و حل واقع بینانه و در عین حال عمقی و اساسی آنها اتخاذ کرد. بنظر ما دو عامل ارکان اصلی این راه حل هستند: یکی اینکه در داخله هر جتمع و هر کشوری، ریشه‌های اصلی بی ثباتیها و تشنجها از راه استقرار توسعه عدالت اجتماعی از میان برداشته شود، دیگر اینکه از نظرین‌المللی شکاف بزرگی که ذر حال حاضر میان ملل پیشرفت و مدل درحال توسعه و غالباً فقیر وجود دارد پر شود و روابط این دو دسته بصورت یک همکاری مثبت و مولده درآید که در آن هر ملت، مانند هر فرد، بتناسب کاری که می‌کند از سهمی که در سازمان اقتصادی و اجتماعی جهان برعهده دارد، از تلاش خویش بهره برگیرد.

ما معتقدیم که در سیر تکاملی جامعه بشری دیگر دوران ماجراجوییها و استیلا طلبیهای گذشته بپایان رسیده است، و تنها میدان مبارزه‌ای که امروزه نیروهای انسانی می‌باید در آن بکار افتد مبارزه علیه جهل و فقر و گرسنگی و تبعیضات مختلف اجتماعی و اقتصادی و نژادی و نظائر آنها است.

بنابراین خطوط اصلی سیاست بین‌المللی ما بربایه اصول مشخص: صلح جوئی صمیمانه، همزیستی و تفاهم با کلیه کشورها و جوامع ولو با سیستم‌های حکومتی وايدئولوژیهای متفاوت، طرفداری از هر گونه کوششی برای استقرار و تقویت عدالت اجتماعی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، پشتیبانی از هر تلاش جهانی برای تعدیل فاصله

بین جوامع غنی و فقیر، همکاری بین‌المللی در مبارزه با بیسادی و گرسنگی و بیماری و سایر بلایای اجتماعی عصر حاضر طراحی شده است، و بر اساس همین خطوط اصلی است که ما در هر مورد با قاطعیت و بدون تردید و تزلزل میدانیم در مسائل مختلف بین‌المللی چه راهی را باید در پیش گیریم و از چه اصول و موازینی باید دفاع کنیم.

برای روشن شدن این مسائل، بین‌ناسبیت نیست که درباره آنها ذیلاً از نظر کلی توضیح بیشتری داده شود:

\* \* \*

میگویند لوئی پانزدهم بر روی لوله توپ مخصوص خود در مدخل کاخ ورسای نوشته بود: «این برهان قاطع پادشاهان است»، و ولینگتن نیز عادت داشت که بگوید: «هیچ منشوری باندازه غریبو توپ گویا و موجه نیست». حتی در عصر ما، بطوریکه معروف است، استالین در پاسخ توصیه‌ای که برای جلب پشتیبانی واتیکان در زمان جنگ جهانی دوم بدشده بود پرمیده بود: «مگر پاپ چند لشکر در اختیار دارد؟» ولی امروز دیگر این طرز فکر بکلی متعلق بگذشته است. آنچه را که واقعاً پسر امروزی درین باره میاندیشد، چند ماد پیش من خود بهنگام گشايش یك کنگره سیاسی بین‌المللی در تهران چنین خلاصه کردم: «در دنیای کنونی دیگر زور و قدرت مادی پاسخگوی نهائی مشکلات نیست. البته در گذشته نیز توپ خیلی بندرت نماینده حق بوده است، ولی امروزه قدرت اسلحه حتی برای تحمیل اراده خود کفایت نمیکند».

حقیقت این است که امروزه اعضای مختلف جامعه بشری برای حفظ موجودیت خویش الزام دارند بهر قیمت باشد راهی برای تفاهم

بایکدیگر بیاپند، زیرا شرائط مادی و معنوی این جامعه اکنون بصورتی در آمده است که دیگر اقویا نمیتوانند صرفاً از قدرت مادی خود برای تحمیل اراده خویش به طرف ضعیفتر استفاده کنند. بدین ترتیب بر خلاف تمام دوران گذشته تاریخ بشری، که در موقعی که امکان تفاهم و سازش از راه منطقی از میان میرفت پای قدرت‌نمایی مادی بیان می‌آمد، در دوره مایکی از این دو راه حل بکلی محکوم شده و الزاماً فقط یک راه دیگر بازمانده است. بقول امرسن: «امروزه پیروزیهای واقعی و نهائی، پیروزیهای صلحند و نه پیروزیهای جنگ».

التبه هنوز دیکتاتورهای کوچکی در گوش و کنار جهان وجود دارند که چون شاید چنانکه باید به جاه طلبیها وقدرت طلبیهای ایشان پاسخ داده نشده است درس عبرتی را که لازم است فرا نگرفته و متوجه واقعیات عصر حاضر نشده‌اند، ولی مسلم است که سرنوشت ایشان از سرنوشت دیکتاتورهایی که خیلی بزرگتر بودند بهتر نخواهد بود، و بهر حال تا زمانیکه خلم سلاح عمومی و تضمین شده‌ای در جهان تأمین نشده باشد ملت‌ها چاره‌ای جز تأمین وسائل دفاع و حفظ امنیت خود نخواهند داشت. لازمه همزیستی و تفاهم جهانی این است که همه دستگاههای حکومتی خود را با شرائط و مقتضیات اجتناب نا پذیر عصر جدید تطبیق دهند. مشکل اساسی عصر حاضر در واقع فهم مسائل تازه نیست، بلکه گریز از افکار و سنت‌های ناصحیح گذشته است.

وقتی که حکومتهاي مختلف حقیقتاً واقع بینی و توجه بشرط اجتماعی عصر حاضر را اساس کار خود قرار دهند، مسلماً راه برای توسعه تفاهم و همکاری بین‌المللی بازتر خواهد شد، زیرا احتیاجات اساسی مردم جهان غالباً یکسان است، و بنا بر این حصول تفاهم میان آنهائی که بیک راه می‌روند دشوار نیست.

مثلاً مسائلی که انقلاب سفید ایران براساس آنها پایه ریزی شده، همان مسائلی است که قسمت اعظم از کشورهای جهان کم و بیش با آنها مواجه هستند. هیچکدام از ملل این کشورها طالب ماجراجوئی نیستند. آنچه آنها عمیقاً تشنہ آن هستند صلح و امنیت، عدالت قضائی و اجتماعی، توسعه صنعتی و اقتصادی، برخورداری از بهداشت بهتر و فرهنگ پیشراست. در مورد عدالت اجتماعی باید تذکرداد که این ضرورت نه تنها در مورد کشورهای در حال توسعه احساس میشود، بلکه تا حد زیادی در کشورهای پیشرفته نیز صادق است، زیرا در بسیاری از این کشورها اگر چه پیشرفت‌های اقتصادی وضع رضایت بخشی دارد ولی عدالت اجتماعی چنانکه باید حکم‌فرما نیست.

اصل دیگری که امروزه باید از لحاظ بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد توجه به وابستگی عمیق سر نوشت کشورها و ملل جهان بیکدیگر است. زمانی بود که آنچه در یک جامعه و کشور روی میداد حتی در مملکت همسایه آن تأثیری نداشت، و غالباً در فاصله جغرافیائی کمی اساساً از بروز چنین تغییراتی خبری نمی‌یافتند. ولی امروزه نه تنها حوادث مهم هر نقطه‌ای از جهان در دورترین نقاط دیگر اثر می‌بخشد، بلکه حتی امور روزمره و عادی داخله هر کشور کمایش در وضع موجود بین‌المللی اثر می‌گذارد، و بهمین نسبت هر گونه اختلافی در دنیا ولو اختلاف محلی باشد ممکن است نطفه یک اختلاف جهانی را در بطن خویش داشته باشد.

بنا بر این مستولان حکومت در کشورهای مختلف جهان، امروزه نه تنها مسئول امور خاص مملکت خود هستند بلکه موظفند

در عین حال با دیدی جهانی بدین وظایف و مسؤولیتها نگاه کنند. واقعیت این است که هر کشور، امروزه در عین آنکه یک واحد مستقل سیاسی است جزئی از یک واحد خیلی بزرگتری است که دنیا بشری نام دارد، و در این واحد بزرگ هر جزء همانقدر که برای خود مستقل است مانند افراد یک خانواده در مقابل همه خانواده وظائف و وابستگیها و تعهداتی دارد.

این اصل وابستگی سرنوشت ملل جهان بیکدیگر، خواهناخواه یک مسئله بسیار مهم را مطرح میکند، و آن وجود اختلاف فاحش بین سطح زندگی کشورهای مختلف جهان و شکاف عمیقی است که ازین بابت میان ملل غنی و ملل فقیر وجود دارد.

بارها در سخنان خود، چه در داخل و چه در خارج کشور، متذکر شده‌ام که این امر عامل اصلی وجود وضع قابل انفجار امروزه جهان است، زیرا متأسفانه وضع موجود طوری است که این شکاف روز بروز بیشتر میشود، یعنی هر روز که میگذرد دول غنی‌تر و دول فقیر فقیرتر میشوند.

البته وجود این اختلاف فاحش در حال حاضر امری طبیعی است، زیرا این وضع نتیجه یک سیر تحول ممتد اجتماعی و اقتصادی است که قسمتی از آن بطور مشروع صورت گرفته و متأسفانه قسمتی از آن نیز نامشروع بوده است. آن قسمت که مشروع است، ابراز شایستگی بیشتری از جانب ملل پیشرفته در بکار بردن نیروها و استعدادهای فکری خویش و استفاده از امکانات علم و صنعت و تکنیک در راه بهره‌برداری اقتصادی کاملتری از نیروهای طبیعی است، و آن قسمت که نا مشروع است استفاده‌ای است که غالباً این جوامع بر اساس

تفوق سیاسی یا نظامی خود ، از راه استعمار و بهره برداری از منابع ثروت‌های طبیعی و نیروی انسانی سایر ملل و قوام بقیمت عقب نگاهداشتن خود آنها بعمل آورده‌اند.

بهر حال ، نتیجه این شده است که امروزه جامعه بشری بطرزی بسیار فاحش بد و دسته پیشرفته و عقب مانده و غنی و فقیر تقسیم شده است . ولی مسلمان نه منطقی و نه عادلانه و نه بخصوص منطبق با مصالح و منافع نهائی خود ملل پیشرفته و غنی است که بخواهند این وضع همچنان پایدار بماند و بصورت الزامی بدان دسته از ملل و مالکی که در شرایط نامساعد بسرمیبرند تحمیل گردد ، زیرا این دسته از مردم جهان که اکثریت افراد روی زمین را تشکیل میدهند مسلمان نه تنها به ادامه دائمی این وضع گردن نخواهند نهاد ، بلکه بالعکس نارضائی روز افزون آنها ممکن است سرانجام منجر به انفجاری شود که در آن بازندۀ اصلی آنها خواهند بود که امتیازات و شرائط عالیتری دارند ، زیرا آن دسته دیگر اصولاً چیز زیادی ندارند که درین میان از دست بد هند .

البته باید بلاfacile این نکته را متذکر شوم که منظور این نیست که ملل پیشرفته بصورت اعانه یا صدقه کمکهای مالی بملل در حال توسعه بد هند که احياناً از طرف مردم این دسته از ملل بدون اینکه خودشان کوشش و تلاشی برای بهبود وضع خویش بکنند برای زندگی روزمره آنها مورد استفاده قرار گیرد . هیچ عقل سالمی نه چنین توقعی را از ملل مرغه و مترقبی جهان دارد و نه چنین اجازه‌ای را بملل عقب افتاده یا در حال توسعه میدهد . ولی آنچه حقاً مورد انتظار و توقع ملل در حال توسعه است ، و مصلحت واقعی ملل پیشرفته نیز

آنرا ایجاد میکند ، این است که این کشورها از راه کمکهای فنی و از راه سرمایه‌گذاری‌های ثمربخش و از راه همکاریهای صنعتی و علمی ، سوالات در حال توسعه را در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و بالا بردن سطح زندگانی مادی و فرهنگی خود کمک و پاری دهند . یک توجه ساده باختلافی که امروز از این حیث در میان این دو دسته از کشورها وجود دارد کافی است که نشان دهد کوشش برای تعدیل این وضع تا چه اندازه فوری و ضروری است .

مثلًا طبق آمار سازمان ملل متعدد ، امروزه بیش از ۵۰ درصد جمعیت دنیا فقط ۱۲ درصد از درآمد کلی جهان را دارند ، در صورتی که در مقابل ۱۲ درصد از جمعیت جهان بتهائی بیش از ۵۰ درصد این درآمد را دارا هستند ، و در حالیکه درآمد سرانه دو سوم از مردم جهان غالباً از ۱۰۰ دلار در سال تعjaوز نمیکند ، کمتر از پنجم سوم دیگر از مردم جهان بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ دلار درآمد سرانه سالانه دارند . بیش از نصف جمعیت تمام جهان فقط یک ربع از منابع غذائی دنیا را در اختیار دارند ، در صورتی که کمتر از سی درصد از مردم جهان صاحب ۷۰ درصد منابع غذائی دنیا هستند . از نظر آموزشی ، در حالیکه در قسمتی از جهان تقریباً همه مردم با سواد هستند ، در قسمت دیگر گاه این رقم حتی به ۲۰ درصد نمیرسد .

آیا وجود چنین وضعی را پاسانی میتوان قبول کرد ؟ کشورهای پیشرفتی جهان غالباً از راه موعظه بکشورهای دیگر تذکر میدهند که وجود اختلاف فاحش طبقاتی در داخله آنها وضع قابل انفجاری را بوجود میآورد . درین صورت برای چه خودشان متوجه نباشند که بر اساس همین استدلال وجود چنین اختلافی در جامعه بشری نیز همین وضع قابل انفجار را ایجاد میکند ؟

البته ما این تذکر را بخاطر خودمان نمیدهیم ، زیرا امروز کشور ما نه فقط دچار مشکلات ناشی از تضادهای اجتماعی نیست ، بلکه از نظر اقتصادی نیز از صفت ممالک عقب افتاده بیرون آمده است و مسلماً در آینده نزدیک بصفوف کشورهای مترقی و ثروتمند جهان خواهد پیوست و بنویه خود بدیگران در راه توسعه و پیشرفت کمک خواهد کرد . تذکری که ما میدهیم یک صلاح اندیشی کلی است که از توجه به منافع واقعی جامعه بشری سروچشم میگیرد .

چندی پیش هنگام گشایش گنگره جهانی ایران شناسان در تهران تذکر دادم که : « امروزه پیروزی واقعی ملتها در قدرت نمائی نظامی و مادی آنها نیست ، بلکه در درجه موفقیت آنها در غلبه بر فقر و جهل و بیسواندی ، غلبه بر بیعدالتیهای قضائی و اجتماعی ، دولتعمیم دانش و تأمین سطح زندگی اقتصادی بهتر و رفاه و عدالت اجتماعی زیادتری برای افراد نهفته است » ، و تصریح کردم که : « جنگ واقعی امروزه عالم بشریت ، جهاد انسانها برای از میان بردن تبعیضها و بیعدالتیهای اجتماعی ملی و بین المللی است . »

امروزه دیگر عطش روز افزون مردم کشورها را به اصلاحات واقعی و برخورداری از حقوق حقه انسانی خود با هیچ نیرویی از میان نمیتوان برد . اگر این انتظار م مشروع توده‌ها برآورده نشود ، سرکوبی آن از هر طریق که باشد دردی را دوا نمیتواند بکند ، در حالیکه بالعکس اگر پیکار در راه رفع تبعیضات در داخله کشورها و در روابط بین المللی چنانکه باید پیشرفت کند اساساً زمینه پیدایش هرگونه تشنج و بحرانی از میان میرود ، و دیگر علتی برای برهمنوردن صلح و امنیت بین المللی باقی نمیماند .

در تاریخ گذشته جهان، مابادوره‌هایی مواجه می‌شویم که قدرت و نفوذ نظامی و سیاسی یک کشور بزرگ در اداری نسبتاً کوتاه یا طولانی ضامن استقرار صلح در قسمتهای پهناوری از جهان بوده است. شاید نخستین این دوره‌ها دوره «صلح ایرانی» بود. بعد از آن دوره «صلح رومی» فرارسید، و در اعصار اخیر ما شاهد «صلح بریتانیائی» بودیم. ولی امروزه دیگر فقط یک صلح می‌تواند وجود داشته باشد، و آن صلح جهانی است. این صلح قبل از هر چیز، نه به قدرت نظامی دولتها بلکه به تأمین حقوق افراد و جوامع جهانی وابسته است.

در اینجا باید اصلی را تذکردهم که برای نخستین بار آنرا در بهار سال ۱۳۴۱ در دانشگاه بخارست مطرح کردم، و آن لزوم تعدیلی اساسی در استنباط از مفهومی است که تاکنون برای حقوق افراد قائل بوده‌ایم. این حقوق تا عصر حاضر فقط مفهوم مساوات افراد را از لحاظ سیاسی و قضائی داشت و متوجه ترین قوانین دموکراتیک غربی نیز بر همین اصول مبنی بود.

ولی در دنیای ما دیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی، و عدالت قضائی بدون عدالت اجتماعی، و دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارد. ممکن است در جامعه امروزی ما روز بروز مطالعات حقوقی کاملتری صورت گیرد و اصول و موازین حقوقی مستقرتر گردد و در اجرای بیغرضانه و کامل این موازین و اصول سختگیری و مراقبت روز افزون بعمل آید. البته این خود پیشرفت بزرگی در امر استقرار عدالت است که باید از آن بسیار خوش وقت بود. ولی اگر اتفاقاً خود این قوانینی که می‌باید در حسن اجرای آنها مراقبت شود باعده عدالت اجتماعی تطبیق نداشته باشند، تکلیف چیست؟ اگر فی المثل در کشوری

نه اقلیت حاکمه آن طرفدار تبعیض نژادی است، قوانینی که براین اساس وضع میشوند وطبعاً بعلت قانون بودن جنبه واجب الاجرا دارند هر چه بهتر اجرا گردند، آیا معنی واقعی چنین امری این نیست که در آن کشور در واقع ببعدالتی اجتماعی است که هرچه بیشتر تحقق یافته است؟ آیا نتیجه استقرار کامل اصول دمکراسی سیاسی، در صورتیکه این اصول با دمکراسی اقتصادی همراه نباشند، این نیست که فقط برای آنهاei که از نظر اقتصادی در شرائط ممتازتری بسر میبرند امکانات قانونی و اطمینان بخش تری برای حفظ این شرایط و امتیازات تامین گردد؟ پیشرفت واقعی تمدن امروزه ما در گستره روز افزون این قید و بندهای است که در طول قرون از جانب اقلیتها ممتاز بدهست و پای اکثریتها کم و بیش محروم اجتماع بسته شده است.

اجرای اصول این عدالت واقعی، یعنی عدالت قضائی توام با عدالت اجتماعی، حقوق سیاسی همراه با حقوق اجتماعی، دموکراسی سیاسی توأم با دموکراسی اقتصادی، امروزه نه تنها وظیفه ملی دولتها و حکومتها است، بلکه هدیهای است که هر حکومتی میباشد به جامعه بشری و به صلح جهانی بدهد. البته من نیز با این گفته معروف جرج واشینگتن موافقم که «استوار ترین ستون هر حکومتی استقرار عدالت است»، ولی امروزه مسئله اصلی تنها لزوم اجرای این عدالت نیست، مسئله این است که مفهوم گذشته این عدالت اکنون نارسا است و باید در دنیا کنونی آنرا به معنی بسیار وسیع تر جهانی تری در نظر گرفت و اجرا کرد.

مهمندین لازمه تحقق چنین هدفی این است که صرفاً براساس الزامات آینده به مسائل مختلف بنگریم. شاید دوره هایی از تحول سیاسی

جهان در گذشته روح محافظه کاری را ایجاد میکرده است، ولی امروز محافظه کاری، بدین معنی که وظیفه اصلی خود را حفظ اصول اجتماعی و حکومتی گذشته قرار دهد، جز اینکه برشکلات پیشرفت اجتماع ما بیفزاید حاصلی ندارد.

در دوره ما میتوان برای چنین نوع حکومتی جمله‌ای را که صدو بیست سال پیش دیزraelی نخست وزیر انگلستان باقدرتی شیطنت بر زبان آورد صادق دانست که: « حکومت بر اساس محافظه کاری، در واقع ریاکاری است که بدان سازمان اداری داده شده است.»

مهمترین نتیجه‌ای که این دید جدید در برداشت توسعه تفاهم بین المللی است تا در پرتو آن هرملت بتواند باصلاحات اساسی داخلی خود بپردازد.

من احساس میکنم که کشور ما در این زمینه بخصوص، یک رسالت تاریخی بعده دارد که همیشه آنرا تا آنجا که در قدرت خود داشته انجام داده است، و بهمین جهت در دنیای امروز نیز میباید ما ادامه این رسالت را از مهمترین وظایف خود بشماریم.

چندی پیش اظهار نظر ذیل را از جانب «رنه گروسه» آکادمیسین و محقق عالیقدر فرانسوی خواندم که در آن وی این واقعیت تاریخی را در باره کشور ما بخوبی توصیف کرده است: «... اگر یکنفر خارجی را اجازه اظهار نظر باشد، باید بگوییم که ایران حق بزرگی برگردن بشریت دارد، زیرا بشهادت تاریخ، ایران با فرهنگ نیرومند و ظرفی که طی قرون پدید آورده وسیله تفاهم و هماهنگی ملل مختلف جهان شده است. چه بسیار جماعتی که در تحت تأثیر

افکار ایرانی دارای فکر و عقیده مشترک شده‌اند! احساساتی که شعرای ایران ابراز داشته‌اند یک نفر فرانسوی را باندازه یک هندی، و یک ترک را باندازه یک گرجی تحت تأثیر قرار میدهد. عرفای ایران با وجود آنکه کاملاً مسلمان هستند با گفته خود همانقدر قلب یک مسیحی را به تپش در می‌اورند که دل یک برهم را، و بهمین دلیل است که باید ایشان را بتمام بشریت متعلق دانست. در موقعی که نیک اندیشان جهان می‌کوشند تا دنیا را از کینه توزی واژهم پاشید گی نجات بخشنند، تمدن ایران نمونه‌ای تاریخی و عالی درین مورد به جهانیان نشان میدهد و نیروی معنوی عظیمی را بدانان عرضه میدارد. امروز شاید مهمترین مسئله این باشد که شرق و غرب زبان یکدیگر را بفهمند و باهم سازش کنند. ایران ثابت کرده است که چنین سازشی امکان پذیر است، زیرا براثر نبوغ فکری و معنوی خود، و بواسطه سرمشقها ای که در تمام طول تاریخ خویش داده، در واقع خودرا بصورت تلاقی گاه شرق و غرب در آورده که در آن این اجزاء بصورتی متناسب با هم ترکیب یافته و بطوری غیرقابل تفکیک بهم پیوند خورده‌اند. »

به پیروی از همین سنت تاریخی ایران بود که دریکی از سفرهای اخیر خود در خارج از کشور اظهار داشتم: «... سیاست مامبتنی بر حفظ و حمایت از صلح است. مادر ایران سیاستی را دریش گرفته ایم که به آن سیاست مستقل ملی می‌گوئیم، و اصول آن عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و همزیستی مسالمت آمیز است. باین اصول باید اضافه کنم که باید حتی از این مرحله هم گام فراتر نهاد و همزیستی مسالمت آمیز را تبدیل به همکاری و تفاهم بین المللی کرد، و دامنه این تفاهم و همکاری را مخصوصاً به کشورهای

له دارای نظامهای سیاسی و اجتماعی متفاوت هستند بسط و توسعه داد ، زیرا حل تمام مشکلات اساسی که جهان امروز با آن رو برو است ، از قبیل بیسواندی ، بیماری ، گرسنگی ، عدم تغذیه کافی ، احتیاج بدین همکاری و تفاهم دارد . ما بعنوان اصلی قطعی ، پذیرفته ایم که راه تأمین مصالح واقعی کشورمان همزیستی و همکاری صمیمانه با همه کشور ها و ملل جهان براساس حفظ حاکمیت ملی ما و آنها است . ما پذیرفته ایم که صلح و تفاهم بین المللی شرط حیاتی و لازم برای پیشرفت اجتماع ما و هر اجتماع دیگر جهان است ، در عین حال اعتقاد داریم که استقرار این تفاهم و صلح جز بر پایه رفع تبعیضها و بیعدالتیهای کنونی جهان ، کوشش در تعديل اختلاف فاحش سطح زندگی کشورهای پیشرفته بامالک با صلح درحال توسعه ، حل عادلانه اختلافات نژادی و مذهبی ، رعایت شرافتمندانه اصل همزیستی ایدئولوژیها و سیستمهای حکومتی مختلف ، و خود داری کشورها از دخالت در امور داخلی یکدیگر ، عملی نخواهد بود . »

فراموش مکنیم که در تحقق این همکاری مسالمت آمیز و تفاهم بین المللی مخصوصاً دولتهای مترقی و پیشرفته جهان هستند که وظیفه و مسئولیت سنگین تری را بعده دارند ، زیرا در درجه اول آنها هستند که میباید در رفع تبعیضات و بیعدالتیهای بین المللی بکوشند . امروزه ، تحول سیاسی و اجتماعی جامعه بشری باعث شده است که کشورهای مستقل بسیاری پابرعصره وجود گذارند . غالباً این کشورها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی در شرایط بسیار نامطلوبی بسرمیبرند . . سطح درآمد ملی آنها پائین است . از نظر بهداشت و فرهنگ موقعیت نامناسبی دارند . بسیاری از آنها در داخله خود با اختلافات قبائلی ، مذهبی ،

نژادی و اجتماعی دست بگریبانند که غالباً ناشی از تعصب و جهل و عدم رشد فکری است . با این همه ، تمام این کشورها اعضای همان خانواده بزرگ بشری هستند که مالک مترقب و مرفه و پیشرفته خانواده بدان تعلق دارند و طبعاً توقع مشروع این ملل این است که کشورهای مترقب صمیمانه و با همه امکانات خود بدیشان کمک کنند تا آنها بتوانند روی پای خود بایستند و برای مواجهه با ابتلائات و مسائل اجتماعی و اقتصادی خود راه حل‌های رضایت بخشی پیدا کنند و عقب ماندگی مادی و معنوی خویش را جبران نمایند . این کمکها باید همه جانبه و واقعی باشد ، یعنی چه در رشتہ اقتصادی ، چه در امور اجتماعی و آموزشی و بهداشتی ، چه از نظر کادرهای فنی و چه از لحاظ کمکهای مالی صورتی واقعاً مؤثر و ثمر بخش داشته باشد .

هر قدر این همکاری زودتر و بهتر و بر اساس حسن تفاهم و همکاری کاملتری عملی شود ، جامعه بشری و در درجه اول خود کشورهای مترقب از آن بیشتر استفاده خواهند برد ، زیرا تحول جامعه انسانی بسوی تعدیل تبعیضات و اختلافات و یکدست شدن این جامعه امری است که خواه ناخواه بموجب اقتضا و الزام تاریخ عملی خواهد شد ، و تجربه بارها بما نشان داده است که اگر خود باستقبال یک امر محتوم رویم ، نتایجی بسیار بهتر و با قبول خطری بسیار کمتر بدست خواهیم آورد تا اینکه بگذاریم حوادث بر ما پیشی گیرند .

دانشمند جامعه‌شناس فقید امریکائی ، پرسور ایگلتون ، این حقیقت را بسیار خوب توجیه کرده است : « یکی از نقاط ضعف انسان این است

که تنها وقوع یک بد بختی ، یا قریب الوقوع بودن آن ، وی را به انجام آن کارهای اساسی و امیدوارد که هم وجودان و هم عقل سلیم از مدت‌ها پیش انجام آن را ازوی خواستار شده بودند . ولی متأسفانه غالباً موقعی این کار صورت می‌گیرد که دیگر پیشگیری حادثه غیرممکن شده است ، حتی انجام اصل کار نیز ممکن است دیر شده باشد . »

برای اینکه لااقل یکبار چنین احتمالی وقوع نیافته باشد ، میل دارم قبل از پایان این کتاب نظریه‌ای را مطرح کنم که شاید توجه بموضع بدان بتواند از لحاظ کمک به حل مسائل اساسی اجتماعی امروزی جهان مفید واقع شود :

بطوریکه گفته شد ، امروز دنیای ما احتیاج مبرم به انواع تعدلها و اصلاحات اساسی در همه رشته‌ها دارد ، و تا وقتی که جامعه بشری بصورت یک جامعه هم آهنگ و یکپارچه در نیامده باشد و تبعیضات و اختلافات فاحش کنونی در این جامعه از میان نرفته باشند ، این الزام بحال خود باقی خواهد بود ، و خواه نا خواه آثار آن بصورت تشنج‌های بین‌المللی ، انقلاب‌ها ، کودتاها ، ترورها ، جنگ‌های سرد و گرم ، مسابقه‌های کمرشکن تسلیحاتی در گوش و کنار جهان بروز خواهد کرد .

در عین حال ، ما امروز بخوبی میدانیم که تقریباً هیچیک ازین حوادث و ناراحتیها خود بخود موردی منفرد و مستقل نیست ، بلکه همه آنها مانند حلقه‌های زنجیری بیگدیگر مربوط است . ما وقوع فاجعه‌های بزرگ را بعشم می‌بینیم و شاید اصطکاک‌های دیگری را که با شدتی کمتر در نقاط مختلف جهان صورت می‌گیرد بهمین وضوح متوجه نباشیم ،

ولی همه این برخوردها، چه مرئی و چه نامرئی، زاده علت‌ها و معلولهایی هستند که غالباً آنها نه تنها جنبه محلی بلکه جنبه جهانی دارند، و علت آنکه آرام کردن یک وضع متشنج در یک نقطه جهان تأثیر قاطعی در رفع کلی تشنجات جهانی نمی‌بخشد، همین است که ازین راه در رفع ماهیت واقعی بیماری اقدامی نمی‌شود، بلکه فقط بتسکین عوارض ظاهری آن اقدام می‌شود. مابتجربه میدانیم که قرصهای مسکن میتوانند موقتاً درد را تسکین بخشند، ولی ریشه درد را ازین نمی‌برند، و اگر ما در دنیای امروز تنها به استفاده از قرصهای مسکن در عالم سیاست و در بحرانهای بین‌المللی اکتفا کنیم باید یقین داشته باشیم که ماهیت بیماری نه تنها از میان نخواهد رفت، بلکه روزبروز شدیدتر و ریشه دارتر خواهد شد.

بنا بر این میباید برای ریشه کن کردن درد، ماهیت واقعی آنرا تشخیص داد و برای درمان اساسی باستقبال آن رفت. این ماهیت را میباید در علل عمیق و حقیقی درد، یعنی در تضادها و مسائل گوناگون اجتماعی و اقتصادی و تاریخی و جغرافیائی و فکری و نژادی جستجو کرد که امروزه در نزد اقوام و ملل مختلف جهان وجود دارد. اگر برآورده دقیقی، صرفاً بطريق علمی و تحلیلی، و بدون در نظر گرفتن نظریات سیاسی یا منافع خاصه ملل بزرگ یا کوچک در این باره صورت گیرد، و حاصل آن بصورتی روشن و علمی با فکار عمومی جهانیان عرضه شود، در آن صورت باحتمال قوی قسمت اعظم عوامل و شرایطی که نطفه تشنجات آینده را در خود نهفته دارند برای همه ما روشن خواهند شد، و از آن پس وظائف دولتها و ملت‌ها، و مسئولیت‌هایی که هر دسته از کشورها در

مقابل این شرائط و برای مواجهه با عواقب آنها بر عهده دارند نیز مشخص خواهد گردید.

چنین مطالعه و رسیدگی همه جانبه و بیفرضانه‌ای در باره شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه بشری، کارسیاستمداران یا نمایندگان دولتها نیست، بلکه کارگروه صلاحیتداری از دانشمندان و محققان بین‌المللی است که چنانکه گفته شد میباید موضوع را صرفاً از نظر تحلیل و تجزیه علمی و بدون توجه به منافع و نظریات سیاسی دولتها یا معافل اقتصادی ملی و بین‌المللی مورد مطالعه و بررسی قرار دهند، و حاصل کار خویش را بصورت یک گزارش مستدل و دقیق در اختیار جهانیان بگذارند.

شاید این در صلاحیت سازمان ملل متحده یعنی بزرگترین مرجع همکاری جهانی باشد که دست به چنین ابتکاری بزند. در حال حاضر کمیته‌های متعددی در این سازمان وجود دارند که کار آنها رسیدگی به مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جهان است، ولی این کمیته‌ها از نمایندگان منصوبه دولتها جهان تشکیل شده‌اند، در صورتیکه آنچه مهم است این است که این بار این مسائل از نظری بکلی متفاوت یعنی فقط از نظر جامعه بشری بعنوان یک واحد مستقل و غیر قابل تجزیه مورد رسیدگی قرار گیرند. اگر چنین اقدامی که در تاریخ جهان بیسابقه است تحقق یابد، در آنصورت شاید بتوان گفت که با تشخیص علمی و بیطرفانه دردهای جامعه ما راه برای درمان اساسی این دردها نیز هموار خواهد شد، و درنتیجه از ظهور بسیاری از عوارض بیماری که خواه ناخواه در آینده بروز خواهد کرد جلوگیری بعمل خواهد آمد.

